کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۶

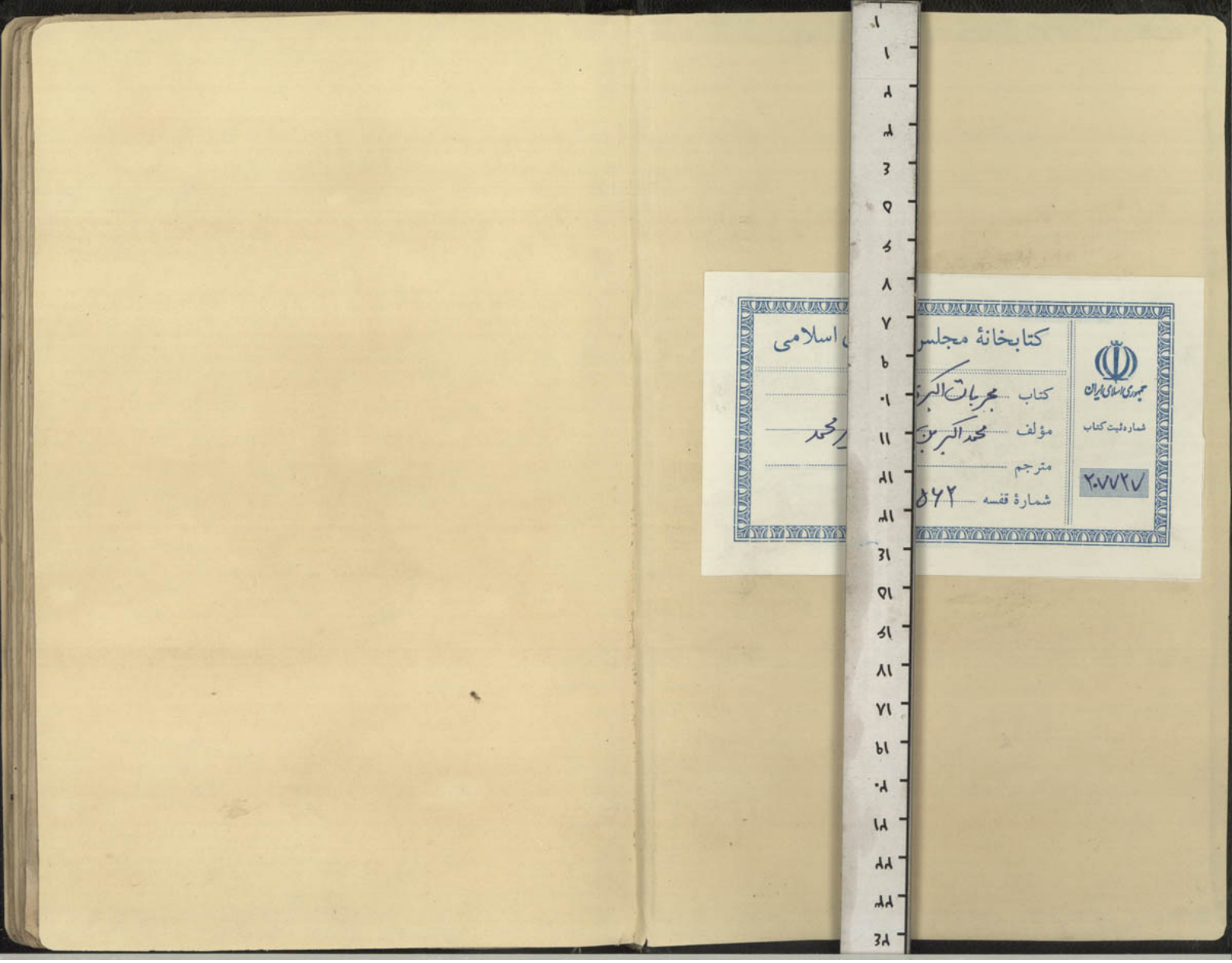

کتابخانهٔ مجلس
اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۷۲۷

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۷۲۷

کتاب مجربات الکبری

مؤلف محمد اکبر بن حاجی میر محمد

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۶۵۶۲

۱۶۵۶۲
۲۰۷۷۲

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر وبستعین

الحمد لله الذی هدانا الی صراط المستقیم والصلوة علی محمد الذی وصفه بانه علی خلق عظیم وعلی آله
واصحابه الذین خصصوا بلطف العمیم اما بعد احقر العباد محمد اکبر ابن حاجی میر محمد مقیم میرزمیدانی
که ترکیبی چند کوازاهل تجربه اصغا نموده برقطعات وطاس یکدیگر وانهم نقطه افتاده بود واستخراج آن عند
ملال وکلال میافزود وبنا علیه بخاطر رسید که هرکدام راکه بمعرض مخصوصیت یکی منتظم سازد تا بلده
تصدیع عند الحاجت کافی مهما تواند شد بعون الله تعالی الودود ولیس فی الدار غیره موجود واین
محمده مشتمل است بر مقدمه وفصول وابواب مقدمه اندر ذکر فواید فایده در ترتیب خوردن سلیله
باعتبار فصول سال در جثه واساره باید خورد ودرسانون وبهادون نمکند ودر کمنوار وکانگنی
بانبات ودراگن وپوس بازنجبیل ودرناکهی بادارفلفل ودرچیت ومیاکه بشهد اما نبات و
زنجبیل وشهد ومویز همچند سلیله باید ونمک بنک بقدر مزه وفلفل درازده علة کافیست هرکسی که بدین
ترتیب سلیله رابخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن مداومت نماید کرد ادامت اکل سلیلی معلوم را ضعیف
میسازد فصل دراسامی ماههای سال درزبان چرتی وفارسی وهندی حمل عربیت وبیاک فروردی هیکه وبساکهه
ثور عف اردیبهشت هبرکهه وجیته جوزا عف خرداد هجهن واساره سرطان عف تیر هکرکه وسانون
اسد عف امرداد هسنگه وبهادون سنبله عف شهریور هکنیا والوع میزان عف مهر هتلا وکانگ

عقرب

عقرب عف آبان هبرچهک ومنکر قوس عف آذر هدهن وپوه جدی عف دی هماکر وکهه
دلو عف بهمن هکنبه وبهاکی حوت عف اسفندارمد وچیت فایده اندراوصاف کردن وکشتن
فلزات بیفزایات اما طریق صاف کردن آنست که نخستین بگیرند روغن کنجد وگرم کنند وزیات را اندک خته
یاگرم نمود درین اندازند بازآنرا اندک خته یاگرم کرده درین سرد کنند همچنان تاسه نوبت تمام شود پس بتور
مذکور درجوزات سرد کنند تا سه گرت پس درین اوه کافورا نداخته چنان کنند که هفت یک کافور باشد روغن
صاف کنیده که غلهٔ مهوت درهم والله گرت سرد کنند وباید که درین مایقات سرد میان ظرف یکها وآن ظرف آتش
بود لیکن هیچ گداخته نیست چون قلعی وشیشه باید که آنرا بگدازند وبسر ظرفی که درو اشیاء مذکوره باشند
سرپوش یکها نهند ودرروا سرپوش سوراخ کنند پس آن دانه گداخته را برآن سرپوش اندازند تامیان سوراخ
اندرون ظرف درافتد ومنفعت این تعویذ آنست که چیزها ازین دانه هیچ بخهد وبدتر انسوزاند وکرم
احتیاج بپوشیدن ظرف هیچ نیست مقصود کردن دانه است درآن مایقات بهر طریقی که باشد اما
آنچه گداخته نیست چون فولاد وس وجزان باید که قسم اول ایستانند وصفایح رقیق یعنی بهتر باشد
ازدوی ب زنند وآن بهتر هاورا آتش برخ کنند وبترتیب مذکور درمیان آن مایقات سرد همیکنند
اما طریق کشتن خولاد وآنست که نخستین دهاراصاف نمایند چنانچه گفته شد پس درمیان بنک یا برگ ترمهندی یا دوسه
گرمیچه ازآن مهور آن دهاراپیچند وچنانچه متعارفست پس بالای وتاق بپزند وانداز چقدر
که مقدار نیم گز باشد وته وبالا باچکه دشته داده آتش دهند تاچهار پاس وبعد ازانکه سرد شود
خاکستر راآهسته آهسته برانداز ند وقلع راکه شکفته باشند وچهار دهاراهمین سان نوزده
بار دیگر سیاه وسرخ چهار کهر ودو پاچه صاف نمایند پس یکی ازآنها در ظرف یکها بانگشت بمالند تاسیماب

دوره در رختیه است
که چهار دهاراست

دانه طاس شده و بگیرد چکدر کلان نرو ذکر انرا بریسمان ببندد و هفت بار این افسون بر ان بسیار
خواند و در حلق او ریزند و افسون اینست او فی موفی جهور یلی جهور یلی باد هون باد هون پون مانی
دهر قی آسمان باد هون جنگلی اور پانی پختر باد هون راکن هوکی کرت سورج بار هوی هنج بر سنگ
پابین هنونت و دانی راجارام چندر کی جو هونت کا باندی جهوتی تو میرا باندی جهوتی پیچ اس لفظ
بدوزد تا سیماب بریاید بعد از ان در هم کرفته کرد او بکل حکمت در کیرد چنانچه بر عامی چکدر کل باشد
واز هیچ طرف ظاهر نباشد پس انرا خشک سازد در افتاب و چون خشک شده در دیکی کاهند و سر پوش
در پوشند و کرد آن محکم کند بکل حکمت و در چقر کز در کز با تش پاچکدر دشته بلوزد که استخوان ها
چکدر خاکستر شده و این در نهج روز یابک هفته میشود چون آتش کم شده دیکر افروزد تا که همه کوشت و پوست
و استخوان سوخته خاکستر کردد پس از دیک برآورده کل دور کرده خاکستر را در جای محفوظ بدارد و مس
کداخته قدری از این اکر بر مس ریزد طلا کهد و بر قلعی نیز انداز زند شده هم چیز شود فایده انداز صاف
کردن کندنا کر و ظرف کلین نیز انداز زند و پس ان پارچه کرباس بر بندند و بالای ان پارچه کندنا کر
و کرداکرد و هن ظرف مقدار دو انکشت دیوار کشند از آرد یا کل و بالای این دیوار تا به بندند و بالای
تا به انکشت افروز زند و این شی عت بدارند تمام کندنا کر از زر و کرباس در کذشته اندرون شیر خواهد
چکید بر کیرند و بعل بر زند و اطلا کنند کندنا کر را بدون صاف کردن نکاه نباید داشت ترکیب
شنکرف کبرای اشتها آورد سی چند از باق و در باه مجربست شنکرف قسم اول که هنس پاکی کویند
را یکقطعه بکیرند و پیش بسیند که عبارت از زهر نباتست پاویر بسته باشند و باریک سازند و زمین
قندنکو بند و ان بکیرند و از این آب پیش محرق را بر شند و شنکرف را در ان نهاده غلوا بندند

وبارچه لفت بران غلوا ضاف بپیچند و در زبد و در زبد پس بیارند روغن تخم معصفر کرمیکویند موازی سه سیر و در یک میس نهند و غلوا را در ان اندازند و سر پوش بران
کرده دهن او را بارکوه محکم کرند و سنکا بالای سر پوش نیز کذارند پس آتش کنند بحیکه شعله
او بمقدار کفتول باشد یعنی از دو سه چو آتش دهند تا یکپاس بعد از آتش تند کنند چنانچه خواهند قاعده پاس
کامل آتش تند دهند و بخار بر آمدن نه نهند نور عظیم از دیک خواهد برآمد و سوراخ شکنند و بعد از چهار
پاس فرو آرند تمام روغن غلیظ قدری مانده قطعه شنکرف از آن بردارند قدر یک نخود از این شنکرف
همراه پان خیلا بخورند اشتهاء عظیم مزاج در وقبض نیز میماند و بی افت در راه اتفاق در راه
بدر افرم کند و قوت مرد بعد هفته اکر بخورد یک اثر میماند و روغن غلیظ را هر چه مانده آن نیز
برای اشتها و امراض بلغمیه میزمنه مجربست قدر بخورانند پانزده فایده اندک شنکرف بیاز شنکرف بکیرند شنکرف
پاکیزه را بچهار پاس صاف کنند یعنی کهرل و بعد از کرشنکرف قلیل المقدار را بچهار حصه و در از زور سازند
و در شیشه معمول الحکما انداخته مانند چوه در کاب بچکانند و کار بیار شنکرف صحیح رامانند پان
شنکرف خورد منکر کلان نهند و باید کرز آن منکر را بحکمت و سر کین لیپ کرده با شنکرف و نیز
آن منکر و از کونه کرد از زند چنانچه دهن او بهم پیوسته باشد و دو پارچه از کل و جز آن که مخصوص بدل حکمت را
است آلوده کرداکرده نام منکر بکیرند و خشک کنند همچنان هفت لیپ کرده کاه خشک کنند و بعد از آن منکر
بر دیکدان نهند و چهار پاس آتش در زیر و بر زنند چنانچه طرح میسوزد و در این هنکام باید که آن منکر
تر دارند و کاهی باشد که پاصر کند چهار نمه بر زیکه زند و هر کاه خشک شده باشد تر کنند و هفت این
که سیاهی بهم رسد از چهار پاس فرو آرند تا سرد شده و دهن باز کنند و ایکه بر منکر مالد بیاچیده

وبرچه دو مشکل‌ترین ملتزق بجهم بهم بستانند و در دو وا بکار برند **فایده** اندر مراوون نیتاز خلط وطی را بیارایی ابرسم کوبند بگیرند بصوبر خورد کلی و با پز کنند و آن بصوبر در یک بکا بندند و بالای همین لبو با پرچ بر بندند و بالای این با پرچ برگ کوچه بگذرند و بالای این برگ ابرگ بندند و بالای برگ نیز برگ کوچه گذارند پس آن دیگ را بر دیگدان نهند و آتش دهند تمام بپزد. اندرون بصوبر آب فرو خواهد چکید **فایده** در رخت مهرکه معمول اطبا بندست و در تلیین و نضج اورام بغایت مفید بربع مقدار چهار دانگ بکوبند چنانچه بر اقرص سازند و در دیگ انار جغرات بپزند تا بحدی که پیه شود و اگر بجای برگ آرد جو را میز بندند همین عمل کند **فایده** اندر طریق گشیدن رت بدانی عوق بصوبر بپزند لبان و نیم کوب کنند و بستانند دیگ و بنادر وسط کنند و این چنان باید که قطعات لبان با یکدیگر پیوسته و تا بالا نبود پس هم آنرا بپوشی بگیا بپوشند و بنادر با گل مضبوط سازند و بر دیگدان نهند و زیر و بر چراغ بسوزند و این چراغ چنان باشد که یکپاو پیل در آن بگنجد و فتیله وی چنان باید که یکپاو پیل در تمام شب بسوزد و باقی ماند و این چراغ زیر دیگ چنان دارند که دو فتیله و دیگ مقدار نیم انگشت مفصل بحد تمام شب شناده دارند و صباح سر پوش بشکنند تمام عوق متصاعد شده بر اطراف دیگ و بر سر پوش خواهد چسپید بر گیرند و بدانند که بر اراست و کثرت عرق آب حیات است بصوبر زده یکپاو با یکپاو مجوز و نیم رطل بهد و سر مزاج بحد و بر دست و پا نیز بمالند و کم مزاج بحد اورا خوردن نیز باید مالیدن مافیت طرق تریاک آنست از بطرق معمول اطبا آنرا در دیگ کنند و بر سر دیگ تنگ آبخانی نهند یعنی ظرفی گنادار و در و اندرون تنگ آب اندازند و بر سر دیگ را گوه دهند دیگر بار مالی در گیرند و زیر و زبر آتش نرم بکنند تا یکپاک پاکی آنچه چوه مانند زیر تنگ چکید بگیرند محبوب است و بعمل آمدنی قیمت عالیه و خوردن نیز دو شقه و ماه را زیاده

فایده اندر بر آوردن روغن بلاس پاپس آنرا در علاج عنق بکار آید بلاس پاپری هر قدر که باشد در آب کنند یک ساعت پس پوست از وی جدا کنند و مغز را خشک نمایند و بگیرند و یک یکپاو و در وزن حقیقی آن بصوبر اچ کنند از بومه و بصوبر خود کار در زیر آن سوراخ پوست نمایند بطریقی که عمل بتمامی جنبرات پس مغز را در دیگ انداز زند و مهرکه تمامی دیگ را بپوشاند پس دیگ را بر دیگدان نهند و آتش دهند تمام بپزد و چون بپزد بصوبر خشک کنند و چقدر که مغز بربع بقدر نیم از اندر زمین کنند و بر آن چقدر طلق در وا طرف چقدر دیگ مقدار آن بصوبر خورد را کته دیگ بگذارند و در بن چقدر خورد بپاو نهند با پر چشته و آن دیگ را در چقدر از چنانچه بصوبر خورد در چقدر خورد باشد در بپاو پر آب و دیگ در چقدر محکم بعد از کرد دیگ را با چادر چشته پر سازند تا تمام چقدر محو شود پس آتش در بپاو چون سرد شود دیگ را بیرون آرند و بصوبر زیرین را باحتیاط جدا کنند تمام روغن در بن بصوبر جمع خواهد بود بر گیرند و قرصیت مالند خشک کنانیده نرگیب کشتی مسکی سپید بچوکا مغز شده بپاو پوست درخت انکول و مشک سازند و اضافی بسطر اوازر زمین براورند و از زمین گاه واگاه قدری از پوست خشک او در اندازند و بلاس او خلوص مس را در تهاس مس پر کنند و بلاس آن دیگر مذکور اندازند و جمله را بطل حکمت بپیچند و آتش ملایم کنند و بپزند تمام مس شکفته خواهد برآورند و برای مرض با انوما آن او بپزند و بیندازند که انکول درخت کلان است و دو قسم میباشد یکی کاتیا انکول یعنی خاردار و مقصود همین است دوم بخار او بکار یابند و نخستین باید که مس نامانده قلع صاف کنند یعنی بکدازند و مس کرت **فایده** در روغ وتیل سود مایند و از انکه مس زود نمیکدازند و اگر قدری اندک الفاز و بان انگبنه آمیزند زود کدازد آنچنانچه طریق قایم مقام سیماب یکزند تمر هندی و سیماب چند و بر هم ساعی حل کنند و در بوته یکپاو انداز زند جلد بکیرند و او را از نمک سنبر پر سازند و در میان نمک آن بوته یکپاو نهند پس سر پوش آهنی بالای این بوته راست نهند و باید که تخم سر پوش هم از نمک سنبر پر سازند و بوته یکپاو در بوته آهنی راست نهند نمک سنبر پس آتش ملایم پاس سه

انوما آنچه ترجمه آن

اما آتش دیگ نشود و باید بریزند طریق برآوردن دوغ سرجنگه از بز که دوغ افتاده در شیشه انداز زند و آن شیشه را خوب مهر و لیپ زنند و بطریق دوغ چنر روغن بیاشامند فایده طریق سوختن دندان فیل یا دندان فیل ابلوان زنند و براده وی بیامیزند و سرمه کحل انداز زنند و بسوراد کل حکمت کنند زیاده از سه کرت پی در پی هرقدر مداومت کند یکبار باشد دوران و عقاد دریاچک دشت بشویند و بسوراد در وی باچک نشند چنانچه مشهور است دیگر بوته نقره محلول سیاه یکبار بیفزود خت بر محلول سیاه را در این بوته نشند و بران اثر مذکور انداز زند و در زیر آن بوته چراغ چهار فتیله دار بفروزانند بار عفان کنجد تادو پاس و باید که بوته بر سه پایه آهنی باشد و چراغ چنان باشد که آتش تمام در زیر بوته بوجود فصل در جرم فتیله و جرم بوته سه انگشت مفهوم باید نهاد اقرا فایده طریق حجت یعنی از یک یکدام بگیرند و هم بسایند و یکدام قند سیاه و یکدام شورهٔ قلمی در هاون آهنین بسایند و هم حل کنند اگر حجت سازند آید چند قطره آبنیه انداز زند پس انبچه را چار حصه کنند و یکی از چهار علیحده پاچک دشت و هر واحد از سه پاک دیگر مضاف کرده بر شیشه بچه بقدر منارین آن چهار حصه دوا در این چار علیحده پاچک دشت بدارند و هر یک پاچک دیگر مضاف کرده بر شیشه بچه سر بوش پس بقدر یکدست عمقاً دور آ چقر کنند و دران چقر پاچک دشته هر قدر که چقر پر کند انداز زند و در وسط این پاچکها آن چار علیحده پاچکها را که دوا در ویست بدارند و آتش دهند تا چار پاس و چون سرد شود برون آرند و یکدام قند و شورهٔ دیگر با این ابرک ضم حجت بطریق مذکور آتش دهند همچنان سه چار بار آتش دهند و هر بار قند و شورهٔ تجدید نمایند بعد از ابرک سپید شده خواهد ماند بگیرند و بکدبر نرند خوراک دو درم و برای مریض دو درم مناسب است فایده طریق کیمیا سپاه کنند یک حصه از دوغ کنجد بگیرند و هر دو را در ظرف شیشه تا سه روز مکرر کنند فقط بالا متراج چیز دیگر فایده تر کیب نوشه که مویز ابرآتش چوبه آب رسیده چار دام هر مثال ساده یکدام هر یک را صاف بسایند همچو مرهم پس در ظرفی

چون انداز زند

چون انداز زند و بیرون آرند تا چوشی زند و چون میل بری کند و بنور با اکحل سرمه شد بانگه گیرند که بعد هر بار روی آمیزند و بچوب حل سازند و یکسیت و مخصص شود که گاه از ناخن بگیرند که موی از جا بخیزد و القوبوشیه باک کنم و الدر و بر عکس کنجد مالند بدانکه کردان دوا بیندام کپور کچر و کاکفو و چینه و نصدر بیضه یکبود و نیز آمیزند خوب خوشکنند و پوشیده نامند نوره را بهمان ترکیب کردان دیگ بار نشند بهمان چون در بیاشامند اثرش کم کند فایده طریق حل صاف کردن چنانک خیر کاو بجوشند و بهمانکه کردان آویزند پس چوشی دهند چون بیاجوشن آید شیر آبرا بیاشامند و هم در دو انداز زند فایده طریق اصلاح جالکوته منقوجالکوته بگیرند و در یاچم بندند بیاویزند بسوراخ طلق و سرکین کاو در آن انداز زند و اگر سرکین نباشد بیشتر نهند و آنرا کم دهند و آنرا که در پیش بسته انداز زند و در پیش سرکوه انداز زند و زیر و زبر آتش کنند یکدو پس بیرون آرند و بشسته در داد و بیامیزند فایده در قوباید عرق کوکرد و کرمت و اشنان طعام آورد و باد کرا تحلیل نماید و اگر با فزوده عرق کل بخور بلغم را قطع نماید و اگر بوق بهراج بیفزایند و مشک ترتیب کنند علیحده صفرا را تسکین نماید و قوت معلا و کمر و پشت را محکم کند و اگر بر بق و برص مالند زایل کند و اگر قرنفل با دارچینی بخورند دران عرق تر نقطه خشک کنند و بالک زایند قوت باه و اضعف را زیاده کنند و جمیع امراض بلغمی چون فالج و تشنج و درد معلا و لقوه را زایل کند خاص حکیم صالح هر امر مرقوم شده و الفضه اگر بر دندان کرم زده کند قدری زنخ بلدار زده دران کند دندان خاص لیکن احتیاط کنند که دندان سالم نشکند که باعث نقصت او بر اجرت و خارش مالیده باشد و خشت آنچنم نماید آن مفیدست فایده آب پنبه کشیدن باید که بوقت صبح بکشند اول آنست آبستن استعمال نماید و زیاده از پاره دام نکشند روز کرد و با دلان باشد موقوف دارند و نفع او آنست امراض گرم از یبوست و گرمی و هوا نافع باشد و صفرا مزاج حار را نافع است کشیدن مشکل است از جهت مقاومت کردن سر در آب پنبه

معده و بلغمی را حکم تریاک دارد و در ایام سرما کشیدن نیک بود و اگر خرخره شود آب فاتر کشند تا ریک
چشم که از صفرا و یبوست بود دفع کند و صاحب زکام حار را نافع بود و از بعضی مردم که استعمال
کرده‌اند مسموع شده که اشتهای طعام آورد و نفخ معده را مفید بود **فایده** سیگار بر سر مالیدن باید که
به هیئت و هشتم ماه از دو جزء تنباکو که [illegible] سر زده کلاک خفیف زده بان حرکرد لهذا
بلغمی مزاج با لعاب تنبول بمالند و صفراوی با لعاب [illegible] گویند که نشاط آرد و جوانی بر اثر دارد اما بخار
حقه بر آید که چون گرم و حرقت امراض رطب را مثل ارتعاش و نسیان و زکام بلغمی و امثال آن را مفید
بود چنانچه بنده در مثل این امراض بکرار داشته و خیلا از نفع ندیده لهذا اینجا قلمی شد **زنده کردن**
طلای کشته طلای کشته خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد از گرم شدن اگر یک تولا طلا کشته
شده باشد یک [illegible] انداز نند طلا از نو شود **زنده کردن جیوه کشته** و چون آن ماء الحیات خورد که عبارت از روغن و
[illegible] انقدر دود خاکستر جیوه [illegible] که غلول شده در [illegible] شنند با آتش گداز نند تا زنده شود
زنده کردن قلعی کشته خاکستر قلعی در چمچه آهنی انداخته قدری تیل کنجد یا روغن تلخ و [illegible] انداز نند
و با آتش [illegible] زنده شود **طریق** ساختن بوته‌ها **بوته بندی** [illegible] گل گلال [illegible]
دو دام نمک [illegible] **بوته [illegible]** گل گلال [illegible]
نمک [illegible] **بوته [illegible]**
گل گلال [illegible] مقراض زده [illegible] **حیله گذاشتن افیون**
[illegible] در دو حصه [illegible] بقدر موازنه که
افیون میخورد همان وقت یکجا میخورده باشد **طریق دیگر** و مکدا شتن افیون [illegible] طریق صندل

سائیده

سائیده سه درم با [illegible] آب کرده شش سپند سوختنی دوازده درم برگ کنار سبز چهار درم حلبه [illegible] ده درم
کوفته بیخته بقدر یک درم حب بندند و اگر کسی یک دام افیون میخورده باشد سه درم از این بخورد **طریق [illegible]**
افیون که در خوردن کم ضرر و بدل شود بسیار از افیون اول [illegible] گرم حل شود یک سیر و شیر گاو چهار سیر
شیر را گرم کرده افیون در آن حل کنند بعد از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون قوام رسد روغن
گاو یا روغن بادام یا [illegible] داخل قوام حل کنند تا هم روغن جذب شود بعد زعفران یک دام [illegible] عود
قماری دو دام [illegible] داخل [illegible] زنند مقدار سرخ حبها سازند و اگر بجای عود عنبر اشهب [illegible] بهتر
و بعضی افیون [illegible] هر قدر که افیون [illegible] باید که [illegible] درده دوازده
روز تمام [illegible] قرص [illegible] در ظرف گلین [illegible] روز [illegible] زیر زمین دفن کنند و روز [illegible]
دیگر بر آورده [illegible] نفع بلا ضرر دهد **طریق سپید [illegible] تنباکو** که سبز را [illegible] سبز را
که مشبک مثل غربال [illegible] زیر او کبریت بجوشانند که از راه [illegible]
با تا همه اجزاء او بخار رسد [illegible] **نوع دیگر** [illegible]
[illegible] **تدبیر استعمال تنباکو** [illegible]
اندک از خاطر آن بخورند و بتدریج زیاده [illegible]
و چون استعمال [illegible]
عادت کنند [illegible]
آن شروع توان کرد و استعمال آن [illegible]
طعام [illegible] **طریق خوردن زرنیخ** [illegible]

وقلت اشتهاء طعام و سوء هضم و سستی اعضا و مقدمات مالیخولیا را نافع و [illegible] فربه کند و طریق چاشت کیمی برسبیل
تدریج از اقل باکثر روند یعنی مخالطه و از قدر ماشی تا عدسی شروع کنند و تا دو هفته همینقدر هر روز
ناشتا فرو برند و بعد از آن هر هفته یکعدس ابیض اضافه میکنند تا نخودی شود که در مدت دو سال بیکدرم برسد
و ازین قدر زیاده ننمایند و زرنیخ زرد حجری غیر ورقی بدین تدبیر مخصوص است و بعضی جهت احتیاط هلیله سیاه
را که مصلح اوست برابر آن سحق کرده بخورند و ابتدا از قدر نخود کنند و در دو سال بقدر دو درم رسانند
و همان قدر قرار دهند و اگر اخر هلیله را کم نمایند بتدریج تا که زرنیخ خالص عادت شود و نفع آن بیشتر خواهد بود و در ایام
استعمال او از لبنیات و خضریات و اغذیه حریف اجتناب لازم است و شیرینی بخورند طریق خوردن سم الفار نیز بتدریج از مقدار
ماشی ابتدا کنند و در دو سال به یکدرم رسانند و پرهیز بدستور زرنیخ است و کذا نفع او باب اول فی امراض الراس فصل صداع
یعنی درد سر اگر مادیست تنقیه باید کرد و اگر ساذج است تعدیل دوای شقیقه یعنی درد نیم سر مفید است اطریفل
کشنیزی یکتوله اباریج فیقرا سه ماشه آمیخته وقت خواب بخورند دیگر شیر گاو یک آثار آب دو آثار [illegible] چار علاج بجوشانند
تا آب بسوزد [illegible] بکنند [illegible] بنوشند شقیقه رود و [illegible] اگر افتاب غلبه کند دور شود طلای
[illegible] راد ورکنند [illegible] بوت [illegible] زعفران [illegible] مساوی
[illegible] باریک ساخته [illegible] طلا نمایند و خشک شدن
طلای دیگر [illegible] طلا نمایند در [illegible] که از هفته لازم باشد در [illegible] روغنی که
درین باب مجربست [illegible] صندل [illegible] هر یک [illegible] شانزده درم
ادویه را کوفته [illegible] روغن بجوش [illegible] تا که روغن بماند و بعد [illegible] آنها را [illegible]
آب [illegible] و اگر خشک [illegible] روغن را بر سر [illegible] مجربست دوای که درد شقیقه را دور کنند

شرح ادراک

شیر ادرک [illegible] شهد بالند که شیره آمیخته قطره در بینی چکانند و در وقت [illegible] نشیند دیگر آب شبانه
[illegible] بر طلا نمایند و دو قطره در بینی چکانند دیگر شقیقه را مجربست سمندر اصل
[illegible] و دو قطره صباح در سوراخ بینی چکانند و باید مریض آن را در کشد تا به نهایت بینی در رسد
و طریق آنست که اگر درد طرف راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر طرف چپ بود در سوراخ راست چکانند
دو سه قطره کفایت میکند و باز حاجت نیفتد دیگر [illegible] صندل سفید [illegible] برابر [illegible] طلا نمایند
دیگر شقیقه را [illegible] دور [illegible] شقیقه دور [illegible] بگیرند [illegible] گرم کنند و [illegible] بمالند و دو قطره
در هر دو طرف سوراخ بینی چکانند عطسه بسیار [illegible] شقیقه دور [illegible] دیگر زعفران و سپید [illegible]
را [illegible] شقیقه [illegible] دیگر [illegible] روغن کنجد [illegible] روغن [illegible]
بمالند [illegible] گرم کنند [illegible] روغن کنجد [illegible] سعوطی
که دماغ را پاک کند [illegible] بسیار [illegible] روغن [illegible] بینی چکانند نفوخی [illegible]
تنباکو [illegible] زعفران [illegible] در بینی
شموم که رطوبت بسیار آرد [illegible] شمومی که در یک لحظه زکام را [illegible]
نماید [illegible] لعوقی که برای ازاله خشکی دماغ و [illegible]
نفع دارد [illegible] قوت [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] از [illegible] بالجمله ادویه [illegible]
[illegible] در هر سوراخ بینی دو قطره چکانند قبل از طلوع آفتاب تا سه روز [illegible] دیگر در علاج ضعف
دماغ اگر گوشت [illegible] مدام خورده باشند دماغ [illegible] زیاده کند [illegible] دیگر خوردن گوشت

دراج و ماغز زاده کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ نیز بود و شربتی از وی نیز دل و دماغ
دیگر بوئیدن لفر حل مقوی دل و دماغ کرم بعد سبل الطیب سر روز یکدرم با گلاب سرد بیاشامند مقوی دماغ
کرم بعد بوئیدن قرنفل مقوی دماغ سرد بعد اگر سماق را با آب دیباشامند مقوی دماغ کرم بعد دیگر زعفران سر
دماغ بیفزاید دیگر بوئیدن و طلا کردن کلاب مقوی دماغ سرد بعد دیگر بوئیدن و آشامیدن مشک مقوی دماغ
بود مقدار ماخوذ از وقیر الی بعد دیگر بوئیدن گلرخ تازه مقوی دماغ سرد بعد و ماء کرم الاسرو قوت دهد دیگر
بوئیدن گل یاسمین مقوی دماغ سرد بعد و ریاحین علیظا کم در دماغ بود تحلیل دهد دیگر منقره کوفته سیاه تازه
چند روز در روغن بریاسا کنند و با نگریفید بخورند و بیمار روغن در سر مالند دماغ خاصیتی بقاع علی اصبا از آید

فصل در برآوردن قروح و آبله در سر که آنرا لعفه گویند برگ انبه بکوبند و نمک آمیخته بر سر ضماد کنند دیگر
نقل دوائی که در رویسر و چیستر و برگ نیشکر است در دهان جراحت بلعوب مفید است برای لعفه مجربست قشیل
حنظل دانکه مازو پوست انار زرد چوب از هر یک سه درم کوفته بیخته شوم مفید یکدرم را در چهار درم روغن کل و چهار
درم گلاب کرده بکشند کرد انند و جلد را بدان تخمه مرهم سازند و بمالند رفع شود دیگر مرچ در مغز بلوز تازه سیاه بدان
و بمالند قروح کرد اورد و رفع شود دیگر چار دانگ پنوار و یکدرشت کنوار و شاخ را بدان فته و پنوار در روغن
بنشاند تا چنان بود که بر سر بسط نقش پس باز کنوار را در هم کرند پس بر شاخ کنوار لیته تر کرده باز پیچند و در موضع
تر بدارند تا سه روز و بعد از آن بکشند و تمام پنوار بر کرند و بار یک بسایند آن پنوار را با حفرات چهار گانه آبله بر بمالند
و سه چهار گاه بعد از غسل پاک کرده بپوشند روز دوم باز استعمال نمایند بکرم الهی درد و در روز تمام سر پاک میسازد
از قروح و آبله فایده پوست انار کشیر تخم مرزنجوش سلیم لوخته جمله یار یک خشتر قروح را بشاند فایده سم ابرص
لوخته با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر روغن کنجد یا روغن سرشکار در این روغنها چار انبه کرده بشاند یعنی روغن آبکار

انبه

کر بحول الله تعالی باز نشود دیگر عرق بناگوش فیل مست در بینی کنند و نگاه دارند و عند ظهور صرع باید
تر کنند و چند قطره در بینی چکانند که مصروع را سود دهد تا قی آورد جو بکر انگور ترش خمیر کنند
و شمامه سازند معجون که از اطبای گیلان جهت سلاطین شنیدم که صرع پیدا کرده بود ساخته اند پوست هلیله کابلی
ترید زنجبیل مصطکی عود قاقله انیسون هر یکی سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال
دارچینی چهار مثقال روغن بادام یکصد مثقال عسل سه چندان معجون سازند و بعد چهل روز بکار برند شربتی یک مثقال

فایده در کتب [illegible] که مشهور است بگیرند قسم اول و هیچ را [illegible] که متعارف است بسایند کوفته بیخته مقدار
[illegible] حب بندند و سکوت و بیهوشی را که علاج بدهند با شیره ادرک و اگر از غایت بیهوشی فرو بردن
نتواند از آن بیخ و شیره ادرک بر بن دندان و کام و حلق بمالند تا بهوش آید پس بخورانند فصل اندر تدبیر
سهر [illegible] مفرط افیون مقدار [illegible] بخورانند خواب آرد [illegible] افیون نیز مفید است
و خوردن بادام بر سبیل تنقل و خوردن خشخاش سود دارد و روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن و بر سر
بمالیدن نافع است و آب سیب نیز مفید [illegible] کاهو بخورند خواب آرد و آبهای مذکور اگر حرارت باشد نتوان داد اگر
آب سرد توان داد پوست خشخاش مقدار [illegible] در آب تر کنند چهار ساعت آب بنوشند و ثقل [illegible] کوفته ترکیب کنند
خواب آرد حیله یعنی تدبیر هر که را خواب نیاید کسی چراغ [illegible]
و هر گاه کسی [illegible] خواب [illegible] چراغ [illegible] زمان بکشد و بر گشته بخانه آید [illegible] خواب کند
فصل در دوار [illegible] صندل سپید با گلاب بسایند دو مثقال تا سه روز بنوشند و دست و پا را آب [illegible]
مجرب است فصل در نسیان مصطکی و شکر ناشتا بخورد حفظ بیفزاید دیگر سعد زنجبیل هر یک یک درم کوفته بیخته با مویز
بیرون کرده سرشته هر روز دو درم بخورند دیگر پسته مقشر مویز دانه بیرون کرده سرشند [illegible]

کوفته بیخته

کوفته بیخته مثقال میخورده باشند بعد از [illegible] ریاضت و قلت غذا و پرهیز صرع بشود یاد کرد این معجون را امام فخر رازی
ملازمت داشتند دیگر در علاج نسیان و تیزی ذهن اگر [illegible] درم بلادر هر روز بخورند جهت نسیان بغایت مفید است
و جمیع علل بارده دماغی را نافع است دیگر اگر [illegible] دارچینی هر روز تناول کنند نسیان را ببرد و ذهن را تیز کند
و اگر دو درم زنجبیل هر روز تناول نمایند حفظ بیفزاید فصل در منومات و مسهرات تخم کاهو بنگ البنج افیون لفاح
هر کدام یکدرم کوفته بیخته بطبیخ خشخاش بر پیشانی طلا کنند خواب خوش آید دیگر فلفل کوچک نمک زرد چوبه هر سه
برابر کوفته بیخته چند روز متواتر بخورند غلبه خواب دفع شود دیگر فلفل [illegible] در وقت خواب [illegible]
در چشم کشند اصلاح خواب نماید فصل در امراض بینی ادویه رعاف گشنیز سبز بفشرند قطره چند در بینی چکانند
خون باز ایستد دیگر [illegible] پارچه طویل طلا نمایند یکی از آن از سر بینی تا بناگوش برکشند و
دویم را از بناگوش تا بناگوش [illegible] چنانچه بر مقدم دماغ محیط باشد و هر گاه خون باز ایستد [illegible] قطره
روغن زرد خالص [illegible] در بینی چکانند و چون از معاودت خون خاطر جمع شود [illegible]
از سر دیگر آرد ماش [illegible] نهند فایده هر گاه خون از بینی بر آید [illegible]
بینی که از بحران باشد ممنوع است مگر خون مفرط بود و خوف غشی پدید آید دیگر [illegible] دو مثقال
زنجبیل [illegible] فصل امراض
امراض چشم بدانکه چشم افضل ترین اعضاست [illegible]
[illegible] و چون چشم [illegible] هیچ چیز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بلاوه را بلوزد تا دود دران نماند و الکنت لوقه وخاکستر نیز نفوذ پیرامن دوار ادکم تا به
صاف کرده شیشه آب لیمون اندک اندک می انداخته تا قوام بسته آهن بیز تا آب دو لیمو صرف کند پس در طرف چینی
بدارند هرگاه که بکار برند با لیمو آب بیندیشند و بچشم کشند و چشم پوشیده همگی را نند تا آب بسیار آید دوائی دردم
هم قسم کرده زیر لوده بیکار مرد و رکی و شیشه بجوشانند و بعد تخم خرفه و بیخ خطمی هر یک دو مثقال ملطوخ کنند پس در طرف چینی
بدارند هرگاه که بکار برند با لیمو آب بیندیشند و بچشم کشند و چشم پوشیده همگی را نند تا آب بسیار آید دوائی دردم
هم قسم کرده زیر لوده بیکار مرد و رکی و شیشه بجوشانند و بعد تخم خرفه و بیخ خطمی هر یک دو مثقال ملطوخ کنند و بعد
شیشه انبه دوار ادر حیا کشته ده درم چشم کداشته نخواهند و روز و شبانه تا یوتیا عمل کنند در یک روز و روز دردز زایل شود
که هم روز تکنند **صفت** دوائی جهت امراض چشم را مفیده آب و داغ را پاک کنند و فرو زایل الماء مبتدی و حالات
و کل چشم را لطف دهد مجربات سهلیله کابلی بهشت درم آمله چار درم مثانه ول شش درم پیل دو درم نیلوچی چهل درم
عمکنار دو درم هم را بایک سا بیندو برابر هم نکر آمیزند و از روغن زرد چرب سایند و با هندی خالص دو درم
بیامیزند و موافق نیمدرام با کم و بیش بحسب حال مریض بدهند این ترکیب را دوا دین انبرت کویند **دیگر** سهلیله
سهلیله چار درم آمله شش درم بهمن سفید دو درم پیل یکدرم عمکنار یکدرم نیلوچی یکدرم هم را بکوبند و بیزند
زرد چرب سایند و بحسب حال مریض بدهند این ترکیب را دوا دین انبرت کویند **دوائی** چشم را روشن
کند و تمام چرکی و ریزه و موخته سهلیله و بلیله و آمله مقشر و دار چینی و سنبل الطیب و مهلبه مر و بالنگ
و بابونه بکلاب حبب زنند و وقت خواب از آب سرد شیلا در چشم کشند **دیگر** سرمه مازو مکرر کرده تا یکی چشم
مطلقا زایل کند و نابینا را بالکل بیرون از جمله عزائب است آنکه هر دو مکه مرده قیدار ا بسازد و بیالد شیر کاو
بقدر القدار و بخوش زند تا نصف بماند و از آن سرمه کشند و مکه را بسیار و از آن اندازند و بجای کردم کوشیر در سبو
کنند و سر سبو را مهر کنند و بیک دیگر دفن کنند بعد از چهل روز بیرون آرند پس از آن سرمه کشند و بعد از چند روز تمام دو کرد و هم چشم کشند **دوائی**
که امراض چشم را بالکلیه مفیده است جست کشته پیشکر بیان کف سرخ و سرمه مادیم چشم کشند **دیگر** که در هلکه را
باز دارد هلیله کابلی را بکلاب بسایند و در آب بکلاب بیفزایند و چشم کشند **دیگر** شیشه کنوار یکقطره در چشم چکانند و قدری بخورند
دمعه و سرخی و کرم و جرب را نافع است **دیگر** پیلو و طباشیر و کندر بسایند و در چشم کشند و در طرفه العین عین الماء چون عین روشن شود
مجربات و از اسرار است **دیگر** تخم خلاف باب بیموش بسایند و در چشم کشند **دوائی** که دمعه عین و هلکه را مجرب است

نابینا شده بعد از چند بعد اتفاق علاج افتاد القدر الصاف دوشت که کتابت میکرد چون استفتاء از این
وقت ظاهر شد یکدیگر را برک کنیا و خشک حاجت بالمنفعه باشد کوطرق معالجه و دوام بخوردم از مواظبت این
دیگر بقوت مقوی بصر صلاح دارد انکور موسم هر شب بوقت خواب دو درم با آب دو درم بیاشامد
کوشه مجرب است ضعف بصر امین کند بفضل الهی بزرگ بعد از مدت اندک شود **دیگر** بقوت اهلیله کابلی آب اهلیله کابلی
خشک دو درگاو جوش نیلا بقوت کهنه یکدرم باشهد بخورد **دیگر** خاکستر بیخ انبه باب نیلا متواتر کردم چشم بمالند
وقتی هزه و خارش چشم را بقوت منفعت بخشد **دیگر** آب بیخ انبه بهمان مرسوم مرهم چشم وقت خفتن در چشم کشند جمیع علتها را
نافع آید **دوائی** که چرک چشم را بقوت دارد مجرب خاصیت مصور که قوه بصر را بقوی اعانت کند **دیگر** مطبوخ
منبع نزول الماء الی العین قطور بون دقیق سه درم توتیا سوخته نیم درم بیفزایند و بکوبند و بیزند مقدار نیم درم
جمله را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس بکیفیت ایارج فیقرا بکار برند **دیگر** کانت امراض قدیمه ضعف
بصر را بجهت تلایی بالقدار فاصر الحاجات ای حمان نیم درم بیاشامند مده سبعه ایام و بخصوصیت الخلاف الرا بسیار دنیا
و تعذر بجز الخطه و این القدر مقرر شد الیه القدر التراق ضعف تمام قبض جمیع اثبات الیبوست فیبقی الاده بالمزید خصوص
لمن ضعف البصر **دوائی** که نزول الماء را بسیار بهتر است سایند و چشم کشند و بهترین علاج در ابتدا این مرض کحل
دادن است بر صدق این الجاکه تر یاقی چند بار کرده **دیگر** برای نزول الماء نیلی که کنک پیل کویند دو مثقال بخشند
دوائی که امراض چشم را بالکلیه مفیده است جست کشته پیشکر بیان کف سرخ و سرمه مادیم چشم کشند **دیگر** که در هلکه را
باز دارد هلیله کابلی را بکلاب بسایند و در آب بکلاب بیفزایند و چشم کشند **دیگر** شیشه کنوار یکقطره در چشم چکانند و قدری بخورند
دمعه و سرخی و کرم و جرب را نافع است **دیگر** پیلو و طباشیر و کندر بسایند و در چشم کشند و در طرفه العین عین الماء چون عین روشن شود
مجربات و از اسرار است **دیگر** تخم خلاف باب بیموش بسایند و در چشم کشند **دوائی** که دمعه عین و هلکه را مجرب است

نابینا شده بعد

دیگر ناخنه و هلکه و خل چشم را مفید است چوبنیم مقدار بگوب بستانند و یک سر و کاو اک کنند و اندران
کاو اک قدر مس و اندکی جست و یک کوریت بیخ خرمهره مرکوب زنند و در ظرفت پاهوا یعنی کاسنی قدری
سنگ بصر کوفته بپیشند و از اظرف چوب آنران بنیوا ب بیمو بهم اندازند نهایت سه روز بماند پس
چوب جست بدارند و از قشاب سیلان زهره ماهی را و هو نیز اخل نمایند بهتر باشد و مرزنجوش اکار نیز مفید آید دوای
کل چشم را خوب کند شبها بتاشیر پر سیلا در چشم کند دوای لضعف البصر از عفران او انجی تلخ بابونه و الکحل
یحدد البصر و قد امرات بذلک من جربه فوضد النفع دیگر مغز تخم کدو و تلخ باروغن بنفشه بیخته در چشم کشند و بخسبند و در یکهفته
کل بالکل دفع شود دیگر شاخ گوزن بتاشیر عود بسایند و چند روز متواتر در چشم کشند کل قدیم و جدید ببرد دیگر
زرنیخ با آب سیلا در چشم کشند دوای که بصر را قوت دهد و جالو و جمیع امراض را مفید است هند خاکی دو درم بوزیدان
دو درم با و پر سیلا بخمیرد م پر سیلا را بشویند و با هند و بول بز آمیزند و چهار پاس بدارند پس یکدرم میلهای مرکز دمی خشک
تا و نیم آنرا مرهم کنند و در ین را کنند مدت خالی نوبت نمانند پس میلهای را شسته بدارند و کاکار در چشم کشند
تنها و با یکدیگر میل و فایده چشم را نخراشد دوای که جالینوس و مصر سنگ بصر بنیله توتیا هر یکی یکدرم سنگ سرمه
مشک یکدرم کوفته بیخته مرهم سازند دوای که کل چشم بغیر نیوا ز الحق دارد کف دریا باب سه درم سنگ طلا نماند دیگر
که اهل عمل کنند کاچنیلی یکدرم و فرفیون کاکرا و ازند کوبند ازان جدا کنند و دران کلها قدر نخود آمیزند و صیلا
کنند و چهار پاس بدارند و در چشم کشند دیگر که دهلکه را بجوشت چیزیکه گیرا زدهن بیرون مراند ازند بگیرند و
جاب سیلا در سوراخ پینه که مخالف چشم و معدوده قطع بچکانند بعد از آن که دهلکه در چشم راست باشد در سوراخ
چپ این دوا چکانند و اگر در چشم چپ باشد در راست و گذر جا فوت مشهور که با شجار او بیزان میباشد
و بهر کدام با گل مشهور است دیگر جهت روشنائی چشم مجرب مغز خسته سهلیله فلفل کوه و دراز سهلیله آملیله زرد

و زرنیخ و مثقال و زیره اهر یکی نیم مثقال بیکوبند و بپوشت بیضه کبوتر بالا روت خوب سایند و مغز تخم
پرسیوشنیم و زنگ فلفل محکوک بستانند و هر چهار را بیکدیگر بیامیزند و با عسل خالص آمیزند خواه معجون
طور دارند و خواه حبوب نخود و در چشم بکار برند با عسل آب چیل کرده دوای که سرخ چشم رفع کند مهیلة
قدری سنبد بار یک و پیشه بدان آلوده بر ملک چشم دارند دیگر کندر را بگلاب آب صلایه بخوبی صیقل و
در چشم کشند در دو سه روز ناخنه بالکل زایل میشود دوای که چوب چشم براعت آفتاب در نفوذ بصر در آید لکا
برنج سهلیله زرد بزرگ هر دو درم بکوبیم با هم کوفته بیامیزند و او را در کل کبوتر مدور در آتش نهند چنانکه آن کل
سرخ شود آنگاه از کل برداشته بدارند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تا یکروز و دو شبانه روز بدین آرد دیگر
اگر کبریت زرد را میل طلا بر روز در چشم کشند نور بصر بغایت مجرب است دوای که در چشم را فوران مدار یک
کفایت چشم کشند در فور ا بایستد و اگر بر کار او بایستد بر چشم نهند زیر چشم بدوزند دوای که جریان چشم را
مغز سهلیله با عورت سگ ماهی بر روز در چشم کشند بسیار نافع و بر چشم بیچشند دیگر مدر ایل کشند
دیگر کحل عجیب قطع الدموع و الرطوبة مجرب از اقلیمون یکدرم سهلیله کابلیه نخودیم علیصان و بورق عدسا آهره
ذ النوشادر نیوز العجین ثم سیر دوشنیز العجین عنا و نیخ اللاسهلیله مع دانی زعفران و یکتیل فانه عجیب
جدا مجرب من کتاب الرضه دوای مع که کوشنیز کوفته و بحریر بیخته چشم سگ بصیر مروارید کف دریا هر چهار
یول توتیا بسیر نوشادر مویز هر یکی موهم خرزهره بکیر خوب بساید و با چاکو آمیخته مثل سرمه در چشم کشند آب بالکل
بایستد دوای که ناخنه را بیرد زعفران با آب بساید و در چشم کشند دیگر چرک گوش روز چهارم بار اندر
چشم اندازند دیگر آب گرفی در آب سماق در چشم کشند دیگر پوست در یکزند و سرا و بمجمر قلم تراشند بار یک
و از آن سرخوابی ناخنه را اندک حرکت همید هند روز چهارم بار تا چند روز تمام ناخنه جمع و دور شود

دیگر

کنند بعد از مهلت جمله ۱۰ روز قرص بخورانند و در خلال کشند بعد از ۱۰ روز آب سیاه وقت خفتن در چشم کنند
ضعف دفع کند **دوائی** که میر معین الدین امانت خان اکثر مجرب است و جمیع امراض را کور چشم مرفد مفید است
و جهت قوت باصره بغایت نافع و مقوی است تولا سنگ سرمه کلنجار مروارید چوب تولا مامیران شش ماشه ورق طلا
چار ماشه کلیتوا ۱۰ ماشه غیر از طلا جمله دوا را سه روز با حیاط تمام اول یک پهلم بعد از زمان کلاب
بر سنگ ساق یا چقماق صلایه کشند و روز نهم اوراق طلا داخل باید چشت و سعی بسیار کند تا تمام نه روز
نخوابند دارند و میل در چشم کشند و شرط است که در حال اعتدال هوا و نه از گرما استعمال نکنند
دیگر دیگر شعر زاید که بهندی پیرمان گویند موش فروشند بار برگ خون کهنه سگ یا خون کتمل سر سائی مانند
بر آن مالند مجرب است **دیگر** که با سبل مجرب است و با اسبل آن است که چشم نرم باشد خارش کند و درد
اثر دوا دران نشود و پیر ماند و این علت مشهور است هر بهمراه آمله هر یک ۱۰ دام بچه زن نه در کل او
نفیده با شیر بزی که بسیار بچه دوده ۱۰ دام تر بهله مذکور را در آن آب حل کنند وقتیکه کف پا و ودام
آب بماند از چاچه صاف کرده علیحده بدارند و بعد از هر بهمراه آمله بهلیه مغز پسته و مغز کنول کشته
خس خاشه فلفل کله موتیه دار بهلدر ستال و مند کلونجی و دنیا پوست و چشم هر یک یکدام بگیرند
و بار یک کوفته ریک آثار روغن کاو آمیزند و طبیخ تر بهله و شیر بزی با نه و شیر بهلکه نیز افتاده
نمانند و بجوشانند در دیگی تا که روغن بماند و شیر نرخته کوفته پس بیالایند و بدارند و صباح بخورند
اول روز یکدام دویم روز یکدام روز سیوم دو دام پس دو دام میخورده باشند و قدری در چشم نیز کشند
در ده روز نفع تمام ظاهر شود عجایب است باید که در سرما بخورند و رافع قبض نیز است **فصل در شکور**
در شکور را غیر از تولا بالصواب انیمرض هر صباح دو دام روغن کاو بنوشند و فلفل و قرنفل

در لعاب دهن اسپ پیدا آید یکی در چشم کشند **دیگر** قطرا را خوده تا نی خرد در چشم بکشند و فلفل دراز با جعرات پیلا
در چشم کشند **دیگر** کرم شب تاب که بهندی جگنو گویند شب شنبه با برگ تنبول بخورانند **دیگر** فلفل دراز درست در میان
جگر گوسفند نخلاند و بر آتش نهند که خوشه تخم فلفل مذکور را بر آورده و با هند آمیخته در چشم کشند **فصل**
در پریدن چشم گویند کاهیل و جالفل در روغن چنبیلی تلخ با برگ با لند **دوائی** که با هیئی پیرمان و پهلو و ساکم
و خارش و با چشم انفع دارد و در هم با خوبت بگیرند جت دو درم و در ظرف آهنین اندر آب چشمه بر آتش گذارند
تا آنچه بعد آب یک تهائی بگیرند و اندک اندک بر ان جت کرده همچنان نهند تا که جت خاکستر شود و بر یک زرد
مایل بسفیدگی متلون گردد پس بر آورده با ریک صلایه کوفته در چشم کشند و مقدار انگشت که در ان این دوا سیاه نشود
دویرت **دیگر** که پیاز چشم را اگرچه بطریق شوره با شوره دیده باشد بر طرف سازد جوبت پنبه دانه را بگوبند و مغز
بر آورده روغن کشند و در دانه کف دریا کوفته بیکدیگر در غلطانند و در چشم کشند و مداومت نمایند
دیگر انجم اذا اخذته در هما و رض و نقع فیها و غرب بعد یوم ثم عصر و صفو و قطر فی العین ثلث مرات ینفع بالتحقیق
هذا مجرب **باب اسباب رمد** و وی آنست که پیسه در چشم آمده و نوعی از رمد است که آنرا فونیا نیز گویند
و وی بکوه و کاه لیا افتد و آن آنست که باطن پلکها پیسه در چشم بغایت آماسیده شود و زشت آماسی همچو کلیرخ
بدانکه اصل علاج فصد و جلدت بحسب مادهٔ و این او و به بحسب حال هم مفیدست لوذ هم بهتکر مرد انسک سلدر
زیره از هر یک یکتانگ انیسون دو مرخ مرخ چار علاقه نیلوفر تخم مرخ هم با ریک خشک بیارمیزند و در آب
سرد یا آبکی کنار بدارند و بر چشم گرداند چنین چند مدت **دیگر** روغت انیسون وزن برابر بهتکر لاله برابر بشسته
کرده و رهم دواندخته از زیر یا بخوبی اندوخته آهن ب بند بعد از ان تخم وصت کهنه
باز برابر کرده باز خوب ب بند بعد ابکار بزند **دیگر** انجوبر یعنی ابنه خشک بستانند و بر ابر بشسته آنچه

با آب بیندازند تا بحدی که یکدانگ شود پس بر چشم طلا نمایند و اگر اندکی در چشم اندازند هم علی
کند مجرب است و اگر اینرا سبز کنند کبیر میشود صفا میکند بهتر است دیگر بگیرند لیمو و سر و ببرند و اندرون
آن نمک کوبیا مانند آن بزنند و بخورند دو کندیل بایدکه افیون حل کند در و اندازند و نمک کوبیده
یا مانند آن آنرا فرو نشاند نه تنها لیمو و بالدار و میت که سنون است در نهد مشهور است نیز اندازند
و آنرا نیز بنشانند قدری که تواند پس لیمو را بر آتش نهند تا جوش زند پس پارچه بافته بر این
لیمو بگیرند و از آنجا بچکانند هر چشم نهند و یکی دو قطره در چشم رفتن دهند اگرچه میسوزد اما آب
بسیار می آرد و در سرخی را دور میسازد و ورم را تخفیف میکند دیگر بگیرند انار دانه ترش که
خشک شده و آنرا در آب بمانند و آب وی بیرون کشند و اندکی افیون و مقدار دو چند یا چهار چند
افیون بهتر کرمانی آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود و بچشم بدارند عجب که بکلاب یا آب لیمو در چشم طلا کنند
زود الم را غایت مفید است دیگر زرد چشم که از سبل یا نارو کنند بر کف دست نیم برگ اینها بگیرند و از دو چند
افیون بهتر کرمانی بر یک نخود بگیرند کوفته و پیشانند و در آب مالند و غلیظ کنند و در چشم کشند و آب از چشم بیرون آید
در یک شبانروز زایل کند در را دیگر آماس چشم را بنشاند و بر آمدن چشم را بخوابند و بهلیله کلان نشاند نصر
ساوی در آب بکلاب بسیار بر آتش چشم طلا نماید دیگر کبر را در چشم مجرب است افیون بهتر کرمانی بر
کوهه بر تابه آهنین نهاده بادستهٔ آهنین بسایند با لیمو چندانکه سیاه نشود پس بر آتش چشم نهاده گرم نماید دیگر
چشم و درد آنرا که از زدن باشد در یکپاس فرصت دهد بهتر کرمانی بر کوهه لیمو در هر سه ساعت یکبار تا دو قفل
بگیرد شیرهٔ تمر هندی را در کمان و در آن نقره فلفل بیامیزند و میمالند بقدر کف اندرون مذکور در آن
نرم کوفته و بیخته کحل دارویه کوفته بچشم در آن آمیزند و در پارچه بسته بچشمان زنند و در قدری آب بدارند و بچشم

قطره

قطره از چشم چکانند و چشم بگذارند و بخسبند بار اول که چشم خواهد برآمد برآید آن
زهر که عقب آن نشانده است دیگر که نرخی و سورنج را چشم را بدهد بر کف اندرون بیندند
و اگر بکلاب بنشانند نفع آن بیشتر باشد و نیز تمر هندی را چشم بدین همین عمل دارد باب دردهای چشم زبان
و دندان دیو قلع و ریش و خشونت چشم زبان را منفعت نطرون را هندی اچهر گویند اچهر مویا یخ اسپرک مغز کرنجوه
زیره یکسان توتیا کبیر دانه الایچی کلان فلفل نوشادر نیم یوست کوبند انبه هندی را بیک یا نیم یا کم یا زیاده حسب مرض بستانند
و با آب بیندند و مقدار نخود چون آنچه بخورند غداة الصباح و اگر حرارت باشد آبی که آلمه بنشانند بر این دارند
و یا عقد افیون بهتر کرمانی بر یک نخود و آمله را بر یک بیندند و بر دندان مالند دیگر مغز کرنجوه و نمک کوبیده با آب لیمو بیندند و بر زبان بمالند
تا زود جهت بسیار برآید دیگر نمک کرمانی که سپید باشد یک بار یک بیندند هر چهار بمالند و دهن را بشویند و بر زبان مالند
دیگر برگ انجیر رومی علی الصباح بیندام بخورند یا بر زبان مالند جهت آب دهن و غرغره کنند دیگر تربهلیله چوب کبیر جنبا بعسل
و روغن بکوبند و غرغره مالند دیگر لوبیه کبر و مرچ هر یک چهار یک نمک یک یک بیندند تا سه بار یک خشک بر زبان مالند
صبح و شام بکرم الهی همین دوبار کفایت کند اما باید که بعد از دو ماه الیه از دو تولهٔ کاشی شیر نکشند و بنوشند اگر حاجت باشد
والا فلا دیگر لیمو را دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و کونکو که هندوان بر پشتها میمالند یک حبه در لیمو
اندرند و بر اخگر نهند چون گرم شود آنرا بمکند و کونکو بر ضعف صفا مالند دیگر گل خیری و شورزار آمیخته بر روی
بهلیمو بنشانند و بر زبان مالند دیگر تلخ و دانهٔ خرنوب و مغز بادام هر سه را بیک نخود و مغز الایچی دو عدد بهلیله کابلی
بخورند و بر زبان مالند دیگر اما ای سخت زبان را نافع تمام دهد و مجرب است دانه الایچی دو عدد بهلیله کابلی کوفته
بخورند و بر زبان مالند دیگر اما ای سخت زبان را نافع تمام دهد و مجرب است دانه الایچی دو عدد بهلیله کابلی کوفته
بخورند و بر زبان مالند دیگر اما ای سخت زبان را نافع تمام دهد و مجرب است دانه الایچی دو عدد بهلیله کابلی کوفته
بخورند و بر زبان مالند دیگر اما ای سخت زبان را نافع تمام دهد و مجرب است دانه الایچی دو عدد بهلیله کابلی کوفته

ناخواه زراوند طویل یکم از هر یک مصطکی سی لیر دو قوا نیلون از هر یک یکدرم مروارید کهربا هر یک دو درم
کوفته بیخته بسرشت نیلوفر با آب گرم یا شراب کهنه دیگر قلاع و بیوشش دران را بحرارت حضض در آب یکدلاب بنشلد
قدری کرفس آنچه طلا کنند و اکر دهن خشک شود و در دیر در دهن کل یکی کوفته مضمضه نمایند کر کهنه او دویم دندان
دوائی کی دندان را جلا دهد و درد آنرا ساکن کند نمک کوهی کوفته هر یک یکدرم سونهته دهنه بر یکدیکر سوده بیرون
بریان خشک کنند کفته بیمیز مرچ مصطکی از هر یک نیم دانک کوفته بیخته سنون سازند دوائی کی دندان را پاک کرداند
و ساکن کند بخلد مازو پهل خرد خارا زنک سنبل باریک خشک سنون سازند و سنون منجن دیگر کویند بیخ
یعنی موچری یکدرم مرچ ده عدد مرجان کهربا هر یک خشک بر دندان چیزی اقل مدت پنجاه اوزیت و اکر
همیشه بکار برند بغایت خوب است دوائی کی دندان را فرو آرد نخم چای بر آتش بپوزند و دود آنرا بوسطه
نی آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرو آید دیگر سپار چالیه کهنه بیمد نمک لاهوری هر یک نیم درم مصطکی
یکدرم مرچ پلپل هر یک دو دانک سپار بر او ظرف کل بپوزند بر آتش و بهم لا بار یک خشک سنون سازند
دیگر مازو پشکر بر یکدیکر کوفته بیخته نیم درم نیلوفر تهوته را بر یکشنبه تا پیکشنبه و بهم لا بار یک
خشک سنون سازند و آن زود تر بر ساند دیگر سنونیا کچوره را بهتر ازین دوائی نیست هر یک سه درم کل
دو درم زنجار آهک زنده هر یک یکدرم جمله را بحد در کرفته تر کنند و در کوزه نو نهاده دار زند و در کل
کرفته تر تش استوار نماید و با تش دارند تا کل سرخ شود و اجزا در هم پخته کردند پس بر آورده مقدار را یک
تا دو دانک بر آکلاف نشسته دو بار پیش حاجت بنفشه تر کیب میتی کی بر دندان مالند بیار بند بهتر
انچیز و پوست انار هر یک نیم سیر شاه مازو ربع سیر شاه زنک یکسیر شاه هر چهار دو امثال سرمه
سا بند و بر دندان مالند دیگر کی درد دندان را ساکن کند بهترین کوذر یوشته

کل سرخ

کل سرخ کوفته بیخته سنون سازند دیگر پیلپیاه کی مانند کیسش مشهور است و مشهور است در آب انکبوتن و خشک کردن مضمضه
کنند جنبش دندان دور شود و در دیر نشیند دیگر جنبش دندان کی بسبب ضربه یا سقطه یا خیرباشد بازدارد و دین
دندان را محکم سازد پهتکی بریان سپار سرخ مرچ آمله نمک سور کوفته بیخته بکار برند و باید کی سپار بر بیوزند
و نیم حصه آمله را نیز بریان نمایند دیگر خون رفته از بین دندان بازدارد و عفونت یعنی اکر بپوزند و فاکنند و بیاشامند
و بهجدان پهتکی بریان آمیخته بمالند و اکر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد دوائی کی درد دندان
بن دندان را دور کند و دندان را محکم دارد زرد چوبل بون مکهی یا برنک کسیس کفته از هر یک یکدرم نیلوفر تهوته
بریان کرده پنجاته کوفته بیخته استعمال نمایند دوائی کی دندان را صاف دارد و بعد از استعمال اکر بانکشت برند نرنک
مسی دهد نیلوفر تهوته یکدرم لونکهی یکدرم هر چهار را کوفته بیخته انداز ند و بیزند چوچه و بهر وقت فلوس
کی عبارت است از پیسه مس کی کوزت زنند و آنچه دران ریزند و بدین چوبل دو بیم را صیقل کنند از ظرف فلوس
تا کوز بدین کنند تا کی دیکر آثار آبی خرج نشود پس پاره پاره و دران ترکیه خشک سازند و بدار ند هر کاه قدری
از بن پاره بر دندان مالند و بالدن وی بیان خورند نرنک متی پدید آید بر دندان دوائیکه درد دندان دور کند
بلیله بار یک بسائند دیگر سپار چالیه بسوزند و بیخند و در نخ خرفه بکیرند و بر دور آن شیده
سنون سازند درد دکر می دور کنند دیگر کی رنک مسی نخشد شنکرف سنکاکیه
نیلوفر تهوته هیر اکسیس کفته یا پیریه از هر یک یکدرم جمله را کوفته در آب لیمو خوب بکیرند پس بدان ترا بند
و خشک سازند بدار ند عند الحاجت قدری از آن فتیله کرده بر دندان مالند و بالدن وی بیان خورند دندان
رنکین نشوند دیگر کی درد دندان خورد کند پهتکی بریان بر بیاه بر شته یکحصه مستکی کوار مرکی مشهور است یکحصه هم
آمیخته استعمال نمایند دیگر کی دندان را صاف کند کفته پاپیریه کشت کشمیر بر نخیل نیلوفر تهوته بریان کوفته جمله

سپار چالیه یعنی سپارش خام است
و سرخ را کچوره نامند

و آن سنون مفیدیت

برابر کوفته بخته بمالند و بعضی زنجبیل نمی اندازند دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و درد او دور کند
پهتکر بریان کوفته نمک هر را بار یک کوفته بخته بر دندان بمالند دیگر که دندان فی الفور ساکن کند بار یک
بگیرند و نیکوب سایند و در پارچه بار یک پیاخورد بندند و در دندان کرم فتن فرمایند و لعاب بسیار برآید
بیرون برآمدن دهند دیگر که درد دندان و حرکت آنرا سود دارد تخم هلیله ترکه ماجو بهلکنه لوده هر جلد
نم دارد و مثلا اندازه یک گیلو نیلهتوته بریان نیم گیلو یک کس یکجا بار یک بسایند و بمالند دیگر خسته
دندان هر جو بار یک بسایند و بگیرند بر سر دندان مالند یا در حفره دندان مرهم گذارند درد ساکن کشف
و بر که بانگ در دهن کرفتن همین عمل دارد خواه سبب در حرارت باشد خواه بر و دست این مفردات دیگر
کاللکوزه سائیده بر دندان بمالند درد و جنبش را نفع دهد دیگر که دندان سخت گردد دندان بنگ نیلکون موزج
دو جزء یا جم و در بارچه بچند و تر کرده بقدر دو سیر آب بجوشند در میان دو سنگ در دندان و جمیع بمالند
دیگر که دندان و کرم دندان را نفع دارد و بیرون می آرد کرم پیاز با برنگ بسیار بکوبند و نیم نمک بیوشانند
بفشرند در پارچه و در آن حفره بفشارند پس بیاکنند و بر دندان گذارند چون دیگر گذارند تمام کرم در دن
بپوشاند فتح میشوند و درد بساکن میگردد دیگر میت پسید الاچی خرد بزنجبیل لعبت بر بر نیلهتوته هر یک یکتولچه
مصطکی روغن کل چیزی بقدر هر یک ربع تولچه یعنی سه ماشه آمله نیم عدد کیرفیه یکنیم تولا اول نیلهتوته
در روغن کل بپزند بر آتش ملایم چون روغن بماند در دندان و حرکت آنرا نفع تمام دارد و فاسد
بن دندان را اصلاح آرد و با کم میت بسیار دوائیست مرکب که اکثر زمان بر دندان میماند و بر لب او
بعضی بسیار در آبخا بسیار مطلوبست دوائی که درد دندان دور سازد و بنیخ محکم کند و کوشت زایل
شدانشه را بر و یا ند نیلهتوته کوبنه هر یک یکدرم نمک لاهور یکدرم دودرم کته بسیار یکدرم زنجبیل بریان نیم درم

یکدرم

یکدرم کشنیز بریان نیم درم زنجبیل بیدرم مرچ بیدرم مصطکی کسیس کمور کچور کباب چینی بجوشت از هر یک
بیدرم جمله او یه را کوفته بخته بار یک بسایند و مصطکی و کلونه و کسیس و نمک را جدا سائیده نیلهتوته
بریان نیم جمله یکجا کرده مثل مسی هر صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال چار ساعت از آب حذر نمایند و این
سنون در استحکام دندان بی نظیر است و از شقاقلون و نمک رومی عدد الرصیص چیزی نخورده شد دیگر که درد دندان را
فی الفور ساکن کند مجرب است عرق کنند نمک در قدر بینه آلوده بر دندان که درد میکند بنهند و احتیاط کنند که بدندان
دیگر نرسد و بداند که این عرق دندان را آهسته آهسته پوسیده میسازد و بزیر میکند و اندیکن بهمرور زمان
فاما در تسکین وجع دندان سیف قاطع است و ظاهر آنچه که دندان را سیب و درد داشته و کلونه با شیر زود فرو
می آید جهته ازاله سبب مجرب است دوائی که درد دندان و آماس آن و درد و جنبش از بن دندان زایل کند و جوش
دهن را نفع دهد کوته و زرد چوبه هر یک یکتولچه بار یک بسایند و بر دندان گذارند چون دیگر
که در جلد دندان بنظر است و دوام استعمال آن بحفظ آنها و بابت دندانهاست مصطکی دارچینی قاقله کچور
زنجبیل مرچ کته نیلهتوته هر یک یکدرم زیره کشنیز خشک هر واحد یکتولچه نمک لاهور قولنجان کوفته بیخته سنون سازند
که دندان را محکم کند و بوی دهن خوش کند و بغایت اکسیر الفوایدست و نادرست چنانچه دیرفا دندان نوابان یا
چوا زخانه تیار کرده فرستاده بعد دو مجرد استعمال آن فرحت و وجع فی الفور ساکن شد مصطکی کسیس تخم مینهیل زنجبیل بریان
نمک لنبک جراحته بریان یکسان کرده نمک سنبل هر یک یکدرم فلفل کشنیز هر یک یکتولچه نیشکر بریان کته نیشکر زنجبیل بریان
هر یکدو درم ناکرده چهار درم جملا او یه کوفته بخته از مسواک بر دندان بمالند و با چند روز ماند دندان
مشاهده زند رسانیده آب مضایقه ندارد و پیره بان مالیدن نخورد دوائی که دندان کرم خورده را نفع دهد
نوشادر افیون نیلا هر دندان کرم خورده بنهند و بالدن مرهم گذارند چند کرت چنین کنند دفع کند

موازنه دو دام در آبی نمایند و صباح بمالند و قصاب کنند و بنوشند تا ماهیا و اگر مریض کودک بود

دیگر یکدام با پنیدام بدهند بحسب قیاس دیگر بگیرند پوست درخت سرش و کندر و تخم و فلفل و کاما زیره هر چهار جاوشیر

دوای جدید بسایند با آب و برغدد زیر حلق کودکان که آنرا خناق زیر گویند طلا نمایند دوای دیگر که کلوافتد آن را که بتازی

بحة الصوت گویند بود و هر روز با قدری سیاه پیه و چند تخم مرغ بریان بر آن خوردن بهتر و وقت خفتن شکم بخورند

و بعد از نیم ماه دو قاش آبگوشت بر آن نوشند و بخوابند و آب سرد و ماست نوشند دو هفته روز بهمچنین کنند بگذرد

دوای دیگر که استخوان را که بحلق نامایا شد و نتواند کرد فرو برد یکدرم سپندان را با یک درم بدهند دیگر برای ورم کلو

دوای دیگر دان عدس را پوست درحقه بیاب دود آن بکند بسیار نافع است دیگر که قلع و سیماب را ده خنا زیر محرمات تخم

سرش کوفته بیخ بکوبند و رطوبت سیمرغ دود یکی طلای آب دهن سیلا اندازند پس بوش بر آن نهاله آرد ماش

نواحی آن مستحکم مانند و در افتاد بدر آرند تا هر نفته بگذرد و دهن او بگشایند و هر روز یکوتم از آن بخورند و وارز

بادرنجبویه و اشنان آن بهر نوبت آبی که در یکهفته رفع نماید و مجربات و هر چند این دوا بغایت بدبود

سوطر و کشنا بیاشامند یکی نفع او زیاده بر آنست سوطر که تحلیل خناز یر کند و مجرب است صحیح است عاما قاقم حاجب کنجد اداورد صبر

عربی مرحضض لبنا جاوشیر هر یک دو درم زیره متفقد بحری کافور هر یک دانگ و نیم زعفران نیم درم کندش او دو

بکوبند و بحریر بزنند و یکهفته اندازند و بعوطه کنند با پنیر و ماست روز چنین و چند روز رها کنند و بعد عوطه کنند

دوای دیگر و هفت روز رها کنند بهمچنین چند بار دیگر کنند تحلیل خناز یر کند دوای دیگر که بتازی کلوا گویند بحسب خوردن سپندان در

افتاده باشد بوخته کهربا هر یک دو درم صباغ زیاده میخواهد و آنرا بسپندان نیم کوفته و بجای کلوا نیم بابونه بهمچنین

بخورند تا مرارد و کلوا میکند و بدان زنان خوردن قوت بسیار دهند و بخمی پیرون مرآرد باب در امراض دهان

دهان و کلوا و به فصل در بیماریهای دهان اودویه کندیکی دهنی سمان بیضه شتر بدیکوفته بچه بر زبان مالند

موازنه

دیگر اجزاء جمله و زبان و لب و دیگر و زدودن کند و قروح و بثور را بقوت خود بیرون کند نیلوفر قوت کوفته
با پر بهر کدام یک سیر نیلوفر بماند و باید که نیلوفر قوت را بر بیان نماند تا پسند مخصوص شود دوای دیگر
دور کند دهن را از آن چون نه مگر بشویند دوای دیگر بیخ بنفشه و کشنیز و بابونه سیاه نیلوفر ماشقه بخورند
دیگر که شراب از دهن دور کند چاره غوره پنبه دانه کرم ریگ و پخته شده آنرا در سرکه خشک سازند و طلا کنند
و عند الحاجت بخایند که زیاد را بیرون بیاید دیگر مشک قسط الدیجی مهیل بابونه سا و بن سپند و حجامت سازند
و یکان و زدهن کبریت دیگر بورق شراب از دهن دور کند چاره غوره پنبه دانه کرم ریگ و پخته شده آنرا در سرکه خشک
سازند و طلا کنند و عند الحاجت بخایند که زیاد را بیرون بیاید دیگر که سیر را در حلق فرو برد شفا دهد دیگر
و بعد ازین دوا که در رفع بوی شراب مذکور شد بخایند بوی سیر نماند دوایی که خشک را مفید است دوای
روغن و نمک هم سرشته بر نان نهند دیگر مغز تخم تربز بیند و لب مالند دیگر باد رنگ را سرب بیان هم مالند
تا کف آورد آن کف ساعة بر لب مالند فصل اندر امراض گوش و ادویه که در گوش پیدا شود و ادرک
روغن گنجد شهد مگ سنگ هر چهار ما ورق یکسان بیامیزند و گرم کنند در گوش چکانند دیگر برگ اگه که
بزرد مایل سبز بکوبند و روغنی زرد بهم چنان کنند و بمالند و بر تابه نهند تا گرم شود همچنان بهم فشرده دو قطره آب
او در گوش چکانند گرما گرم دیگر بیخ شاهدانه گوش چکانند خارش فرو نشاند دیگر ریوند با بیخ بابونه و نیلوفر
در گوش چکانند خارش و درد گوش فرو نشاند دیگر ابهوه با روغن چنبیل حاصل کنند و نیلوفر چکانند درد دور کند
و بدانکه هر چه در گوش چکانند نیلوفر بهتر که حلم کوبند و بیرون کنند و بمالند و چکانند درد و خارش
گوش و سیلان ریم را مفید است و بهتر ازین تیزابی باران درد گوش تیز زنان است دیگر هما و بابونه سپند
در گوش چکانند درد بنشاند دیگر که آواز گوش و حجامت ریم بازدارد الصبر کرسنها و برگ چغندر برگ اگه

هندگ

هندگ ابهوه بیخ کبیله برگ بادرنجبویه تخم برگ کرفس بیخ بابونه بیخ بنفشه بهمت تابع ادرک از هر یکی
کشند جدا جدا و ما ورق یکسان کوبند و بهم روغن کنجد آمیزند و تا هفت روز بدارند و هر روز آنرا
بخورشید بهم کنند پس در هفتم با قی را بیرون کنند تا روغن بماند و بیش گوشها گهگاه روزی دو بار چند
قطره بچکانند دیگر شهد خالص در گوش چکانند درد بنشاند دیگر پای طاووس کوفته در روغن شتور کرده
هندوانه چاه از بهر میخ چغندر بیخ بنفشه جدا جدا بکوبند چندانکه غیر از دو مثقال هر یک نماند آنرا در گوش چکانند
دوا دیگر بنشاند دیگر بیخ زقوم با پاکوه در روغن بنفشه بکوبند چندانکه بوی نماند و بیالایند روغن مذکور
را نیز ادرک در گوش چکانند درد بنشاند دوای عجیب جهت درد گوش بابونه سپند بن سپند
دارند تا روغن از هر چند که بسیار در گوش چکانند درد بنشاند دیگر جهت گرانی شنوایی گوش ادرک
جهت گرانی شنوایی و مقوی ادویه گوش چکانند ادویه که ناصور گوش و بعالیدن ریم
گوش چکانند باز دوا و قلب بدانکه دل بیش الاعضاء است آنرا ماده و بیخ و جهت تهیل دوا
و تدارک امراض او در حرکت طب مشروحا یافته دوا بر چند دوا بر آنچه نیز گفته شد
پاک دل که از زخم مرض و کند آلوده و هیئة بقدر حاجت در قدر آب بجوشانند
و هنگام شب در هوا بدارند و صبحگاه بیالایند شربتی خوش شود و اگر ازین نفوذ یابد
نیز شاید دیگر که امراض دل را که از زیر دل باشد نافع است مفید است بهمه مرض دل و قوت جهت
موازنه نه تا باشد حسبه بخورند فایده گاه باشد که از خوردن فوقل بسیار غش

کرده هندگ آب آن نیز و دوست قطره چکانند

بهم رسد و علکش خطمی آورد نشت بچه‌ها معطی و باب را نکشتن هر چه دست شتی و چند
قطر آب بر دو نوشیدن و بغل خط بوکردن دیگر پنبه‌ی دارو مالیخولیا و سیب دو بهم امراض
دل و باد را مفید است و چون چنین پیل بهتر ریوند خط‌ش دارد سکنه اسکند هر بهمن
تلگر گیه هلکه آنرا تغییر یک هیلیه لوستنی اندر این امل پیل الدچ خورد کانگوتیه
کنکول با زنگ دارچینه پدماکو غنابک کیسر جوز دیودار مهیلا مهیلا پتی
مغز املک منقی جوز مثقه بدهی راجتر یک یهانه دنیم چهار باره بهلکر هوا زین نیشا
پلیل موتهه تالیس سر بهلکه نتر بالا لکیر سار یفی مغز جوب کنیر تخم کوکنار بدار ک کند
جوانسه جلماوری کوفته خشه درشی یهانه وشیری تر نی سه پت بدهند واکر تر ک
نباشد دریشی لیون و بوزن هم مصر آمیزند و در قدر شیند الرای معجون باشد برشند
واز زدو ماشروع نایند تا مه بیفزایند هر روز نیامه زیاده سازند و از رجوع
ورد غنج کنجد و ساکو باد پسه است دیگر که چون در امحرب است کوئی زاغ تخم تخوزه دیگر
باب نهم امراض دشش و دل فصل در بیماری‌های ششش چون سرفه وضیق النفس آید بکیرند عاقرقرحا
فنقل پوست انار اجود برک بانه بهم کتیرا پوست مغیلان شخاش سپید عکر سکنگ
سا بهر از هر یک یکتانگ افیون دو ماهه را کوفته خشه درشی ادرک جوشانند عقدار
نخود در دهن دارند و آب فرو برند سرفه کهنه را زود طبیعت باک برود و نافع است
دیگر چوکهار یکیم تانگ مرجم یهود سه تانگ پلیل شش تانگ انار دانه دو دارزه تانگ قند
سیاه هفت پت و چهار تانگ بهم ران بند و غلوله سازند یکی صبح و یکی در دهان

باب قرو برند

دیگر و آب قرو برند و اکر بجای انار دانه پوست هلیله اندازند بغایت مفید است دیگر دفع سرفه کهنه
کرده باشد بکیرند مکرا سیاکوفته خشه مقدار دو فقال جوشانند و در دهن کیرند سرفه زاید و در امراض
امراض سینه ششم دیگر چون افتد نفس بهم برند آنرا دفع کنند علاجش مهیا دادن است و این مرض را
این ضما مفید است ضیق النفس را یکی دو صبر بقوطر بخیتوا مورد نیم هر آرا بکوبند و آب کهیکو را صل بهمه
و بر سینه طفل ضمادش نند دیگر برک آکهه مرچ نمک سه نیم و کوفته خشه مقدار مرچ کوفته بند ند و یکی بخورند
سرفه سرد را بجرب است و ضیق النفس را نیز و طحال و کبد را مفید دیگر کل آکهه کوفته خشه بیز و بلته با شکر خصه مرچ
چهار حصه جوب بند دیگر کل آکهه دهن بلته با شیم آنرا با جوان یکیا و قند سیاه یکیا نوعی را با هم آمیخته و
کوفته و خشک سازند در سایه دیگ خانه بخورند و از پرهیز و باد زیر نیز ضیق النفس و سرفه و باد کوله
و جمیع امراض شکم و سینه دور کند و بغایت مفید است و خواب بسیار دارد دیگر برک نوبر درخت آکهه کوچک
بود با برک نیم اجمه صل و بخورند در موسم زمستان روز اول یکبرک روز دوم یکنیم برک روز سیوم دو برک
روز چهارم دو نیم برک روز پنجم تا برک پنج تا چهل روز همین نه برک بخورد باشد هر روز دهم سه برک دور کند
واز چرب و ترشی و سرد پرهیز باید کرد دیگر که به الاصول دهد ایوند چنچ صبر بقوطر بهمه کرده خشه ماوری کوفته خشه
کوند مقدار نخود کوله بند ند یکی صبح و یکی شام بعد غذا کوشت کبوتر و ماند آن خورد و بجای بیوند چنچ خطمی
آمیزند بجرب دیگر تخم پرچه بریخم بهاره بجای بنا کوشند در حقنه و آب مرچ دیگر بهلکر هوا زین بنا نافع
هلیله بره اکر جماوری کوفته خشه در شهد آمیزند و از دو تا پنج تا چار ماشه بهند ضیق النفس و سرفه دور کند
دیگر الیه یعنی تخم کتان با ریک خشه در دو چند عسل اندر قوام عرف بصر آمیزند و بلیسند یا دو دام الکوفته بخورند
در طبیخ دوا ت آمیخته بنوشند دیگر صندل را بسوزانند و در شیر اندرکه کهرل کنند و مقدار نخود خصه سازند

وبخورند دیگر درخت پنبه خار در باران تخم بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند هر صباح دیگر
یک گرم بخورند ضیق النفس و برفه بلغم دور شود دیگر بگیرند برم اکری و در سایه خشک سازند و با سپند و دیگر
بدارند و هر روز مقدار نیم مثقال با یک مثقال زیاده بخورند آدمی در قند بریزند بلغم قطع شود خواهد برآمد و ضیق النفس و برفه
بلغم را مفید است و در قند چنان باید دارد که قند بسیار باشد یا بگیرند و تنگ شیشه دوا بکنند و در روز نیم مثقال آنرا
پچیلا حب سازند و فرو برند دیگر زهر اکاو تنها فرو برند و غذا اکثر با گوشت اوس زنند دیگر ضیق النفس دور شود دیگر
دیگر ایلکوه میوه ایست کلکول او هم مانند است بخته پخته باشد آنرا در کوه از نقل جدا سازند و هر صباح یک درم تا یک مثقال
خورند ضیق النفس دور شود دیگر نیلوفر بیاشام در قند بسیار آمیزند و حب سازند و فرو برند و اگر حاجت
افتد قدری آب نیز بالای او بنوشند تا هفت روز این دوا مهلک را باید خورد و تا روز کرفس و سقوارس
مرآر دوقی و رهبال هر یک را خورد شود پس کسی که این را بخورد باید که مهما امکن بر اضطرار در صباح
نهار و چون اضطرار دوقی و رهبال بسیار آید و مضطر سازد آن زمان کبوتر مونث و بره نر بارغن بسیار تناول
کنند بعد از روز نهم اضطرار بخورد ضیق النفس بهت سال دور میشود دیگر برای ضیق النفس این دیگر
هر سه ادویه را مساوی در سایه کوفته بیخته بدارند دهنش بارد کنند بند کنند تا چار پای آتش دهند یک
آهسته آهسته کم و زیاد یک مثقال بوزن نیم درم پیر کنند و مریض با هراه یک مثقال صبح و
یک شام میخورد اینرا تا دو از بار و مرغ پیر کنند ضیق النفس هر قسم که باشد دفع شود و کباب و بریان
و مجرب دیگر از تنگ بزرگ بیرون آرند و همان یک پیه را قطعه قطعه کرده در یکپاو آب بجوش نهند تا یک تمام
آب گوشت شود مقدار یک قهوه خوری پیش از غذا بخورند و بنوشند ضیق النفس و برفه سرد دور شود دیگر
روغن پیه کرده بزیتل چینی ماوی کرفته بر آتش کرم کنند تا جوش زند پس بیرون نهند و ازم کنند و اطلاط

کشیده دارم

کشیده دارم خشک مستعد سازند و تا سه درم بسهولت برآید دیگر خاکستر انجوان کبود صحرا مقدار دیگر
دیگر دو چمچه با یان بخورد ضیق النفس دور شود دیگر تنگ درخت چرچره اندک اندک بیندو سپند را
- از بلغم پاک سازد ضیق النفس و برفه را دور سازد و طرای اخراج کما ینبغی غذا این درخت در مقدمه گفته
دیگر شد خاکستر قوم بهتر از این است و باید که خاکستر چرچره خاکستر قوم بهم پاک کرده بدهند اذکار دیگر کبر فه
کهنه را دور کنند و بلغم را از سینه بسهیل تمام دفع کرداند مجرب است بار کتار بگیرند و از کار دقطعه قطعه کرداند
دیگر و آن قطعات را بانداک آب بجوشند دیگر کل پنبه در دهن گیرند برفه ساکن کند دیگر تخم منهل کوفته بیزند
دیگر و بکاهند هر روز بخورند ضیق النفس دور شود دیگر ضیق النفس کهنه را دور کند بگیرند مغز کنور ده آنرا و اجوان
یکیا و در ظرف کلین بیندند و بالا دو قدری اجوان کمتر انند همچنین تمام کنوار در یک
بهفته بجا اجوان و دهن آنرا بر پوش بهفته بار دیگر مانش باکل حکمت محکم سازند و نیز اوانی ملایم کنند
تا هشت ماه بعد از چوکذارند که سر اوشود پس یک را بکشایند و از میان کنوار اجوان بگیرند و در ماه
خشک کنند و یکاشت از این اجوان بخوراند افلاط غلیظ که در سینه باشد بیرون آرد برفه و از راه شکم نیز
دیگر زهر موی بلعید دو درست بگیرند و در قند بسیار بپچیلا بخوراند بنا تا سه روز همچنان کنند ضیق
دور شود اگر موی موجود نبود بهتر است و چون این دوا خواهند داد باید که پیش از ان پرهیز کنند
هر چه مخالف بلغم باشد و افر بخوراند تا مرض زیاده شود و غلبه تمام کند بعد از روز دوم این دوا اثر دهد و نماند
تا هفت روز زمان کند خشک یک نمک غذا فرماند و از اجاع پرهیز لازم است دوال دیگر برفه دور کند
پوست انار بحصه رنجبل دو حصه خاک نمک یک حصه همه بخته بزنند و با نمک اندک در حلق گذارند دیگر
کهنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که انرا بخ عنکبوت گویند بگیرند و بیضه و غیر از زندروس با یک
سانند و آنرا با قند بسیار بخورند و بر بندند تا بخورد اما اگر مرض بسیار دارد دیگر کبر فه را بهم دارد

بوت لادن بنوشند و در وهن نهند و بهلیله و فلک سنگ و پیلی در پیش دارند و آب بخوردن مفید است دیگر
کبر و ضیق النفس کهنه را که بهیچ دوا زایل نشود و کند بخوردن یکروز بوت در وینا در خت
انگور اول کنجد بر قند سیاه کهنه هر یک یکدرم جلد بیخ دوار و بوت کوفته بیخته گویا بسازند و یک
ازان بدهند تا بخوردیه بسیار مرآرد و در آخر قی چیزی از بر شکل کل یعنی چکیدا بیرون
می آید و ماده مرض همین است تا یکماه متواتر مرآید و بعد از ان تجدید ساعت نام روز مرآید
بعد از ان مشق و بازطبع خوب میکرد و باز از روز چهارم ضعف و حرارت و درد شکم مفرط
و ضیق النفس ظاهر میشود و روز پنجم علیم میکند بحدی که قریب بهلاک میرساند و اگر سلامت ماند صوت است و اگر
مرد مرد باید که تا هفت بر نخورد بریان نخود که بر آتش کرده باشند و بعد از ان تا چند روز از بادام تازه
کمی کمی تناول کند و بعد از ان هر روز تا چند روز بخورد دیگر البقل یکدرم صبح و یکدرم شام
با آب فرو برد تا ان ماضیق النفس کهنه بسلامت دور میشود و دیگر تخفیف کلی ظاهر خواهد شد و پس
روز بروز کم میشود و مرض تا کدر سه چهار ماه باکمال دور میکند و باز احتیاط تا یکسال روی سپید داده
باشند دیگر کبر و را مجرب است مرچ سیچ نخود بریان بوت دو کدم هر سه را برابر کوفته بیخته در پیش از رفتن خواب
و بقدر حاجت بدهند دیگر که ضیق النفس را دور کند سیاه بریان نخود یکتولا با یک مثقال در چهار قرص شده یک
آمیزند و وقت نضج دو تا انگبت بلیسند در دو سه روز تخفیف تمام باید دیگر شاخ کوزن سوخته
سپید شده مقدار یکماشه کوفته بیخته با شهد جب زنند و بخورند روز دوم دو ماشه و همچنین هر روز یکماشه
بیفزایند تا بیکتولا رسد و اگر درین اثنا از زیاد کردن شاخ حرارت ظاهر شود همان قدر
که کفایت کند و حرارت نیفزاید بسنده کنند دیگر مغز کدو خرد تا که نیم پاشند و مغز ان بیاورند

کماوا کی کهنه

کماوا کی کرده اجوان و سیچ و فلک سنگ هر چهار را برابر کوفته بیخته در ان کرده
اندازند بعد مغز آورده با آب سرپوشیده در ماچکی ریخته بپوشند تا خاکستر جلد بعد کرده و ما فیها
که پوخته است بدارند و بقدر چهار حبه از ان بخورند دیگر خیر قوم بیدام در آرد کنند
آمیزند و قرص خشک بریان سازند و چون خواهند بدهند سه روز پیش از ان غذا نرم دهند
و روز چهارم نصف از این دوا اگر مرد جوان بر قوت باشد بدهند و چون شش هفت بار شکم
آید جغرات و خشکار بدهند تا بسیار نیاید و اگر این غذا نیز برابر دو شکم بیاید دیگر خورانند
جغرات و خشکار و فردا نیز نصف باقی بدهند و بعد از ان تا سه روز بکبوتر نخوانند باشکم
پنج شش روز دیگر غذا نرم دهند و در اثنای خوردن دوا و بعد از ان تا چند روز از بادام
طری دور باشد و در خانه محفوظ کنند بسیار خفته نباشند چندین کس از مرض ضیق النفس مزمن
شفا یافته اند بعون الله تعالی دیگر کبر و ضیق النفس را که بسبب تراکم بلغم باشد بواسطه رطوبت نفع
تمام دارد اما اگر ماده بسیار باشد تا تنقیه کرده نشود این چیزها باید داد که قبض نزاید باعث آفات
دیگر است بزرالبنج ابیض مغز خراسانی کوفته بیخته سه ماشه دو حصه افیون یک حصه بلعاب بهدانه با گلها
جباسازند مقدار جاودانی یعنی باجرم و بقدر ذره یعنی جوار دیگر بدهند وقت خواب اگر
خواهند زیاده کنند بحسب قوت مریض و طبیعت ان بدهند دیگر که ضیق النفس و کبر نه باشد بلکه بلغم
و مجرب است منقول از قرابادین معصومی شیخ حنظل بهنکره فلفل دیو دار کوفته بیخته بعسل
زنجبیل جلد را برابر کوفته بیخته بسازند و بکدرم بماء العسل بدهند دیگر که کبر سر را گرفته
قرنفل مکی سپند کاکلوس ناخدا از هر یک کوفته نصف هر یک را کوفته جلد کوفته بیخته

پنج یا هفت حصه از زند یکحصه از صبر با نخود زند دیگر که نرم خمیر و ترکه از هوا اعضای نرم عارض میکردد
پرزاد و بهتر ازو زور میکند که قوی ضعیف مرا کرد و عاقبت هلاک اطفال و بزرگان میشود از انفع کند
اصل الوی عشر دو مثقال پستان تا دانه کوکنار یکدانک تا دو درم بر تخیل یکدرم خایند سنجیب
ده درم هر سه دوا را نیم کوفته بریکنیم برابر شب تر کرده صبح بجوشانند چون یکنیم پاو بماند از پرچم
خاص کهنه در میان او حضرت دانه خشته مثل جریره بپزند چون بخته شود فرود آورده از نخل عذکور را
سائیدا آمیزند و گر ماکرم هیچ تهی نبوشند در سه روز هر که بشکند باشد و هفت دیگر یعنی اگر کودک
باشد حوان مقدار ادویه کم هد دیگر که ضیق النفس و سرفه بغوی الوده دالله و ماده کثیر از سینه
برآرد تر بهتر یعنی راح لفیده پلیل یعنی فلفل درازنیاکه او در دار فلفل اندازهر یک یکتوا یکبزند
وزاج الا برابر الفوشاده کرکند تا جوشی زند و پلیل بچیانند ثابت در میان راه میخا کذارند تا این
نیز برآمل کهنه پیچیده زاج از خون باز ایستد فرود آرند و بار یکبار بنید هر دو را هفت حصه یکحصه بازاده
بحسب حاجت آن مریض و یکی از آن حصها بخوراند کف بسیار برون مرا کرد و سرفه شدید را نفع عمر
دهد و ضیق النفس قوی رفع دهد و دمن نه لیکن چون اطبا در خوراندن زاج اجازت کمتر داده اند
حق اینست تا کم از دو روز دیگر کار بر آمدن این دوا دادن نه باید بر سبیل احتیاط و قوی مرا
عجیب نیست که عند غلبه رطوبت متقرر نیست زیرا که در خشک است در سه خشک ممکن است که بقوه
زیاده انجامد در مرطوب با مع ذلک الاول اولی فصل در مزیدات این ممکن نیز پیدا زنانه
فلفل دار هر یکدرم کوفته بیخ دیگ کاو شیرین ساشیدا تا شتا یکهفته بخورند شیر
بیفزاید دیگر زیره سفید نیم درهم سیاهی هر یک دو درم اگر کهنه درشکاو حیض ناخته بخورند شیر

مرا فزاید

ما بقی در اینجا

ستاد یعنی بر بحرانت
و در نسخه مزید
بیخ از ابتدا الخ تا در دو خرد میکه

مرا فزاید دیگر طوری شکاو بجوشانند و در وقت عشر آمیخته بنوشند و بدرانند کرم
مزید میشود تیز تیز مرا فزاید فصل در منقصات این آرد کندم آرد با قلیا با آب و روغن
بپزند و بر پستان طلا کنند و اگر سخت خورد با که با بعات المبغول طلا نمایند و با بیخ بره با عدس
و اند کی زیره بپزند و بخورند قصد فصل در بند پستان هر زنا را که اولی حیض آید و آن خون
در پستان خشک بماند بنقدر بماند دیگر که پستان غلیظ شیر ده را زود بیاورد کرم کنجدی و کلان
کوبابیه بیاورد و در ایام بارگی بر مرآید یعنی خراطین و جعل عدد ازان میان نیم سرکه اندازند
و در نظر فقاه دارند بجدیکه کرم و فنک یکا شوند پس بالکل چرب کرده بهند چنگ مانی کوفته یعنی کاه
چشمه با نخود و خشخاش هفت دوز پیوسته بر پستان ساعتها زند مجرب است دیگر سنگ مقناطیس کاله بوس
السکند زیره لیفه ساوکوفته بیخ باب شسته با ساعتها خمیر کرده بر پستان چند نوبت بزند چندانکه
پاره خون برآید پس شیر اورا طلا کنند و بپیچند محکم بندند و باید که در شبانه روز دو بار
دوا بالبند صبح و شام و حفظ از خوردن ترش کیا کاهی زیست دیگر قطع تخم کنیز انبوز
برابر پاشیده با مکاو میس آمیخته متواتر طلا کنند و ببندند سخت نکوست دیگر
زیره با بیه سرکه مالیدن پستان مانند شبانه روز بچل کودک باز آید دیگر پوست آلو شیرین بگیر
و نمک سرشف تیز آب تخم بجوشانند یکی که پستان را کوفته باشد عنصر بماند نرم بدارند و بر پستان متواتر
بمالند پستان را قصب است شیر را بخیزاند فصل در تربیت پستان کودک پستان بیدا اصلا پستان
نیاورد با شیر دیگر بند پسر سال و پسر کاو و میش بنوزان برابر یکدیگر از بند و مخلوط از بند هر روز متواتر
قدری شیر از کهنه بر پستان مالند برآید و بزرگ کهنه دیگر اسکند فلفل دراز بیخ والان بزرگ بنوزان برابر

منقصات

تامل فیه فانه
موضع تامل

باریک ساخته با عسل کاوشیر متواتر شیر گرم کرده بیاشامد و قضیب و کوشک طلا کنند بزرگ سنج که **باب در امراض**
جگر و طحال و ریه و اضلاع و دیگر امراض باد جزء القوه و علاج او که در تسکین اوجاع بارده قول الله تعالی است
عجیب که در هندوستان مشهور است و آنرا نیز گویند با آب سائیده بر عضو بمالند و با آتش گرم کرده کنند بجز آنکه دوا
خشک کرده در روغن کنجد میکردد **خلیلا** شحم را از ظرف است که محل جگر است در دفع حوادث بر معده میرسد و حرارت
میشد فقیر گفت و هشت بار می مانده هر چند سهل میخورد دو وقت میکرد تا فرج آنکه مرهم هفته دو بار
یا سه بار مبتلا باین آزار میشد فقیر گفت که تب بیضه یعنی سیلی و زرد ده بکیرند و مقدار یکدام
شهد و یکدام آب بیاز و یکدام آب حلیم در آن آمیزند و بنوشند و غذا نان و دو پیازه سازند
چند روز که امان یافت **دیگر** چهار تخم که در اکثر امراض نفع دارد و اهل هند او را چار دانه گویند مالکنگنی
تخم پنوار باجی ارنک عدد تخم هر یک بوزن هموزن یکر از بیست تخم ادویه را باهم آمیزند و آنرا بکوبند
و از اللادن پاک ساخته تا شش ماه یک بلع کنند تا آنکه بجایند و آن جهت باد استعمال کنند تخم باجی دور
باید سه تخم کافیست **دوائی** که استسقا را مفید و مجرب است مند وه که چیز مشهور است و در هند
و از اقسام غله است آرد او و با آب برگ کچنار خمیر کرده و نان بی نمک پخته با روغن
بسیار غذا سازند و بجای آب آب کچنار که در آن جوش نیلا باشند بنوشند
همچنان با عرق کشیده و هم در طعام و در شراب و در وضو و غسل غیر از آب
جوشیده برگ کچنار هیچ آب دیگر استعمال ننمایند در دو هفته اثر کلی ظاهر شود
فصل در بیماری طحال یعنی سپرز از دویم که صلابت طحال که اثر آن باشد
تب کو بندای مرض عسر البرء است عرق کنند که آمله سار جبار سیج در آب

آمیخته

آمیخته بنوشند و ابتدا از یک رخ کنند و بتدریج بیفزایند نهایت چار رخ توان خورد از این قدر
نباید افزود **دیگر** سوخته پیپل مرچ هلد چوب کباب چینی کمیله هر یک مساوی کوفته بیخته در شیره گنوار مقدار
کنار رشته حب بندند و یک حب بنهار بخورند سپرز بگدازد **دیگر** نوشادر نیم درم با شربت بنوشند و تب
و کلیه مساوی کرم که بر طحال ضماد نمایند سه روز که مجرب است **دیگر** سهاگه بریان یکجزو فلفل سه حصه هر روز را
باریک ساخته قدری بخورند تا بکلی دور شود **دیگر** انجیر در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح بخورند و بر حوالی
سپرز را بمالند مالید تا که اندک رخ ۵ میل **دیگر** آب لیمو یکدام آب پیاز سپید یکدام هر دو را باهم
آمیخته بنوشند هر صباح همیع تا چهارده روز عمل آرند و لوازم چیزهای گرم چون ابحرین و دال
خشکه با قلیه خشک چیزی دیگر نخورند **دیگر** موران یعنی بیخ کنند هر روز نیمدام بگیرند و سه چار قطعه
کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهارده روز هم چنین کنند و باد انگیز و ترشی
نخورند تا بکلی کهنه دور شود **دیگر** سیر یعنی لهسن بکوبند و شیره کنند موازنه چهار دام روغن
و سه دام قند سیاه و اندک آرد گندم حریره سازند پس سرکه داشته باشد بنوشند و بالادر و ریت
حریره بنوشند در یکروز بیست دور شود **دیگر** چونه آب نارسیده با کوفته در شهد آمیزند و بر سپرز
ضماد نمایند و بالادر و ریت برگ پید انجیر بندند **دیگر** که تا بکلی را دور کنند و تب ربع را مفید است
و باد گوله را سود دهد زنجبیل سونته سهاگه بریان نمک سنگ انگوزه هر را مساوی بگیرند و باید
و شیره بیخ درخت ناجه حب بندند همچون کنار یک صبح و یک شام بدهند **دیگر** سهاگه بریان کرده
هر روز و بکیرند و با قند سیاه حب بندند و بحسب حاجت مقدار دو دانه بدهند تا بیست روز
بلکه یکماه و اگر متواتر نتواند یکروز یا دو روز در میان داده بخورند هر روز سه چهار بار بلکم
خواهد آورد و جمیع امراض شکم و ضیق النفس را نیز مفید است و باید در وقت شب خورند
پس از طعام چون یک ساعت نجومی بگذرد و عقب آن چیزی دیگر نخورند مگر قدری آب یا گلاب
و از ترشی و بادی پرهیز دانند **دیگر** نانخواه بلیله هلیله زنجبیل هر یک یکپا و با نمک نیم پاو

همچنین بیدام بکجین بیدام قند کهنه چهار آثار کنوار پسته یک آثار شنجار یعنی سیخ کباب
بیدام بریم آهن شش آثار بهر را کوفته در شش آثار آب انداخته ظرف آثرا اندر حقور
که زیر او مرکین خشک پب انداخته باشند بدارند و بالای او نیز مرکین مذکور در
پوشند و هر هفته بدارند بعد از مرکین که بالا ظرف است بیرون انداز زند و هر
هفته مقدار یک پیاله قهوه خورند کلان هر صباح بنوشند و ظرف دیگر تهیه نماید
سیخ پسر آثار دفع تخم کرم الله تعالی دیگر آهن کهنه نخواه نیم آثار پوست هلیله کلان
نیم آثار چوب آهن یعنی نیم سه پاو پوست هلیله را اندکی بکوبند و در ظرف چرینی
که آب آن نتواند تراوید بدارند و دو وارده آثار آب شیرین بران انداز زند و سر
او را بپوشانیده محکم بندند و در حقور پر از مرکین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته
دفن کنند بعد از پرون آرند و صاف نمایند و بشیشه بنهند و صباح و شام مقدار
یکدرام یا کم و زیاده بنوشند تا پنج آثار دفع تخم بطون الملک العلام دیگر اجوین یک پاو
و یک آثار بوبنه یک پاو و بیخ خراب نیم پاو عاقرقرحا دو دانگ بکجین بیدام آنچه
سخت باشد جوکوب نمایند و از مجموع عرق کشند چنانچه عرق بادیان و عین الملک شش صباح و شام
دو درام بنوشند یا کم و زیاده بحسب سن و ایام پسر زود دفع تخم و تفتیح بشکنند و امراض
سردی کم را جلم مفید است و هر زمان که خواهد کند دیگر بهو جاوشیر مهور یا
زاغ در کلاغ و زنگار القوبیا یعنی نرخ بابل بزر در کوبند او با مصباح بخورند
مدر دفع سیخ پسر زکه تا پنج کوبند نفع تمام دارد و مهیا است دیگر اشخار یعنی سیخ مقدار

نسخه ناقص

شش ماشه اگر آدم کلان باشد اگر جوز آثار بگیرند و با ریگ خشک بافند که آمیزند و بخورند و این
بخوراک آن است همیشه پنج دیگر روز بخوراند و ترتیب به پرهیز تا پنج دور کند
دیگر اینک صاف در قند بیاچ بسته بخوراند و بالای روغن کندم بروغن بیدار
میل نماید پسر را تجلیس بود مجرب است دیگر که تا پنج که به هیچ وجه به هیچ دوا نرفته باشد
ازین بود مغز بادام را مانند مغز بادام بریان است چند روز متواتر بخوراند
بشرط موافقت دارد شش بگیرد دیگر که سیخ پسر زراکه تمام نکرده باشد نیز بود دارد و مجرب است
براسیلم درست از قیدیا پارچه یا کاغذ دفع نهند و تا مدتها آنرا متر شح شدن ندهند
نفع عجیب دارد و کذا کرا سیخ در پهلوی راست آنرا فعای براسیلم دربیچ دهند و اسیلم
ریگ است که در میان خشخاش و تخم دست دیگر که نفض و سیخ پسر زرا نفع دارد نوشادر بهاکه
نوشادر قلمی صباح بیاچ دانه وزن برابر بنید بدارند پس هر صباح قطعه از صبر زرین تنوند
بگیرند و بقدر یک انگشت مغز ازان بگیرند و در ان ادویه مسحوقه بگردانند تا ادویه
بدان اویزد بعد از مریض آنرا بلع کند و روز دوم دو قطعه مذکور بلوث بدرا
و روز سیوم سه قطعه پس بر سه قطعه بیفزایند تا هفته هر روز سه قطعه مجرب داده باشند
مجرب است دیگر اجوین بقدر دو پشت طبیعت هر صبح و شام میخورده باشند دیگر
بگیرد چنبره نوشادر و انتس تر هلیله بهلاوه جمله برابر هم چند جلم خشک سنگ
دهنه را باریک بسایند و با شیره زقوم آمیخته غلوله بندند و بیارند شاخ زقوم
از میان شاخ بگیرد غلوله را دران نهند و بکل حکمت بگیرند و در آتش پاچیده

کنارند وچون برف برون آرند دوا ازآن برآورده حسب حال قدری بکار دارند

بدانند سپرزه کولرو فرونی جگر را سود دارد **فصل دراد ویه چهارپایان** که شب آید آن را

که عوام خنجر پک گویند آمله منقی و در بول داده کاو و بز را بیلاید تر کنند تمام شب

وصباح بپاشند و طلا نمایند و بالدن و برگ نیم کوفته برنهند و برکنند

تنها نیز مفید است سیر او رام را دیگر که در دکمر دور کند و قوت آرد نوشته

مغز تخم ازند هر یک شش دانگ روغن کاو مصر هر یک دوازده دانگ شیر کاو نیم آبار

نوشته و مغز ازند را در روغن برآن کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود مصر

آمیخته بدارند و بحسب حال بدهند **دیگر** که در دکمر دور کند و قوت آرد نوشته تخم

تخم ازند هر یک شش دانگ روغن کاو مصر هر یک دوازده دانگ شیر کاو نیم آبار نوشته

و مغز ازند را در روغن برآن کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود

مصر اهلیلج بدارند و بحسب حال بدهند **فایده** در مرض بند کن ازدو به جامع النفع

که در دکمر را نیز مفید است بیازد کرباقیه اند ازآنچه برگیرند **دیگر** دو سیر شیر

بجوشانند و در دکمر را که دو به که امراض بادی را مفید است چون بقدر پاو شیر و عرق النسا

واسترخای تقوی و درد کمر را دور کند پوست درخت سنجد و تانک لهسن پنج تانک مینا

هر یک پنج تانک تهویه کنند پنجاه تانک شیر کاو یکنیم آبار روغن بقدر کفایت

آید جمله بهم آمیزند و تناول کنند **دیگر** کندر اکبر پخته بزر جمهور مجرب است

و طریق تخمین کندم دو درخت آلبه در دکمر قوت باه مذکور است **دیگر** که ارد بک

یعنی فالج و جمیع امراض بادی را مفید است پوست بیخ کزیفید دال کهنگی نفید برگ دهتوره

سیاه هر یک دو دام جمله را کوفته وبیز ساز ند و در یک پاو روغن کنجد بپزند تا آن روغن شود

و دود آنرا برآمدن باید پس نگاه دارند و در آب آشامیدن بمالند **دیگر** که ترخک دست و پا

دور کند تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند بحساب روز اول یک دانه روز دوم دو دانه بهمچنان

یک دانه هر روز زیاده کنند تا هفت روز پس یک یک دانه کم کنند نفع تمام بخشد **دیگر** اجوان

با ریگ سایند با روغن کنجد امیخته بمالند کرفتگی اعضا و کرختگی دور شود **دیگر** برگ کرنج درآب

بجوشانند و بیماران را بدهند و بر کهایر بندند و از باد محافظت نمایند درد شان نماند و در دکمر و درد

زانو فی الفور بنشیند و عضو لنگ جهت زده باشد بدهد و بحرارت آورد کرنج درخت آلبه کلان

که برگ او به برگ لسوڑا یعنی بیدستر او مثل یکدیگر میماند و تمر و برهمچون تمر انبا یعنی تمر هندی

و از تمر قدری کوچکتر و اما پهن **مشابه دیگر** اسپند که میسوزند بگیرند و روغن کنجد بجوشند

پس درها و ن بمالند تا روغن و اسپند هم یکذات شده و بر زانو و بر دیگر مواضع بمالند تا

یکفایده دیگر دانه سپند را در روغن سرخ بجوشانند و از آن نیز داخل ما زند در دکمر فروشد **دیگر**

که وجع الورک و وجع الکبد را بحرارت میتواند اجوان نارون کلوخ هر چهار یک را برگ و بیخ

همچنان ثابت جاجت یکوفتی نیت و صباح مقدار انچه در دست انگشت درآید با کم و بیش

طبیعت بخورد و نفع زود بخشد **دیگر** که باد کرفته و معطل شده را بحرارت آورد روغن السی روغن سرشف

روغن بید انجیر روغن کنجد هر یک نیم پاو شیر ده بار بپزند و هر کرم و بار کوفته برابر جمله بیخ

نیم آبار و بهم آمیزند و بجوشانند تا آن شیر تمام روغن بماند و بر عضو ماؤف بمالند مصدر

وبلادرهم کدو تخم بارک ازند بارک آکه برکنند دیگر عرق الفا یعنی رنیکین یا و
را بجوشانند زنجبیل لسوق یکیا و بارنگ کوفته بیخته بگیرند و بکنوه بیا ران اندازند و بهم زنند
چند انگ بیا وزند زنجبیل یکدانگ بشوند پس بدارند میالیدا باشند روزی دو یا سه دفعه که رنیکین را بجوشانند
اعضا و صابون را بهم آمیخته خلا کنند همان اثر دارد دیگر که رنیکین بدیدند که از اخلاط درد
بسلامت رساند با شاه و بهم دوا نخورند اگر با شاه این دوا نفع بخشد و خواص آرد لیکن اسکوکوئر
بقدر بردارند دو انار تر نمایند و آن را در شب بنوشند و الفقد باید داد دیگر که کیف کند دیگر جمیع امراض
باردو بلغم را فایدا دهد و قاتل را بکذارد و در هر مرض خصوصا باردو بشخصی توان داد.

بیش جبر بغیر کنوار نیم پرشد نیم آن را دارچینی ندام جلیم بهم آمیخته در شیشه کذارند و روز
در آفتاب و شب با آتش نزدیک کذارند و بعد یکهفته صفو شند یک میالم قهوه خورند مقدار
واکر آفتاب تیز نباشد تا دو هفته در آب کذارند و تا یکسال متغیر نمیشود و مؤثر نماید
و نادر الاشت دیگر امراض بلغمی و باردی را بمنزله سیف قاطع است یکاو سه تیر بنات نیم پر
مغز کنوار یکنیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته سه جوش دهند پس دارچینی با مصر
آمیخته بجوشانند تا قوام حلوا پیدا کنند بعد انیم سیر روغن کاو خوب بشوقسم اول داغ کرده
داخل نمایند و بهم زنند و بدارند و هر صبح و شام یکرزه بکیفیت بدهند دیگر
که جهت اسقاط دهد و درد بند کاو کرخشک اعضا را کوفته فلفل دراز نشدر
تیز پل یانزده درم موصیا یکیا یانزده درم رتج جوشانده نزده درم مال کینا شنده
نه درم هم را خوب یا یک سازند و مقدار نخود با جهان زند و در آفتاب چند کاه بدارند و اول

روز یک جب

روز یکم روز دوم روز سوم روز چهارم تا هفتم همین بر حسب هر روز نخود زیاده کنند و غذا آن کشنیز
و روغن و نخ ساقی که بر کیفیت کفتیم که در شصت روز میرسد باید که از هیچ ساقی نخورند و دل
بخورند و از کوشت و پنیر و ماست پرهیز لازم دانند دیگر که اورا خی ادویه بلغم و اعضا
که آنرا کیا نامند و بیخ حنظل یعنی اندرایان و فلفل را از هر یک دو دام کوفته بیخته بدارند و یک
بقدر را قوام آورده او به رایان بریشند و بقدر او نخود حبها سازند و هر روز یک حب با
و ران کوفته نخورند آن را از اول تا آخر روز یکبار حرکت نمیدهند و در وقت حاجت مقدار
کنند و بخورند و بعد از آن معالج اکر در وقت مزاج کند بهتر فایدا دهد و هر کونه
خیانند مقدار کنند و در روغن کاو بریان نمایند و سایکیا بدارند هر روز بامداد یک حب را
حصه یکدانه انجیر خشک و یا سه چهل روز و چهل و خورند پرهیز چرب و کوشت و ماست و ترشی
کنند تا یک کلی اکتفا کنند و کر خواهند هم زیاده بران میتوان خورد و اطراف عادت عرضه یک
بلغم و باردی و امراض بادی و صدیقه و حیقه بدو وجه آکس نماند دیکر
خرزیبه پوست پنج آکی کرشنه تازه یکحصه سیچ کوتاه یکحصه و سوخته چهار حصه هر دو را در بول
کوکرپاند و بران طلا کنند و کر آفتاب نبود یا بک دیکی بپزند و بر جراحت آن کذارند تا یکدیکر
هفت عدد فلفل کرد در نهره کاو از خته و در سر پنج مرچ را بیا و یزند تا سه روز و نهار خورند
و هفت فلفل را بجوانان خورانند و نهر کاو را در مقابل نخورند و از آن پرهیز کنند
و تا یکسال و نمک نخورند و بعد از سه روز کشنیز و دوغ ساز نند البته افاقه یابد و در جذب و جع
مجرب و دیکر جزبیات زنجبیل هر سه ماشه و بیکر بزه کوبند مهر ساز نند هر روز فایدا
مصلح وی انهیدا باید که در ساکه استعمال این ادویه بود ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه
مفرد دیکر زفت روز در آفتاب یا بر آتش بکذارند و بر موضع درد بکذارند هر روز
را بخود دارد بشرط که در آن ایام نخورند فصل مدر ادویه
مسهله و مقیه ادویه و قی کن هلیله سیاه چشته نمایا کلنجبین ماش کرده و چشته بقوت باز نند مقدار

دوار که اشتها آرد و شکم بندد انار دانه هفت درم نبات [illegible] درم فلفل سیاه دانه هیل دارچینی ناگیسر
تخم [illegible] از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته بدارند و مقدار حاجت بکار برند از یک درم تا یک مثقال هر روز بعد
دوار دیگر که اشتها آرد و مسمی است بعجب چیز که بگیرند چیته ده دام مرچ عاقرقرحا از هر یک یکدام و هنکوت چهار عدد و قند
کهنه برابر همه ادویه و بعضی بجای عاقرقرحا پیپل مول [illegible] و طریق ساختن آن است که از هنکوت قند و تخم بگیرند
و جمله را کوفته بیخته با قند سرشته حب سازند و قند و هنکوت چنان [illegible] بیارند هنکوت کم با قند [illegible] و در پارچه
تر آغشته بندند تا نرم شود و صباح پوست بالائی دور کنند و چیزی [illegible] قند [illegible] که در زیر پوست است بکار [illegible]
گیرند [illegible] که در زیر قند است بشکنند و از میان [illegible] مغز [illegible] آن قند و [illegible] مغز بکار برند
سفوف مقوی معده مجرب است دارچینی بادیان مصطکی قاقله کبار نبات [illegible] برابر [illegible] کوفته بیخته بعد
طعام بخورند مرد کلان را دو [illegible] و طفل را یک [illegible] نافع است دیگر بگیرند شنجرف یکدام و از [illegible] اگر
در بالای آتش [illegible] تمام [illegible] آورده قدر یک [illegible] همراه پان بدهد و چند
گرسنگی می آرد دوار دیگر که اشتها آرد و باه بیفزاید بگیرند یک فلوس [illegible] و هم وزن آن قلع [illegible]
و فلوس را [illegible] بر فلوس [illegible] و در آن [illegible] پوست درخت [illegible] هم وزن [illegible]
پوست دیگر [illegible] بر فلوس [illegible] پوست [illegible] و بالای آن [illegible] فلوس [illegible] بوته
محکم کنند چنانچه مقرر است و در [illegible] آتش [illegible] بسوزند و تمام شب در آن نهاده دارند و صباح
برآرند قلع و فلوس هر دو با هم مخلوط [illegible] و شکسته [illegible] یازده قرنفل [illegible] کرده بدارند
مقدار خوراک از [illegible] یک سرخ و بحسب حاجت و [illegible] دوار که طعام هضم کند و قبض [illegible]
بکمیله [illegible] زعفران دارفلفل فلفل [illegible] زنجبیل طباشیر سفید قاقله کبار [illegible] هر یک دو نیم
ماشه کوفته بیخته با سه چند عسل [illegible] نصف [illegible] نبات آن را بقوام آورده [illegible] مقدار خوراک
بوقت خواب [illegible] همراه آب گرم تناول کنند و اما کمیله صاف باید بود دوار دیگر که [illegible] عالمگیر [illegible]
[illegible] ادویه [illegible] چند ادویه [illegible] قرنفل دارچینی مصطکی عود هندی و نبات
است کوفته بیخته سفوف سازند و اگر خواهند معجون سازند ایضا سفوف که مقوی معده [illegible] و دافع ضعف
معده و غثیان است خولنجان پوست ترنج عود مصطکی از هر یک [illegible] کوفته بیخته درشت و هم وزن همه نبات

کوفته

کوفته داخل نموده هر روز بقدر یک مثقال تناول کنند دوار دیگر که برای [illegible] شکم و کرم را اخراج [illegible] و کولنج
[illegible] سرفه را نافع است [illegible] خام [illegible] جوز [illegible] مرچ تخم [illegible]
نموده جمله را برابر گرفته بیخته [illegible] نموده مقدار [illegible] حب بندند [illegible]
[illegible] نافع است [illegible] دوار دیگر که [illegible] بر سبیل استسقا [illegible]
اول [illegible] یکدام در چهار دام آب [illegible] هر روز [illegible] مقدار [illegible] مرض اطفال بسیار
رو میدهد دوار که [illegible] را دور کند و اشتها آرد [illegible] قسم اول هفت عدد [illegible]
[illegible] هفت قطعه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] دوار که اشتها آرد نمک [illegible] نمک سیاه [illegible] هلیله
چیته [illegible] کوفته بیخته [illegible] و اگر آب لیمو [illegible] حب سازند
دوار دیگر قرنفل دارچینی قاقله مرچ پلپل [illegible] اجوائن [illegible]
نمک [illegible] انار دانه نمک سنگ [illegible] نمک [illegible] اجمود [illegible] مرچ [illegible] جمله برابر
آب لیمو حب سازند دیگر زنجبیل فلفل دراز فلفل گرد [illegible] اجوائن سونف نمک [illegible] نمک
[illegible] کوفته بیخته سفوف سازند دیگر پلپل دراز پلپل مول [illegible] زیره کرمانی نمک سنگ [illegible]
[illegible] یک دو دام [illegible] دانه [illegible] دام نمک [illegible] هشت درم
انار دانه چهار درم [illegible] دو دام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر قدری آب بگیرند و آب لیمو [illegible]
[illegible] نمک [illegible] در آن آمیخته [illegible]
دیگر [illegible] طعام هضم کند [illegible] نمک [illegible] زیره کرمانی برابر [illegible] از هر یک دو دام
پلپل یکدام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر هلیله زنجبیل برابر [illegible] که قدری چیته با پلپل
با هر دو بیفزایند [illegible] دیگر [illegible]
نفع تمام دارد و بغایت [illegible] سیماب یکدام [illegible]
را در شیره [illegible]
[illegible] دو سه مرتبه صاف نمایند [illegible] بعد از آن [illegible] سیماب [illegible]
[illegible]

حل شوند و میعاد حل آن تا چهار بهرست پس مقدار فلفل کوبیده بیندازند و مقدار گلاب بیفزایند و بعد از
طعام دو کوله فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند تا طعام هضم کنند و اشتها بسیار آورد و گل نرم اگر
غنچه باشد که تمام شکفته باشد بهترست دیگر که اشتها آرد و اللیس بیاید برابر بهلیله بلیله آمله نمک سنگ سیاه یک
از هر یک وزن آب وی کوفته بیخته باب لیمو حب سازند و بوقت حاجت مقدار یک تولچه کم زیاده برابر
باب گرم وقت خواب بخورند دیگر که اشتها آرد و باد شکم دور کند و هر مرض سرد که در بدن باشد دور سازد و سود
مند است و این نسخه را عصاره الملوک گفته فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا از هر یک سه درم زنجبیل کباب چینی
برنج بجنبانند از هر یک دو درم جمله را کوفته بیخته با شیره بهنگره آماده کنند و مقدار ماش حب
سازند بقدر خوراک دو حب در برگ تانبول بخیند دیگر که اشتها آرد و طعام هضم کند زنجبیل دو دام بار یک بکدام جلقت
میخ انگوزه شش دام هر سه را کوفته بیخته باب لیمو قرص سازند و بر انگشت او روغن یا انفال که بالای آتش نهاده باشند
بیازند یک گذارند تا سرخ شود و بدارند و بقدر حاجت بخورند دیگر که دراز اشتها آورد و هضم کند اگر دارد عمل کند
نمک سانبهر نمک سیاه نمک لاهوری نمک کاچ نمک کهاری تمر کهاری جو کهار نمک گوکهرو جمله را برابر
و نوشادر برابر جمله دوا باهم آمیخته در تک ساخته در بیاله چینی اندازند و آب لیمو کاغذی دریزند تا دو انگشت بالا
ایستد و در آفتاب بنهند تا خشک شود باز همان قدر آب لیمو اندازند تا خشک شود و باز آب لیمو همان قدر اندازند و باز سیوم
که خشک شود بیرون آرند و در آوند سفالی طین بگل حکمت بگیرند و در انفال دیگر بران نهند و از کونه کنار دانه نوع
گرگذارند که دو من را یک آن بهم سوزند و زیر و بر آتش کنند تا سرد شود آن دو را بیرون آرند و چیزی بر یک تکه بر بشقاب
سفال بالا بگذارند تا آنچه ضعف و نمود که بنفشه قسمی بکوبند و بدارند و باقی در آوند چینی و جرجرا و امثال
آن مخلوط شود بعد از آن بقدر دانه ماش از آن بخورند و اگر بر سفال پالبقدر کلان زرده بالا رنگ را
بهتر باشد دیگر حب مقوی المعده التی الضعیفه ...تتولد فیها البلغم والریاح هلیله بود و ربعه دراهم
و هلیله اصفر الصفا و نصفه زنجبیل و مثله سنبل الطیب و مضاعف للمصطکی و درمی ملح هندی
و نصف درهم صبر سقوطری و بحا بیدق و نخل و حب الکرات و مقدار شربه منها عشرای الطیب و هلل
النجم من قلد لپی دیگر سفوف که اشتها آرد و معده را قوت دهد و اسهال معده و معی سفوف گاه بند کند
و قبض بند بند بمکیدیکی بیدانه انار دانه و زنجبیل و زیره سفید هر یک دو دام پخته نبوت زیره اسپغول ترش یک
هلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را کوبیده و بیخته دانه ماربک بسیار ریخته شده هر روز مقدار یک تولچه

باکم وزیاد

وثمانیه

یا کم وزیاد بعد طعام یا قبل از وی بخورند من المجربات دیگر که اشتها آرد و اسهال بند کند اجوائن زنجبیل یکی فلفل
و فلفل دراز قاقله زیره کرمانی قرنفل جلجلان برابر کوفته بیخته دو چند آن نبات آمیخته هر صباح یک کف
تناول نمایند دیگر که اشتها آرد پوست هلیله زرد شش دام نمک سنگ دو درم شیطرج ... درم فلفل دراز چهار درم
کوفته بیخته هر روز یکدام باب گرم بخورند ادویه که تشنگی فرو نشاند برگ نیم بکوبند و در خاکستر
آمیزند و بکوبند و غلوله ببندند و غلوله را در آتش اندازند و گرم که در آب سرد نمایند و آب را بنوشند
برگ گشنیز صندل کلینکر بیخته هر چهار را و ... بنهند و با کاغذ آب بندند و بر سر طلا نمایند باب در هچکی
که آنرا فواق نامند بکیرند مگر یکدام کلونجی یکدام کوفته بیخته با مسکه مخلوط نموده بخورند و عقب آن بعد از
چندی طعام تناول نمایند فواق هر قسم که باشد دور شود مجربست دیگر فلفل بیشکیلعلو بادیان یکدام
کا سینی یکدام ساییده بنوشند دیگر مسکه دو دام مصری یکدام باهم آمیخته بخورند هچکی و سرفه خشک زایل شود
ماش سیاه بجای تنباکو در قلیان کرده و قلیان از آب آتش نهاده بکشند و اگر بکوبند و بکشند بهتر باشد
جرکمکس در تره بر درخت که باشد در بینی چند قطره بچکانند دیگر سبوس گندم بخود بموی عرعر که در آن
تور نامند بجای تنباکو برگ قلیان نهاده بکشند دیگر فلفل گرد تنها یا بمغز بادام بسوزند و دود آن در کشند
دیگر مریض که بیش متبلا بود او را ایماء که بترسانند بهر حیله که بتوانند فی الفور دور شود
و اگر عقب تناول طعام متصلا عادت شود بهتر از همه تدابیر قی کردن است دیگر جبس دم در بعض اوقات
فواق مجربست و خاکستر کرطاوی و خاکستر ... تانه کهنه که از رسن بافته باشند هر دو باهم آمیخته باب بنوشانند
فواق بایستد و نهایت وزن آنها چهار ماشه است و بحسب وقت توان کم کرد و عطسه آوردن بعطسه
مفیدست دیگر چوب انار جیل بسوزند و در آب ابلار ازند و بعد تیمنی ... از آب بکوبند بریان بنید و اید یک
قنب دوری ساییده و صاف که بنوشند دیگر کلنار برگ تبی دو باد یک بسایند با آب و دو قطره
در بینی چکانند فواق بنشاند خاصه که بعد از سعوط عطسه آید باب در کواکه شکم و زرد و زروغ بکیرند و بند کند
فلفل دراز و فلفل گرد و سونبه و زیره سیاه اجمود انکوزه بریان نموده جمله را ماو ... بینید قبل از
طعام و بعد از آن بخورانند باد کولی دفع شود و آروغ بسیار باز دارد و اشتها آورد مجربست دیگر
پیپل یاهبند بخورند آروغ باز دارد دیگر نمک از ترش رنگ ... بخورند باد کولی را دور کنند طریق
استخراج نمک ترش و این چیز در مقدمه ذکر یافته است دیگر و رادو در بیچش شکم وابتنار و شکم بنیع فعلیل فرق

دیگر
دیگر
ادویه
باب هچکی
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
باب در کواکه شکم و آروغ
دیگر
دیگر
دیگر ادویه پیچش شکم و قابض

[illegible]

در آب سیار و خنگر سنبل آبیت را نافت که بزرگ قرص منضم برآید دیگر کچ خورد کند مغز سنبل کشمر و خشت بندت
بلکوه بوست کرا دو تولا خوف میکوا سلیلهٔ زنگی کبکوله اسپغول نیم تولا مصطگی نیم تولا سلیلهٔ را در روغن بریان مخمه
و بوس اسپغول هم را بکوبند و جمله را با هم مخلوط نمایند هر روز بقدر هفت تا یکی بدند و زیاد اسپغول را بکوبند
دیگر پهلکان بید مغز میل مورد پهل گل بیار کی کرا مویز خشک مساوی آمیخته بدند دیگر کوفته بخته هم را جا حصه
کنند و یک حصه ازان چار براه خدا بیندازند و با قران بحسب حال مریض در آخر روز یا کم و بیش بخورد دوا را کی اسهال مفرط باشد بخته نشاسته
نماند دیگر افیم خالص و چوزبس و سرشک سنبل و مرابر موتیه جمله را بقدر مقدور دانه عدد سه حبه بندند بخورانند
مریض یک صبح و یک شام بعد هفت صبح دانه اسهال را قطع کند و گویند از هر قسم انار تخم خرمای و بلیله هر یک را نیم مثقال بخورانند
قهوه در یک پیاله ماست بخته کوفته بخته بدهند اسهال باز دارد و مجربست دیگر مرا لی بدند عالم شکر گفته یکدام
کوکنار بریان نخمه دو عدد کوفته بخته هر روز یک کف بخورند خرم دو روز شفا دیگر سال سل کل بیار خیاطی نوشته هر یک نیم مثقال
کوفته بخته هر روز بقدر نیم تولا بدهند از هر قسم اسهال بند شود و بخیش بیرد انوشه خایل علف کل را جمله مواضع
خصوص اسهال و خیر تقلیل غذاست مرد بیر اگر شصت العمر ذیر شده افتاد و تهیج دراطراف پیدا آمد هر چند دوا
میکوفند نخفت بعد دو سه گاه کذشت از خشتی که اثرش بیهوشی تخفیف میشد باید در ربع مکث آخر او را از خنده اجتناب
باز داشتند و بعیاذ بالله اگر بعد از بخشی کردن میخشند اقتصار کردند روز اول یکی داده بود بر و بندیم تا بهفت
لولو رسیده بدند و انخواه اقدر که در دو آب انگشت مرآمد بهمراه میخورانیدند و آب پیاز نیز کاه میدادند تخفیف تمام
یافت و فرمودند مطلب که اسهال باز دارد جانفیل تخم ابشه کبه مغز سنبل هر یکی زین بقدر مناسب کرده و افیون قدری
داخل کنند و طلا نمایند بر شکم مطلب که اسهال الوجود کثیر النفع در بخش و اسهال اثر تمام دارد دهم تربت بریشم نخمه
نیم تولا کوفته بخته با بخمه عسل آمیخته بخورند دوا که اسهال و بیر را زود در طرف کند مغز سنبل موچرس خسته آبله کبه
هر یک یکدام بخته جانفیل یکعدد افیون بقدر نخود بهم کوفته بخته بقدر حاجت تفوف سازند بقدر یک برنج
مریض بدهند دیگر مغز انبه کهنه با تمر هندی و برنج کهنه تناول کند بقدر نخود بدهم دیگر انار کرمانی
چنان بپزند که بریده یا بفشارند و خام محض بخورند و قاش کنند و یکی بدند جوز بوا و درون جوز بوا
کاوا کرده و افیون خالص درآن کاوا کرده بر سازند و آن جوز را در انار کرده کرده بدند و طرف کاوا کرده

برآورده باشند بدارند و با زهر چه قاش تا بهم پیوندند و بر تشنه تبریخ که بندند بارها کرده بندند و در روغن
جایی کشند چنانچه خورد شان تقریب سوختن رسد و بدارند و بدارند کرده بخورانند یکوشند و با یک بخته بقدر نخمه دام
لیست بار یک خشته و آمیزند و بعقد از خار حسینه و بهر اندازه کی آزان تناول کنند بیخش و اسهال آن دفع شود و این علاج
علی الدوام کوشند دیگر سنبل بسته کوفته بخته نیم دام و چوزبس آمیخته بدند دیگر بوته سوخته بکیلو زنبار و س
زنبار شسته و دو کف بیت بریزند و آب برد پهلی نارکی مثل بوته بکیلو و نیم زنبار چنانچه مرغ زنبار آن نشکنه
تناول کنند بخیش دوا دیگر دوا کرده بخیش را قرص کرده بقدر نخود آرد نیم بخته بقدر حصه دام قرص
بیمار را بدهند و بخورند دیگر زنجبیل باریان مغز میل از هر یک نیم دام بنات دوا کوفته بخته روز اول
هفت تا نیم روز دوم ده تا روز سوم یکدام باب بنوشند دیگر تخم ریحان تنکدند و در ظرف کلین نوشاندند تخم
دو آب قطر اوکن کنجد بروی بخته برآتش نهند تا کبر خرد یال کنجد کی آفور در آب آمیزند و بنوشند بخش
و اسهال باز دارد دیگر اسپغول بزنجبیل با دیا و هر یک نصف نشاسته و نصف آن و هر کوزن مساوی
کوفته بخته بقدر حاجت بدهند اسهال بخش قطع کند و مادیه فصول کرده شکر قوی تخلیل برد و اگر بجای اسپغول کلان
اسپغول زنگی اندازند بهتر و اسپغول را نیز اوکن باید نخمه و دانه کشند و شکر نیز در نخاعه باید کرد
و اسپغول بریان شکر در دفع بخش مخون مجربست دیگر بخش کوکنار مجربست کل داده و لوبیا دانه نغز سنبل
خس انبه جوشیر اس و کرس کوفته بخته بهم آمیزند و با شکر یکم وزیاده بکیت باشد انخم بخورانند و اگر بخورانند
جوش داده نگوبند و درین صورت دوا را جوکوت باید نخمه بار یک باید خست دیگر دفع خایل بسر اطفال بخشند
برگ نیم زرد چوبها کردوسا سیل جبا بندند خورد و در مقعد طفل بندند دیگر کبه بندو با هم کوبند اسهال
بخته دام امفیده است موته دانه مغز سنبل خس بوته یک دو دام بگیرند و جوکوبانیده و بچ حصه سازند و
یک حصه هر روز در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند بنوشند و دران اندو بر مطبوخ خورد و اگر آب نوازند
و بدارند تا جوش داده شود و بعد از آن صاف کرده بدهند اسهال بخش خورد در دو روز دو وقت بدهند و اگر خون یا زیاده موقوف
دارند و دیگر بوا بر خوشه بجای زنجبیل که آمیزند دیگر دو هی بسرشند بدو یک پیاله بنوشند اسهال باز
ایستد و اگر اسهال خونابه مغز سنبل و موچرس بر آمیزند دیگر پوست درخت انبه بار یک خسته با جوات
آمیخته بر زیاف خلط نماید اسهال کوتاه گردانند دیگر انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم
بندند تا بریزد پس گل را دور کنند و بخته بقدر نیم پاو آب دهی بنوشند شکم بندد دیگر [illegible]

دی برون آرند وانند جایها که بر پا ساییدهای در وی اندازند یعنی چرکنند و بالان [illegible] نام دوا است

مهوی که زنان بیهوده ثقل شنود و در [illegible] بنند سرخ است و [illegible] از زرد و جوست و ورق [illegible]

کرده هر دو را بهم بچسبانند و در [illegible] خشک نبند با بیز در پی بخورند دیگر بلیله زنگار در روغن بریان

کنند و کوفته درشت [illegible] نصف وزن آن شکر سفید آمیخته [illegible] بخورند دیگر خستهٔ [illegible]

کوفته بیخته قدری شکر سفید در آن آمیخته صباح و شام یک یک دام [illegible] بخورند اسهال [illegible]

و بلغم و خون از [illegible] ترکیب [illegible] دیگر که اسهال [illegible] را دفع کند [illegible]

را برابر کوفته بیخته در شیره پوست درخت [illegible] بمقدار [illegible] صبح و شام بخورند [illegible]

سرو دیگر که اسهال خون و صفرا و بلغم باز دارد [illegible] پوست انار مغز تخم [illegible]

از هر یک [illegible] گل [illegible] مغز [illegible] کوفته بیخته بقدر نیم دام [illegible]

سفوف سازند دیگر [illegible] کوفته بیخته هر روز بقدر یک کف سفوف سازند خون و بلغم [illegible]

[illegible] نیز مفید است دیگر که اسهال مفرط در حال باز دارد [illegible] اگر [illegible] یا بلغم

یا برابر [illegible] یا بلغم [illegible] و مجرب است [illegible]

چار ماشه [illegible] و مقدار فلفل [illegible] اسهال [illegible] میکرده

[illegible] در شهد حب بندند و اگر روزانه زیاده [illegible] دیگر که بجهت خون و بلغم [illegible]

[illegible] مفید است بلیله [illegible] بریان نموده [illegible] زنجبیل [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] کوفته بیخته [illegible] زیاده [illegible]

[illegible] مجرب است دیگر

[illegible] که بجهت [illegible] اسهال و درد [illegible]

[illegible] فلفل پوست انار برابر [illegible] بریان نمایند و بقدر [illegible] دیگر

که مجرب است برای بجهت خون و بلغم [illegible] برابر کوفته بیخته [illegible]

[illegible] بخورند [illegible] و اگر بجهت [illegible] وقت شام نیز خورد [illegible] بقدر و احتیاط

آنست

آنست [illegible] کوفته آن [illegible] داخل [illegible] تجربه [illegible]

و حکما [illegible] دیگر برای بجهت اسهال بلغم [illegible] الفور نفع دهد [illegible] تخم

[illegible] و پوست آن [illegible] بیخته اندر [illegible] آورده معجون زند

[illegible] پس آنرا بر آتش [illegible] بخورند [illegible] متصاص

[illegible] بخورند دیگر که اسهال [illegible] در علاج

[illegible] باجغرات [illegible] جغرات [illegible]

[illegible] نخورند [illegible]

[illegible] دیگر که اسهال خونی را دفع کند [illegible] مغز [illegible] برابر کوفته بیخته بقدر قوت [illegible]

دیگر که اسهال خون [illegible] لفید در آن [illegible] انار در خمیر

گرفته [illegible] بیخته [illegible] کوفته

[illegible] دیگر بجهت اسهال [illegible] الفور بند کند پوست [illegible]

درخت [illegible] مقدار چهار دام [illegible] ظرف

ظرف [illegible] زنجبیل [illegible]

[illegible] مجرب است دیگر که اسهال خون [illegible]

[illegible] زنجبیل [illegible] برابر [illegible] کوفته بیخته [illegible]

مقدار [illegible] بخورند

[illegible] دیگر که بجهت اسهال [illegible] باجغرات [illegible] دیگر که [illegible]

[illegible] کوزه

[illegible] جغرات [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] بخورند بجهت دفع [illegible]

دیگر [illegible] مقدار [illegible] بخورد [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] جغرات [illegible]

[illegible] حکمت محکم [illegible]

دیگر مایا کرد و از شهور است بیارند دیگر مایا و بیارند لیموکا غذر او را بدو نصف کنند
و نیم از آن بردارند و هر قدر کمتر دارد در میان هر نصف لیمو بادام کاردی پر سازند و بالای
آتش عذر رنه چون خوب بجوشی اید قدری کرد شکر او را بکنند بچشانند دو سه بار مکرر
نمایند مجرب است دیگر کبیچی ذوالنهال الاخ الفوزی دفن زرد مرد الیک یکمقدار نیک
کافور داخا بردهن ریش حب سازند و بدهند و اگر زیاده ازین دهند قولنج آرد و دوا نیک
و غرض اطباء عبارت است از مقدار هشت جسته و حب بکجو میاره اگویند و ازین جهت کبوتر
را تعمد زیرا که کبوتر بکجو نکند و جسته زیاده میباشد چون محل النشاء بود و زیاده ازین
دوا باعث تلف کبوتر شود لهذا بتقلیل کفایت نمایند دوا دیگر که هندیها استاروخ و جاوشیر
امدن و بکجی هر قسم انهال را نافع مفید است شکر و انجون و فلفل و دانه درخت هر ما یهل مغز
تخم انبه مغز تخم جامن کل علف نیلوفر دانه موچرس کل دانه جوز تر تحمیل کوته کوشه برس
لوده زنی العید مغز تخم الاصار کرفته در شیر اوبرک نیل که باصطلاح اهل هند ناک سل نامند
با مصالح آن کوفته بامند آمیخته بهر کند تاکیل نافع مقدار نخود حبوب سازند و بخورانند
و ادویه بکجی بازیاده با تاب بدهی بدهند و اطفال را نیم حبه بدهند ملکه با بکجی بخورانند
اما بخورانند بهتر است دیگر کرسنه زیره مرد دنون دهنیم دانون هر قرنفل لوه دارچینی مقدار
مرجان قرمز بکجی مغز تخم کدو هر یک دو مثقال شکر احمر الاجی خرد و هر یک چهار مثقال دو دام ادویه بکوفته
چنانچه نرم کنند کوفته و بعد از فراغ بندند هر فرد مقدار یک مثقال و صبح و شام یکدیک فرص بخورانند
بهند دیگر که اسهال خون و بلغم و تبی در کند زیره کوفته بیخته با شکر سفید بهند دیگر زیره سفید برشته
با خبوات همین عمل کنند دیگر برای تبی و اسهال که هر سه مزمن باشد دارو مجرب است اندرجو تخم مورچی
کل دانه و لوبیا هر یک قدر بسوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد از ان چهار و نیم تولا باشد
بکلک بیست ماشه بدیر اکه چون هر واحد از چهار و نیم تولا بهم مجموع دو تولا خواهد شد که بیست ماشه
باشد و بسوم حصه او بیست ماشه خواهد بود پس کوفته بیخته نوازنه دو نیم ماشه حساب بهمراه آب عدد

تا هفت روز

تا هفت روز غذا بجوال تور و خشک هیچ نخورد در روز نفع ظاهر شود در هفته رفع تمام
روی نام اسهال مزمن و بلغمی صفراوی همه را مفید است و اگر مریض ضعیف باشد تا یازده روز و زن دوا کم
دهند و بکران دوا بقدر خوردن نان دو وعده میباید بکنند و نترسند و اگر غذا چیزی دیگر مناسب دهند
اختیار است باک نیست وقت برنانکه کوفته دیگر کام رس چسته تندرستی طلق کشته پنجدرم کوکرد
یکدرم سهاکه یکدرم فلفل دراز فلفل کوفته بیخته بهر روز بیست تا سی روز امتحان شده
بخورند مسهل و رفع نفخ دیگر جیت که شد بالقبض است موزیه وقت دانه خسته انبه یکعدد انیم
نیم تاش از جمله نرم کوفته بهم سرشته هفت حب سازند و هر روز یک حب بخورند نفوذ کوفته
قوت دهد بلیله کلونجی یا برنک خاسته هفت روز این را بخورد از جمله عجایب است نفوذ دیگر
وزجر و مضعف و ضعف معدن قوت بند کوفته اعاک کهنه بروفق بنفشه یا بادام چرب مغز و فیل از شیر
علف شتر کرا دو پ کوبند بهند و اندکی از شیره اجوان با هم مخلوط کنند و مقدار زرین در سرک آمیزند و بوقت
بالند و بر فضل آب نرسیدا هرق برشته نمایند و فرو دارند چون سرد کند با شیره مذکوره بهشته بریان کنند
بهمیشه هفت کرده تکرار کنند رس صندل نامیده و دو چهار مثقال ازین بهک مرتب یکمثقال مصطکا و یکمثقال
زنجبیل کرفته برشته و نصف خام کوفته بیخته مخلوط نمایند و کتاک کرده سه دینم شیره عنه آلی حبت
همراه آب سرد کرده بنا بر بچه ها بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند که سریع نفع میرساند دیگر بهک خاص معمول
کوشته بند چهار تنک مصطکا از نانه کونار برشته هر یک یکمثقال زنجبیل نیم برشته پنج شیره خشک کرده بیخته
از هر یک یکتانک جمع چهار تانک جمله کوفته بیخته بکتانک آب نوشانند صبح بروزه که انفع تر از اول است
دیگر برای اسهال مزمن و بلغم مجرب است و از مهمات است سهاکه بریان دو مثقال شکر فرنی چهار مثقال هم ادویه
زاخوب بیخته کوفته یکجا نهم نیم برشته بهند و نیم بار اول که حب سازند بقدر زنانکی اگر مریض ضعیف باشد زیاده
کند حب بهند بهند و کمتر در روز زیاده کوفته نکنند دیگر مانیل زال کل وده هر یک یکتولا
بارید بخته یکمثقال آب سرد دو بهند یا دو چهار بند شکم قبض کنند دوا دیگر شکم قبض کند دوا
تاب بسیند و زان کمر بهن بندند و بایع بخورانند دیگر حب مرغ بیضه کوفته درخت بهول سه درم خشک بسیند
وارد کنند مخلوط نمایند پنجروز دوا مشهور مجرب کرده بخورند یا دو آب بخته بریخ داخل کرده بیاشامند مضمن
نخود مجرب است دیگر صاحب کبد یا دو آورده مغز میل کوفته بیخته نکهدارند دو دانگ تا دو دانگ با جعزب کاه

تا هفت روز

ممزوج با ... مملوح ... بخورند نخست قدری آب گوکنار باید که بنوشند و عقب آن این غذا بخورند و از عجایب است

دیگر جهت اسهال کبدی و غیر کبدی از مجربات شیخ بو علی سینا است مازو که هندی ماجو ... [illegible]

[illegible] ... افیون ... [illegible] ... فلفل ... [illegible]

[illegible] ... **دیگر**

برای اسهال منقول ... شیخ محمد ... [illegible]

نبات چهار درم ... [illegible]

[illegible] ... **دوا** ... [illegible]

[illegible] ... بخورند **فصل در ادویه مغص** یعنی درد روده ... القیقی(؟)

[illegible] ... و درد روده که با قبض ... [illegible]

دوا ... شکم ... [illegible] ... بخورند

[illegible] ... **دیگر** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

این طبیخ مذکور بنوشند **دیگر** ... [illegible] ... **دیگر** ...

[illegible] ... دونان

[illegible]

[illegible] ... **دیگر** ... [illegible]

[illegible] ... اگر خدا خواسته باشد

[illegible] ... **دیگر**

[illegible] ... ده دانه ... [illegible]

[illegible] ... **دیگر** تخم ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... از مجربات است و عجیب الفعل است ... [illegible]

ناشتا بخورند

ناشتا بخورند ... [illegible]

[illegible] ... **فصل در ادویه** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... مقدار

فلفل ... [illegible]

[illegible] **دیگر** ... [illegible]

دیگر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... **دیگر** ... [illegible]

[illegible]

شاف ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فایده ... [illegible]

[illegible] ... **دیگر** ... [illegible]

[illegible] ... **دیگر** ... [illegible]

[illegible] ... **دیگر** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیفشرند تا بدین بر روی و بخشند و نیز جایی مقام است و احوط آنست که بخشت جار صاف کنند
بگذارند و بر آن بگیرند و کنند و بگذارند تا بدین بر روی و بخشند و قدری روغن از آن بخشت بالش کنند
بگذارند و بر آن آب کنند و او را در آن بگذارند تا بدین بعد از آن بیاب بگذارند تا بدین بگذارند تا بدین
کنند و مقدار این دوا حبوب و نیز بگذارند دوای دیگر بلغم و بیتم کثیر المقدار بسیار و مرض اعضا
صفرا و درد و مرض پیاپی دوا کنند بهیلم کلان زرد چون نیم بگذارند بسیار و مرض اعضا را برگرفته
بگذارند تا بدین بگذارند و زهر آن کنند و مقدار آن تا صحیح آن بخشند بگذارند تا بدین بگذارند
تا بدین بگذارند و طریق خوردن آنست که دوا بخورند و بعد از دو ساعت بگذارند تا بدین بگذارند
که بعد از تناول غذا تنگ خواهد آمد و چاره بلغم خواهد افتاد و در وقت نیاز بدین دوا ملازم است که مصلح

فصل در ادویه مقیئه و قی آوردن

اول است فصل در ادویه مقیئه و قی آوردن بخشترین مخلصات است بکلانه مزمن است و بکلانه هر دو را باید
و بیمار نوشند بعد از آنکه قدری از غذا خورده باشد و این قاعده است که قی هر زمان بلغم است
خاصیت این دوا اینست که قی بقوت آرد و بیشه لازم بلغم لزج پاک سازد و صفرا و صفی النفس
کند و درد را تو دهای و خیر ان بلغم تمام دارد و فواید دیگر مفیدات و کثرت طبیعت مطرد است باحتیاط
و موافق مزاج و سن بکار باید بست و از آنچه قی بد پذیرد از آن احتراز باید کرد چنانچه در مطولات
مفصل است دیگر بتوتیای سوخته سه دانگ است که تولید بر دوازده درم نمک با آب بر کرتب بخبخ بلغم
نماند و بعد از نخود حبها بندند و نگاه دارند و بوقت حاجت بخبخ بیشتر با آب نیم حل کرده بدهند
یا با سنا بسرشت آرد و صفی النفس بعد بلغم بخبخ و نیم مقدار بخورانید دیگر تخم پنبل با آب بسیار
خورند یا با انفوزه آرد و مقدار خوراک کلان دو تا سه تولد است و اطفال را بحسب سن و کف و بلغم
بسیار بر مزاج آرد دیگر کتیرا بخراخت آرد و با خلایت شش هشت درم در یک طل آب بخورانند
تا نصف آید و یکدرم خرزاق را با قدری عسل بسرشند و بعسل سرشند پس همراه مطبوخ بنشت
آمیزند و بقدر حاجت آب گرم اندازند و قدری عسل بیامیزند و بنوشند و مداومت کنند تا قی خوب

فصل در ادویه مکثره و غثیان آورده

معزز رشته دراز تر کنند تا بگیرند بگذارند تا بدین بگذارند تا بدین بگذارند تا بدین
با قطونا و دیگر و مرزنجوش و نعنع دو برگ کبوتر کاچی کرده قسم خورده بگذارند تا بدین بگذارند
باب بندند و مقدار کنار آب چیزی بندند و بگذارند تا بدین بگذارند تا بدین بگذارند تا بدین

بازدارد دیگر برای یرقان ولی نوزند و خاکستری باشد آمیزند و بدهند هوک یعنی تهوع که علامت ازرق عرم یا دوا شود دیگر نخاع خایه نیم لاک برگ آن هفتاد عدد بیاورند با کاسنی درخاکستر کرم کوبند و اندازند تا کرم تحولیل بیند و بیرون شنند هوک البته دفع شود دیگر برگ ساهی دوآب بجوشند دوا بدان بشویند یا قطوراً بعد از شراب بدهند آید بازدارد دیگر کلیل فلفل کرفس با مقدونس و خاکستر کرم کشند و دوآب کرفس بخورند و این آب بنوشند هوک دوکند دیگر ثمالت که از روی سلیط و کون مرغ زند بنوزند و خاکستر از روی بیت خلط دوآب اغذا زند و قدری جلاب زند تا کف کمتر فرو نشیند و آب صاف بماند یعنی پس آن آب لاصقاء فرود آورد بنوشند دیگر دریای که آنرا اطرکوش بیند بیزند بیت شنند و از بنوشند و خاکستر روی دوآب آمده آخته بنوشند دیگر یخ بازدارد دانه انار خورد و قرنفل با کبر بتوان تا کبر بتوان کهل و کان یعنی نیا یا ر چندان بسیل دارد جمله بس و کوفته بخته دارند اندک اندک با شکر آمیخته بمیلیسند از بهر خلط که باز ایستد دیگر که یاد انواع و دو کند ریشهای بیت با تخیل از کار جلاب زند و مقدار از آن بهراه بسته چهار سنکر زره نرم که در نهر با میبود و از روی بهک میسازند دوآب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آرند و آب سرد سازند و بهمان آب بنوشند دیگر کبریا صفراوی باید دوا زند خار با تاک آمیخته بنوشند دیگر که مجرب است از بر طرف مرض از هر یک پنجدرم زیره کرمانی یکدرم هر سه را نرم کوبند و با سه مثقال بدهند خود دیگر که منش کشن یعنی خشان الازم را دفع کند مغز جهر بن برگ تنبل مصر زنجبیل یکیدام مرچ نیمدام کوبند و با ریک سازند و بقدر دو سه توله بخلاف آمیخته کرم کشند و دوآب سرد نمایند و قدری از آن آب فرو دهند دیگر فصل در ادویه که کرم را بکشد و دران آمیخته چنانچ جسته گوید و بقدر چهر پر چنان سازند شربت بگیرند فصل در ادویه که کرم را بکشد برادر اجوان کرمانی مقدر کرمخوره بدان پاره کمیله یا زنگ از هر یک درمی و جمله با ریک سازند با قند سیاه خورد سازند پس اگر مرد کلان باشد این جمله دوا را دو خوراک کنند اما بشرط که محرور مزاج باشد و اگر خورد سال باشد موافق چاره بیخ کونا نماید و بعد از طعام و آب وقت خواب بدهد یا بهراه شربت شاه دانه و بنفشه و بخسبند دیگر مقعد کودک کرم خورد که بهندی چنوه کویند باید که برگ کونبل درخت بید الجیر نرم نرم کوفته و دربت نالبدان و مقعد کند کرم بمیرد دیگر بلیره خشک الخراسانی کم معروف بدهرک ده درم تا دوازده درم بعسل

سرشته

سرشته باکرم بیات بهند دیگر تربد کلیدر دهرک دودرم نرم کوفته باکرم وعسل بیامیزد و دوحصه وقت القوع را بدارد دیگر کرم خورد را که بهندی چنوه کویند دفع کند شنبار برگ بنکره نیاشیره برگ دستور بیاشیره برگ تنبول همه را باهم بیامیزند و هر روز دو بار بر انگشت در مقعد بکنند یا فتیله بدان آلوده بردارند در سه روز همه کرمها فرو افتند دیگر سیم بتوز بنوزند و خاکستر آن را با سبد بخورند جمله کرده دانه بفشند دیگر برگ نیم با بزنگ فسیل از هر یک دو درم کوفته بخته یک کف بخورند کرمها بیرون افتند و باید که فصل از آن کناد غیبت نمایند آن هر دو را با پنج بیت محکم کرفته و بندکرده دوا را بخورند و ان قاعده را ذکر جمع ادویه کرم هر دو را بند فصل در بیان ادویه و عوام اثر با بیان تا بنامند یا چه نیلکون را بسوزند و خاکستر و با بول آدم آمیخته بنوشند اگر بهوش شدن بیهوش آیند و بول نمایند عمل کند دیگر جوه مقدار بخم جنب زند و در زرد و جوب بار یک خلط شند و حب فرو برند و فرو دهند تجربه برده نمایند و مانند جلاب قبل دران حل کرده بهند دیگر دیگر صبح بهور که منهورات موازنه یکماشه بخورانند بیضه بازدارد دیگر پنج آکه با مرچ ما وران بکوبند و کوفته بخته مقدار فلفل حب بندند و دران یک بیضه بهند بیضه مغرط بازدارد اگر حرص بحالت نرمج قریب باشد دیگر بول نوشادر بیضه را مجرب است و کفته اند که شراب زهره دارد دیگر ناف آدم کوکلان کهنه کنند و قدر دران نان صاحب بیضه را بخوراند فالفور دیگر بوت الاصل خورد مقدار یکتوله بلکه دو توله دوآب که نصف آن کلاب بیضه بجوشند و آن را دهند بیضه الفور بندکو دیگر کرچنه بیضه مرغوغ الطبع العدد مجرب بکنند موضع بزدن شرخ کرده اگر یافته تخم مورچه سیاه کلان بدل اوبت وصله کنند و باد و دانک مصطکی و عسل بخورانند دیگر که مجرب ماه فرفن که بهندی بن بیجا بند کوفته بخته با تیرانداز قدری فرو برند معاً صحت بیند هر دو اگر کی کیف باشد اور الزاده دهند فصل در ادویه خرج القعده دیگر که بهندی کاچ کویند بستان یعنی کلوه کویند بدرد و بسوزند و حل کنند و بر مقعده بروان اعلا با طلا نمایند اندرون رود دیگر برگ کیفل که تر باشد همدام در نیمدام قند سیاه آمیزند و حب بندند و هر صباح بخورند دیگر رانا کوفته بخته همراه نیز با آب آمیخته بر مقعده متخرجه نهند و بعصابه ببرند و اگر درد شدت نماید بهانکه نیز کوفته بخته دران دوا یار کنند و حصه کودکان که کلان نخورد از استعمال

اینچه دوا از کهنه صاف خود دیگر که بهنگند را نغز کنند انچنان بسینه گربه باب بر بندند و طلا نمایند
دیگر که خروج المقعد را بود دهد و بجهت مریض مذکور بایل خود را در ظرف بگیرد و چون از غایط
فارغ شود آب دست زنان بول کند بسه چار کف کافیست بعده باب گرم پاک استنجا نماید در سه روز
البته باز نگردد و بهشود دیگر که بروز مقعد را بغایت مفید است پوست کهنه غربال بسوزند و اندک آنرا
بر مقعد بیفشارند و درون کهنه و باز برآید دیگر تخم گل میهند که مشهور است باریک کوفته بپیچه
بیفشارند و لنگوته بر بندند فصل دوازدهم بیوستر میسر بدانکه بواسیر دو گونه است و نیز دو اطباء
یونان یازده قسم مقرر است و نیز دو اصل هر دو قسم است یکی آنکه در کناره مقعد فرو نیاید دیگر آنکه خواه
خون از وی برآید یا نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد اما تخم قراقرخ کند و گاه گاه التهاب خون افتد
و این را بونانیان بالوریدس خوانند و عوام بواسیر اخوانند که فرو نیاید و در مقعد هیچ پیدا نیاید اما خون
از وی برآید دیگر گیهی بزخ نقید و مثقال مقشر اردهد که تخم او را هفت روز با شکر نخورند بعد هفتم
دیرز مثل چشمهای دانه انگور بود از هیچ نباید ترسید باید که شست شو کنند و ضماد که از زیر گیاه
شنبلید باشد بگیرند و هر هفت روز یکبار بر آن ضماد کنند دیگر که خون از بواسیر بسیار دارد
و اگر دیر بند آن دود کند سرو سرخ بکند اد بهلیله کابلی چهار دانگ و بقم دو دانگ این ادویه را نرم
بسایند و در وقت قدح سیاه آمیزند و بمقدار کفی جهت بند و یکبار صبح و یکبار شام بخورند جهت باد و شامی
باد و بیماری بخواه بکیرد و از غذا و هفته باد نی خورش بخورند و غذا دو بار و نان باید خورد
و بعد از سه روز آب کبک نان بکیرد و بخورد باید کرد حلدکده بزیره نهاده بر بابور نهند و لنگوته بندند هفت
روز بکنند انچنین عمل میکنند که این دوا در هفت روز بابور پیرمرد افکند و حاجت بنجاه روز نیست و مکیفت
کرسنه چون از خون برگ نباید خالی باید کرد دیگر چراطین را در آرد زیت بخوانند و بر بابور بندند با قدیر سرکه
بخورند هم کوفته و بر بابور بشمیه بران آورده بخورانند دیگر علاج بواسیر خونی بسیار در بوست بگذرم مفرح سو
نفید کرده بر بابور بکیرند بارک سیاه و بابور کوبانند بعده بسیار در بسر آب بخورند نموده در بیابان
انداز زنده و کوبانند و بیشتر در بیابان انداخته بخشند و بران بیمس آب بهمین مثال سه مرتبه بکنند و خشک
نمایند کوبانند بر بابور کنند بخورند و باشد بخورند از بند بخورند دارد و ادویه بخورانند بجهت بر طرف کردن خون بر نمایند بهمراه
دیگر بسیار خورند دیگر اگر بوست لفاح با جو دارد و ادویه بخورند دیگر ساک بهبو با جم او
دیگر بخورند بخورند بر بابور کوفته بخورند دیگر

چند دانه دوغ

کوفته بخته در روغن کاو بریان سازند و بنوشند بواسیر را و بمالند بخیار تا الدر بواسیر را بنشاند دو درم
ساکن سازد **دیگر** کاهو را بپزند و بخورند و خایه کنند در یکهفته و مجربست **دیگر** تخم خیار بیارند و در سایه
خشک سازند و کوفته بیخته بردارند و هر شب چهار دانگ قند سیاه بخورند و بخسبند و صباح بیک کف
از ان در روغ بادام بر بندند از تربت و بار بر هیزند در یکهفته بواسیر افتاده شود **دیگر** تخم خیار
بنیاد است خورد که بر دوی زبان کشیده باشد و زیرا که عام زمین چرب معلوم میشود و این در کشت
زار و کنار آب بسیار میشود و هر دو قسم است یکی آنکه برگ او کوتاه و بار بکمتر لود و مطلوب همین
است دویم آنکه برگ او غلیظ و لنبت باول بنیاد باشد و این کار بس آید **دیگر** تخم تربز در آبی
ابر آهن بقدر یکماشه از پوست کرده و تخم بیرون کرده تا هفت روز بنشاند و هر روز یکبار بر هم زند
باشد تا خمیرات غلیظ یعنی چلم مخلوط کرده تا هفت روز نباشد بلیسند و از تربت و بادرنج و مسخرات و حمام
احتناب لازم دارند بواسیر دفع کند **دیگر** که در مقعد لاغون شده باشد یعنی آب بیرنگی بر مقعد آب
میسند و بیارند و بر مقعد بندند که گرمی و درد و رخو **دیگر** که بواسیر خونی باشد بقدر لبقه بواسیر
بالین را بر دو انگشت بر کنند آنجا بر کنند بر کنار مقعد از بیرون یکدو دانگ شیر الاغ و خالص یکدرم نیم آرد یکماشه
کوفته بیز یکشنبه با امتزاج آرد با آرد بر کنند پس بیاتی آنچه شده شود تا هفت روز بنشاند
تا بیرنگی نرسد عقب آن بیرنگ شود تا هفت روز بنشاند و از تربت و بادرنج و مسخرات احتناب لازم دارند
دیگر برای بواسیر خونی و بادی بغایت مجربست نیلوفر تر دو تا مشت دو تا سیر کوفته شده دو تا سیر روغن
بادام تازه یکپاو بیارند خمیره سه روز در سر کم معلوم بهم دارد و اول هر یک تولوی بواسیر اندود و دو دفعه
بخسبد بعد از دو من زبون دهان آن ادویه انداز سر آنکه خالی کنند تا دو روز نمک نخورند
دیگر برای بواسیر خونی و بادی بغایت مجربست تخم خیار بیارند و بر سایه خشک سازند
و در این روزها آب بسیار نخورند **دیگر** که فزونی بنیاد مجربست **دیگر** که بواسیر خونی بود و بالوزا مقشر کنند
پوست کهوی را نظرف بخورند و از تربت کلوچه در آن کنند که منبه دو دانگ کند از بیرگ مدن کوفته بیز
بپوشند و دو دانگ با بالوزا بسایند چنانچه متعارف است **دیگر** که چه قبض خون و خروج مقعد بود برای
مجربست میاه خضر و بنفشه متصل تخم خیار دانه بیارچه چنانچه متعارف است و بعد از دانه تا یک

ترکه در انجا

ترکه در انجا بنشیند تا تخم خیار از تربت اول بنشیند و انجا بیاید آنرا برای داغ بر الیم یا بند متصل
خضر و بنفشه **دیگر** که بواسیر را نفع دارد و خون را بند کند استخوان داغ بخورند و دو دانگ بر بواسیر
رسانند **دیگر** که روز بنیاد و تخم خیار در بریان کنند و بخورند و بر بواسیر بمالند **دیگر** تخم
داغ را نرم بکوبند و بر بواسیر بمالند و بر بندند و هر شب تا سه شب بمالند و بر بندند **دیگر** تخم
تاج ریوند تنگ کوبیده از تربت چهار دانگ هم نرم کوفته در سر شب بنشاند و هر روز بوقت صبح بخورند
دیگر که بواسیر خونی بود بر مقدار چند مرغ بخورند و هر قدر که توانند کم و بیش باشد
بخورند و قدری بواسیر بنشاند **دیگر** که خون بواسیر بند کند هلیله کابلی را دوا مرغ بخورند و بگ
جوش بدهند و آنچه شیره مذکور را بدارند و از ان بیشتر آب نیاشامند و اگر مشکل باز بگ هلیله آورده جوش
داده و شربت کشیده از ان آب بگیرند در دو هفته بواسیر دفع شود و گویند که از آن آب بنوشند و بر بواسیر
ریزند و قدری بنوشند **دیگر** که بواسیر خونی بود و رخو باشد تا شش درم خرنوب را بسایند و بیارند
و بر مقعد بندند سبزه کوه خرنوب را بخورند و بواسیر خونی بود آرد خرنوب را بسایند و بیارند
که خون بواسیر بند کند و مصالح نمانند سبزه کوه خرنوب را بخورند و بواسیر خونی بود آرد خرنوب را بسایند و بیارند
بقدر دو تا و بوقت شب تا سه تا بخورند از تربت و بادرنج و مسخرات احتناب لازم دارند و اگر قبض باشد باید
تلیین طبع نماید **دیگر** برگ درخت انبه بخمان سبز بالیدا بمثل تنباکو بکشند با گل بواسیر دفع شود **دیگر**
بگ بادرنج بواسیر خونی و بادی بغایت مجربست نیلوفر تر دو تا مشت دو تا سیر کوفته شده دو تا سیر روغن
بادام تازه یکپاو بیارند خمیره سه روز در سر کم معلوم بهم دارد و اول هر یک تولوی بواسیر اندود و دو دفعه
بخسبد بعد از دو من زبون دهان آن ادویه انداز سر آنکه خالی کنند تا دو روز نمک نخورند
دیگر برای بواسیر خونی و بادی بغایت مجربست تخم خیار بیارند و بر سایه خشک سازند
و در این روزها آب بسیار نخورند **دیگر** که فزونی بنیاد مجربست **دیگر** که بواسیر خونی بود و بالوزا مقشر کنند
پوست کهوی را نظرف بخورند و از تربت کلوچه در آن کنند که منبه دو دانگ کند از بیرگ مدن کوفته بیز
بپوشند و دو دانگ با بالوزا بسایند چنانچه متعارف است **دیگر** که چه قبض خون و خروج مقعد بود برای
مجربست میاه خضر و بنفشه متصل تخم خیار دانه بیارچه چنانچه متعارف است و بعد از دانه تا یک

۷ و مراره

فصل در امراض مقعد و مثانه

در حروف بول قرص کابلی که ترکیب است منهور بازیزه تخم خیار زیره و کابلی
بنوشند حروف بول اندر سرار است بگ سر قرص بود و رخو **دیگر** بگ بزرگ کهربا و هلیله و بلیله و آمله
برابر حلقل و از حلقل از هر یک چهار دانگ موته هلیله کابلی کل هفت دانگ نخستین کهربا را

بنات نا گیرند فلفل و زنجبیل سفید ناردان قرنفل باریک خشته با شهد بخورند دیگر پوست بیضه نا گیاه
در روغن سوسن بریان کنند و بسایند و بکدرم هر روز بخورند با شربت بنات مصر آمیزند هر صباح بنوشند
فصل در ادویه که مرده زن را بشکند بقوت پشکری بریانک تا دو ما با شربت بنات مصر آمیزند هر صباح بنوشند دور کند
ده برگ قسمی از صندل بر کرات تخم بگیرند موقه بخته نیم دانگ بدهند دیگر سپاری چهار دانگ در درخت کیدا تا دو هفته
بدارند بدین طریق که درخت کیدا را کاوا کنند و سپاری را در آن نهاده محکم کنند و بعد از ده هفته برون آرند
و بزن پر شهوت بدهند شهوت آن زایل شود بخورش که بندک دوسوزاک را سود دهد اسپند را در طرق بسوزند
و چادری بر سر کنند و قصب بر دود آن نهند بول خود هر آمده الفور بکنند تا سه روز همین طور بکنند بقدر
خولنجان کوفته اند کم اسپند روز شنبه خرید کنند و از یکشنبه شروع نمایند تا سه روز شفا یابد

فصل اندر امراض که مخصوص بمردان است و زنان را نیز سود دارد و ذکر دو داو سیاه و معظم قضیب و لذه آور
ادویه که سیلان منی و سوزاک و پیر میو و بندگی دهد دیگر تخم مرغ و سپیدی از وی دور کنند زردی وی
بشکنند پس بستانند مثلث و خولنجان و قرنفل و بسا آز هر یک دو رتی فلفل دراز هر یک چهار رتی جمله
باریک بسایند و در زردی تخم مرغ آویخته بپزند و بخورند با دو آرده ماش بلغزنده با بادی و یا تخم خیار
و او یخته بدارند و بیران و صباح بخورند همین تا سه روز بکنند دیگر برای سیلان منی نشتر یک جو با
سر یا به چهار پهلو یا زردچوبه نیم ماشه چهار عدد از دو غاب جسته جدا کنند و دو راخته دانه پس بریک
دار و را جدا جدا بکوبند و بیکی کنند و پنج حصه سازند یک حصه صباح با همراه شیر تازه بخورند
بدنبال از شیر تازه و بعد از شیر فرمایند دیگر پیر میو و بندگی دور کنند سیر یا نی دو دانگ پخته زال دو دانگ پخته نشکر چهار
دانگ پخته همه را کوفته پنج حصه کنند برای هفت روز و با شیر بز یا شیر گاو هر صباح یک حصه بدهند
ست سعلاجیت اکتا یا دولت کلور و دانه الا چی خورد و تا ملکانه کوکهرو و آمله هر یک یکمثقال نبات
دو چندان همه مخلوط نموده هر روز بجای ابریشم بدهند دیگر چوبه میده صنی سیلان ماسور کوفته پنج یک کف صباح
با یکپاو شیر میش شاول کنند غذا نان پاکه با روغن بسیار تا پت دیگر روز آکره دو اخورند جمیع انواع ادرنود دیگر

دیگر گل کیلکه خذ برابر شکر سپید

شکر سپید هر یک خذ برابر نبات بخورند دیگر کمهندک دو سیلانی را بسند کنند و عجب الاثر است تغلب تخم خری
لک شسته از هر یک دو تولچه تخم بیاض شتر مرغ درخت هندست و در بعضه جزایر بخارا هم میرسد
و آنجا درخت لوکی بسیار دراین دوا آمیزند و کمال آنست ماحظ لوکی بقدر خشخاش جهار
هر صبح صباح یکبار بخورند تا هفت روز محرمیت واز بعضه نقرا و زر و یاقوت و مروارید زنهار
ادویه هم نوازکشته دراین دوا مرافزایند قوی تر شود و از حقیقه ساجوتر تعریفان دوا نمی توان
دیگر الیه را ده یک بخورند و حصه العقد کوفته تخم موازنه بخته با بیضه و شیر بخورند مالدوس بعد از دو هفته
این نسخه بعقد روا تولنا و کنند تا ملده تمام کیکر تعقید شود ساوس کوفته تخم کیکر نصف کنند
وعقد نصف مذکور چهار انگشت کوتاه کنند بهمند تنقل نامند نزهت افزا و مندک و دور کند دیگر
شیر یکبار یا یم آبار یجه احتمال طبیعت و آب دو چندان شیر هر چهار عدد پوست بیضه تازه
یکدرم در آب و شیر و ما را بخورند و پوست بیضه را نرم کوفته بیزند و بخورند تا گه
سوزاک دور شود بخانه بهمین معمول بدان دیگر کمالیا نالب بیارند و برشال نهاده بر سیلان
نیز دور کند بیضه خشک کرده و نیم سوخته و مقدار چهار ماشه با دانه هر صباح بدهد سیلان
منی دور کند دیگر حلوا کرنب را محکم کنند و در کرده و کوفته و بیزند و مویز با عنظ خرما
مجرب است دیگر تخم عرسند ی بیضه بکوفته صنع سیلان منی را بکلی دور کند دیگر نبات

پیلان کوچنی
و دانه کاکنده

زرد چهار عدد با زرد چوبه نیم ماشه بیزند و در آب برنجاسفند و بخورند صباح
را نابرنگ خشک آمیزند و بنات آمیزند که حلوا نوند و این یک حصه را
تا هفت روز بخورند و بعد از آن چهار روز بگذارند و دیگر کم و زیاد توان کرد دیگر
نصف دانه بیاز را دو دانه هم خورد و هر چند خشک کنند و بیزند سیلان را بکلی دور کند
کوفته و بیخته و بهمان مقدار آمیخته هر روز بیدانه صباح بدهند دیگر

دوازده اوز

یکدرم بازیرکا بخورند پرمیو و تقطیر البول و قرحه مثانه دور کند و بند کن را بگشاید دوا
دوا
کم قرحه درون قضیب را فراهم آورد و تهوع پادتوا شنکبر بی توم ۳ دورا
در یک اثار آب بجوشانند چون خوب جوشید و سه چهار انار آب بیاند در شیشه نگاه دارند
و اندکی از آن بگیرند و در قضیب چکانند و اگر قرحه یعنی ریش و دور تر باشد پنبه بدان
موضع برسند بعرق یعنی بچکانند یا بفتیل آرند و ابتدا بعمل دوسه روز خون ظاهر میشود
ترسند که نفاذ قرحه است و اگر درد بسیار کند شیر زنان و مشرق سازند با فزود
شود باز این را بچکانند تا کم قرحه خشک کرده دوا
دوا
که سوزش بول را نفع تمام دارد و حرارت
دفع کند صندل زرد صندل سفید صندل سرخ از هر یک دو درم کاسنی کافور یک حارسه
نبات دو توتیا نبات را با آب حل کنند و دو بیدانه را بار یک سائیده آمیزند و بنوشند مجرب است
دیگر
برای سیلان منی و مذی و دودی مجرب است تخم انبیا یعنی خسته عرعر هندی بزرگ و تخم خربزه
تخم خیار تخم کدو هر یک سه درم بکوبند و بیامیزند و بخورند چنانکه
نوزده روز همچنان بخورند بر نیامیزند پرهیز کرده همه وزن شکر سفید انداخته با شیر گاو دوشت
بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر جهت جراحت مثانه و احلیل و قول الدم
نافع است خاکشیر خشک یازده بسپد اطه اصل السوس خرما یخ کاسنی هر یک پنج درم
کل خطمی نشاسته هر یک چهار درم شکر سپید آمیخته هر روز نیم توله بخورند
و اندرهیچ چیز ناخورند و پرهیز کنند دیگر بسپد مذی و سیلان منی را نافع است
او شکر مرتبی آمیزند و هر صباح یک تولچه بخورند دیگر که بند کن و سیلان منی را نافع است
کوکنار خشخاش کوکنار خشک هر یک یک درم کل ارمنی یک درم کل سرخ یازده درم
کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز نیم توله با قدری زیاده بحسب حاجت با بدهند دیگر که بسپد منی

ووذی را باز دارد

ووذی را باز دارد و سرعت انزال را کند و اگر جزن نتواند فرح آنند زود بیاید جهت
منع هر قطره آخور بند الحق دروں پست بیرون کشند و پوست بیاندازند
و دو توله از دروں این پوست پست بگیرند و سه چار انار آب بیاند در شیشه نگاه دارند
یا بقیه گذارند و اندکی از آن بگیرند و در قضیب چکانند و اگر قرحه یعنی ریش و دور تر باشد پنبه بدان
آن آب بسته بدان موضع برسند بعرق یعنی بچکانند یا بفتیل آرند و ابتدا بعمل دوسه روز خون ظاهر میشود
ترسند که نفاذ قرحه است و اگر درد بسیار کند شیر زنان و مشرق سازند با فزود
شود باز این را بچکانند تا کم قرحه خشک کرده دوا
دوا
که سوزش بول را نفع تمام دارد و حرارت
دفع کند صندل زرد صندل سفید صندل سرخ از هر یک دو درم کاسنی کافور یک حارسه
نبات دو توتیا نبات را با آب حل کنند و دو بیدانه را بار یک سائیده آمیزند و بنوشند مجرب است
دیگر
برای سیلان منی و مذی و دودی مجرب است تخم انبیا یعنی خسته عرعر هندی بزرگ و تخم خربزه
تخم خیار تخم کدو هر یک سه درم بکوبند و بیامیزند و بخورند چنانکه
نوزده روز همچنان بخورند بر نیامیزند پرهیز کرده همه وزن شکر سفید انداخته با شیر گاو دوشت
بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر جهت جراحت مثانه و احلیل و قول الدم
نافع است خاکشیر خشک یازده بسپد اطه اصل السوس خرما یخ کاسنی هر یک پنج درم
کل خطمی نشاسته هر یک چهار درم شکر سپید آمیخته هر روز نیم توله بخورند
و اندرهیچ چیز ناخورند و پرهیز کنند دیگر بسپد مذی و سیلان منی را نافع است
او شکر مرتبی آمیزند و هر صباح یک تولچه بخورند دیگر که بند کن و سیلان منی را نافع است
کوکنار خشخاش کوکنار خشک هر یک یک درم کل ارمنی یک درم کل سرخ یازده درم
کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز نیم توله با قدری زیاده بحسب حاجت با بدهند دیگر که بسپد منی

از خمری در بوشند چنانچ بر خواستن نتوانند و تمام شب بیدار باشند و صباح بسهل کنند و با مصطا
پخته چنانچ می باید تناول کنند تا بکیفیت بهمان کیفیت مزاج بخته گردد و بغایت مهیی آید
دیگر تخم خیار کیلیا و بستانند و در سه اسارات بخوانند تا بهمه آب جذب شود و چون آبرا
نماند علیظ القوام بماند پس قدری از آن با پان بخورند دیگر تو تیا تخم خیار و خاک مولتانی بمقدار با
آب لیمو بیامیزند و پس از رجاء بخوشند دیگر گرده آب کهنه بمقدار عدس بر اید و هر روز یکبار بدو لعاب
بهمان دیا بستانند و با رضه در بدان ترکنند و خشک کنند بر اید و عند الحاجت بمقدار آن با رضه
بگیرند و بلعاب بهمان خود تر کرده بر قضیب بچسپند و این از جمله مجربات است دیگر شیر درخت و بار دهنوده و با رضه تو کنند بلعاب بهمان تر کنند و خشک کنند و همچنان
تضعیف کرت بکنند و بر ارند و وقت حاجت قدری از آن بلعاب بهمان خود تر کنند و بر آلت
بچسپند و بعد از چند دور کنند و مجامعت نمایند دیگر سیب کلدار شده دو دانه هر دو را
در آوند نو اندازند و آنرا بسر کنند تا بکیفیات خود برسد پس گرده با رضه نهاده بر قضیب بچسپند و چون
نموظ تمام گردد و گرده تر دقیق گشته دیگر گرگنی را مفید آید افیون عاقرقرحا فرفیون جوز ابوالز
هر چار سه وزن و باریک بسوده با چوب چوزی تر او زند آنچنان تا بلعاب پاک گیرد پس بکار برند
در بیضه قطع عظیم شده اورد و مسیح بسهل او خورده بیضه عدد با بخعد و سیم برشتا
بکنند و تا پاره دار و پس بیضه تحت الحلق کرده بخورانند دیگر ثعلب بصطکا هر یک
باریک کوفته بیخ در خیری شکوفه کرده با شد آنرا گرد کرده و بیخ را شسته خشک کرده پس هر دو را
مخلوط نموده و قوت نباتات سرخ آمیزند و بنوشند بسیار مجربست دیگر مسیح پاک تو
بر آب لیمو ست دو کرده شکر سرخ هر یک بمقدار یکی کرده وقت حاجت بخورند دیگر دیو بیخ
را نموده در روغن کنجد بیامیزند و آنرا بمقدار یک تا سه مثقال و با آن قدر شیر خر قدیمی

یکعدد کاو بلیاد

شنیده شود

دو عدد افیون مصری سه درم بهم را بادیک بسازند و قدری زردی بیضه نیمبرشت باشد خالص
بسرشند و بشتواله هر صباح تناول نمایند و عقب وی برگ تانبول بخورد و شیر بسیار بنوشند
و از ترشی و نمک بسیار پرهیز لازم دانند این نظرائه گفته اند دیگر لبنده صاف خالص
و فلفل وی بسیار شیرین باشد حب بندند و مقدار دو درم هر صباح بخورند باه
بسیار قوت باه و اشتها را افزاید سرد مزاج را و غیره از ترشی و بادی پرهیز لازم
دیگر تخم بهتوره دال کهونکا سپید پوست بیخ کنیر سفید کجلا جوان خراسانی سماق وی بکوبند
و روغن بجوشند و وی آمیزند و در شیشه نهند چوب نکاه نشنده و برآرند و عند الحاجت نگار
بزنند و اگر بگیرند پوست بیخ کنیر سپید عاقرقرحا ورد نیکی بیخ نرگس روغن گاو ماوی اللوزن
با دیک بسازند و بار دیگر فلفل گرشته بر قضیب طلا نمایند سستی و کجی دور شود و جلق
زده کی را سود دارد دیگر خرما چهار عدد جلوک مخصوص در اندک آب تر کنند و صباح وی شام
بنوشند دیگر کاسنی کرفته با خریش کی خالص با شش بما نیند و بر قضیب طلا نمایند هر شب
و صباح با بکرم بشو نیند دیگر به باه آرد و جولانی دور زند بکیرند درخت اگر مورکی
و شاخ و بیخ هموار نه دوازده اشار و آفرا پاره پاره کنند و بیازند و دیگ مسین
و نصف از این درخت اگر هم گل بار نکنند بر هر ساعت در دیگ اندازند و بالای وی مقدار
یک پیاو کندم آنگه بسیار اندازند و سرپوش بر دیگ گذارند و با آب دیمای کو اکر د م سی
دیگ بجوش زنند و برد بکیدان نهاده برآتش نرم بپزند تا گندم کبریت و فرود آرند تا دیگ
سرد شود پس سرپوش را دور کنند و در سایه خشک سازند و برتی نمایند و آرد گندم را بند
تا آتش ما شما آرد که کند ندم با آب هر صباح بدهند و از ترشی و بادی پرهیز لازم
و روغن

نصف بالای
آن اندازند

بعد نوشتن نمیند بخورند در هفت روز جمیع امراض بادی چون ضعف القوه و فالج دور شود
و باه را فزاید و بعض قوی اگر مفقط افکار می برند بیرون برگ و رشی و بر چنانکه گفته شد
و آب گرم اندازند قدحی پیاز آتش سپید بنهند و باشد منجوزند دوای لیمو در امر با معکوس بندد
نظر کرده ببند بنمایند چنین بدار بیت چوب چینی عاقرقرحا الاچی قرنفل جوز بوی
جوز بوا نیخته بول خر و خر را اگر برو بهند تقویت شود بسیار باد که بسیار بهد اجزا اینهم بکوبند
و اول بپار در شیشه بول خر که سفید سیاه یکیباش کمی او کند بعد دیگر اجزا آمیزند
چهار کمری دیگر کبرای نمایند و بر برگ تنبول بنهد و حشفه را بانشند بالای آن بیت با قته
پیچیده ای بحرورت حرکت بکنند و نشسته وقت درست حی بیمامانها گنند نه نشین
بول خر است که بول خر را در ظرف بنهند و بعد از چند کمری آنچه تنشین کند بگیرند در قبض
و ظاهر اثبت دور کنند و غلیظ لا بکار برند دوای که باه آرد و بحه کبوتر که باو در تمام
پر نه بر آورده باشد بگیرند و یکدانه آن را لوبق بنهند و روز دوم دو دام خورد و در سوم دام
و روز چهارم چهار دام و روز پنجم پنج دام الماوز پنجم به بجز و کوی بید را ذبح کنند و حلق و معقد
وی را بدوزند چنانچه بسیار در شکم وی یک دانه دو تواند کرد از دیکی آن را داد آنجوش کنند تا که هر دو بازو
جدا شود آن بازو ها را بگیرند و در شیشه معمول الحکمه برای حجره بر آوردن بسازند یا ساده
بطریق حوره بچکانند و عرق را نگاه دارند و وقت ذبح آن است که بتین بحق تنگ در روی
تر کنند و قطره آن بروی مرو حلقه بخورد بیمعنی قطره حرارت است با تا بگیرد آن خورد دو و تقویت

ساقه

باه همچون اکثر ادویه که در امراض عجیب الاثر است کوبند بسوهان صاف کنند بیاشامند روغن
کاو از هر یک نیم سیر کوکنار متوسط یکعدد از هر یک یا دو سیر لوشه نیم یا دو سیر کوفته را در روغن
برشته کشند و برآورده چون خنک شود کبر ادویه را کوفته بیخته بکنند از نو بسل کنند تا قوام دهند
وادویه مع روغن بیفزایند و بهم آمیزند و بدارند و هر صبح بامان مقدار نیم یا دو
یا کم و زیاده هر قدر که بمزاج موافقت کند مخورده باشند و اگر ابهوبه مناسب چون بادام
و چهار مغز و چرونجی و فندق در آن اندازند بهتر است اگر نمانجورند شکم را شر
او مرساند و شهوت جماع و طعام بیحد آرد و کاهی را کوبه را نیز نفع دارد دیگر باه را
قوت دهد و باد از شکم منقطع سازد عسل یکپیاو و در پاچیله در نیم آثار شیر کاو بجوشانند
تا غلیظ کردد و در این اثنا خلیطه پیسل را جنبش میدهند تا نوخته نکردد پس پیسل را بیرون از
دوغ بیاورند تا بماند و کوفته بیخته و هم چندی نبات کوفته بیخته مخلوط نمایند و بدارند و اکر بسیار
دوغ نمخواهند دانست آن پیسل مجوش را باز در آن کاهوه اندازند و از نبات هر قدر که خواهند
کسر پیسل دانسته تفاوت نکند قوام سازند و در آن کاهوه ابریزند و هر روز بقدر حاجت تناول نمایند
دوغ را قبل از نمک مخورند دیگر انکوزه اصیل بآب بپزند و بر قضیب طلی نمایند اعتماد
عاشق بهذا الدواء و فیل بسیار دارد دیگر از زرد چوب و بار و برگ کتانی ریشه کنند و در شیر آوی
پوست بیضه کبر بپیدیب بپزند و پس از نضاعت بچند کیری طلی نمایند دیگر مجوز پس نکنجا
ج ثعلب نبات جلوس وی کوفته بیخته هر روز دو دام بکیرند و در شیر الاقدر که باصطلاح نخواهد
کند آمیزند و بجوشانند تا صلوا شود پس بردارند و بشکوان جلوایی پس نموده مجوز نوعی

آن شیر نوشند

دیگر

دوایی

آب کهوه یعنی شیر را
با آتش نرم بپزند
و بکفکیر حرکت
میدهند تا تمام
شیر منجمد شود و ماتقی را
راکهوه نامند

آن شیر نوشند دیگر مصطکی روی بکداز و قرنفل اکنه و ریدنایی و جوز بوا از هر یک بکدانگ
روغن کاو و چهار دام او و ندا اهلی یکسر و ادویه کوفته و بیخته مرودی اندازند و بکدام روغن آمیزند
و بجوشانند حل کنند از صبح تا شام و همچنان تا هفت روز باید حل کرد و هر روز نیم دام روغن
باید افزود در هفت روز چهار دام روغن باتمام رسد و ثابت و بکروز نرضیب باید مالید و
آب نباید رسانید شهوت رفته باز آید و اکر همچنان عینی شد باکی از اله نکارت نماید دیگر
سرعت انزال و استرخا را سود مند و موصل بقدرها و تعذیب مصر و دی شکوفته بیخته همراه
شیر باده کاو یا میش در نهار بخورند دوای دیگر دوای مکیف است و مشتهی مسهل کل کو دسل در شربت
خام نمک نباشد و در شیشه نهند تا حول نزند بعد یکهفته صاف کنند بنوشند و باید که در روز روز
فارغ کشند و زیاده نکذارند نکذارند شود و باز دیکر تازه همان میکرده بنهند دیگر دوایی
که مردم اکثر دانند بخرنیل آبی میکنند که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تخلیه کرده خوش آمد حتی
بحصیل جوز بوا مصطکی واجبی قرنفل هر یکدو درم عاقرقرحا عنبر خالص هر یک یکدرم
مدار اعلا ربعدرم انجمد هر دوده درم و دانکی مشود کوفته بیخته در سر چندان عسل مصفی مجوش
سازند و از دو درم تا سه درم مجوزند بغایت مهیی کفته اند دیگر جز از سرعت انزال کاهیل دوا
قند سفید یکپو کوفته بیخته مجوز و فخه فرو برند حمد یکپیت با تا یکهفته روز بخورند دیگر خرما
و مخصوص بر شاخ بر یک آنار بخورند و بیفزوده و آب بیفزایند بعد معتدل بها موخته بهند یکی صبح
و یکی شب بخورند نهایت مهیی است و باید که خرما را بعد خسته کنند دیگر که باه آرد و بدن فربه
کند دوای کبر کاو یا کوسفند بدان کنند سرون مسترال بر یا اکل کری را کیکه الوبند
کشنیز هر یک دو درم کوفته بیخته با نیم دام شیر یا با نخورند دوای که باه آرد و سرعت انزال دور سازد
کلپلی دو درم قرنفل چاپل اسکنده بر یا یوت اکنکبی کوکنار و تخم کوفته بیخته و صاف کرده یکدام

این ادویه آنست که ازیان شیره کشند و دین شیره هر یکرا دو بهر ابر طریق صندل
سایند و جمله هم آمیزند و جوشانند دیگر کنک موشی عسل سرشته لیسانند و بر
قضیب الیه قوت عجیب بخشد دیگر برای ناه و قولنجیه خفی و قوت باه بغایت نفع تمام دارد
مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل خشخاش موصلی سیاه و سپید تا لکهار ه
تخم بندتخم انکن کوکنار و تخم زرشک کنجد سپید تخم کدو تخم خربوزه تخم کشنوز مکرکس مصطکی
جوز جوتری تعلب تخم ترب تخم شلغم تخم پیاز هر دوالاچی هر یک یکتولا از عنزان
دوازده مشک ده ماشه ورق نقره سه ماشه عسل دو چند خورا یک یکتولا یا زیاده دیگر
روغن کرنظامات دکنی برابر یکی الله دستی و جلوزده کی و بزمرده کی برابر اول
جوالیست بخته و در جله فارغ کنند و الله دراز و سطبر سازد و اگر سر کنند
جوان کرده مجرب است صفت قلم زرکش بیخه کل یکصد عدد مویز خ یکتولا جوز عراقی
یکتولا قرنفل یکتولا فرفیون سرخ دو زرد نیم تولا عقرقرحا یکتولا کرم سرخ یکتوله چند
بیدستر دوازده مشک نافه دوازده مغز بادام نیم پاو زعنزان یکتولا این هر اجوکوب کرده
دراوند کنند اخته چهل کبابی سنگ بالای آن دو به یکدیگر نشکنند اگر هم سد از یکدیگر بالای دو به میان
دارچه بالای دو بی یکسیار و یا سکوره سوراخ کرده بهر کدام نشیند شود و اوند کنند از دوا
نصف پر شده و بالای آن یک کلمه یکدیگر بالای آن یک کلمه یکدیگر بالای آن یک کلمه یکدیگر
کرده در میان خوشه نیم اوند دوا دفن کنند و بالای آن پاچک شتی قدر یکمثقال دوا کرده بالشوند
دوسه بار زکال بره و جیشه و انشی بدهند چون مدتی گذرد از پنال خنجر بجکه وقت کار یکیک
طلاکرده از پان بر بندد بهر لیست و یکدسینک همراه پان بخورند دیگر کلغوط تمام اردتخم
زرد کتخم نرسنتخم شبت هر سه برابر ازم کوفته بیخته با شهد خالص جنبانند مقدار چار

مغز هر صباح یکی ازان بشیر گاو بخورند تا نهصد روز غذا بجز فلفل شیرین مرغن و نان چیزی دیگر
نباید تناول نماید بغایت انزدارد دیگر کبابت موقر است مغز سر کنجشک مرغ شماره دو در چینی
سه ماشه فرفیون سه ماشه هر دو دا روبار یکسا یند در مغز آمیزند تمام بخورد بعد یکساعت قوت
عجیب آرد و باید که مغز نهنگ همان بکار برد یعنی در فصل صیفی بستانند و بکار برد و اگر جلب ساخته
بدارند باید که مغز دار بقدر بر بر روغن قوت دهد تا کنده نشود دیگر کباه آرد و سرعت انزال دفع
سازد و پوست درخت سپیل خاردار کوار پیلی کوسپل گیر یعنی بیول بر کنار بیضه تهیه نموده
دارد و در سایه خشک کنند و بکوبند و هر چه هر تا یند و بدارند و بکار برند و یک کف بیشتر هر صبح بخورد
و از ترشی و چاع پرهیز نمایند در دو هفته نفع تمام کند و بدانند اگر هیچ سپیل نگیرند بخوب
کنده بهتر ایند و در خرت سپیل جوان باشد و سپیلی بیول تغیر رسیده باشد چنانچه اگر بدو انگشت
از انرا بخشی کنند از و جمله بابت چشمه این نشان رسیدگی و پختگی است دوای هر آینه قوت باه و فزون
و مانع سستیها را کوکبر قالمکهاره موصلی سیاه بسوره چیر الاکه سه ماشه کوفته و مانک
تخم کوچ هر یک یکدام کوفته بیخته بعد از یکدام صبح و شام با شیر گاو بخورد و اگر با نجه دارو مصری
آمیزند شاید دیگر قلم زرکش هر کل یکصد عدد قرنفل نور پان هر یک دو تولا سوز نکان دو تولا
بشتاقل مصر یکتوله مشک نافه نیم تولا جمله بهتر شسته زعنزان یکتوله و مرغ خرج تازه
را تا نور عین غرقه سازد تولا بادام یکپاو و بر پان بعد فرش مانند چوده بجکانند در پنال
خنجر دیگر کباه آرد یکچیکنی یکبار بر روغن بریان کنند و شیر گاو یا آب بخورند دیگر بیضه
مجرب است جوز بهدی را در شیر بسازند و در دو یک سوراخ خورد کنند و ده درم کبریت زرد دهم
زرچوب حل کرده در ین اندازند و سوراخ را از جوز بند کنند پس دست سوی شیر گاو دیخته شانند یک
شبانروز و بعد ازان برآورده جوز را پاره کرده دارو را تمام یافته در ساخته بدارد و هر روز

ازان بخورد بیرون نماید نخواند آورد و دوا و غذا را بالا شیر بدهند و نیز مقویت دهد لیپ
کہ نہایت مجربی است و لعوقا تام آرد در تحلیل کبد مصر را و نہ جزئی دو حصہ پوست بیخ دہ ہتور و سیاہ
سہ حصہ ہر سہ را کوفتہ با آب جمع یعنی کوبند جوب سازند و بدارند و عند حاجت با کمی جمع
دران حل ساختہ باشند بسایند و طلا نمایند دیگر کہ مقویت و باہ را مجرب است جوز بوا
و قنطل ثعلب عاقرقرحا ہر سہ آسپند تخم کوچ تخم او شکن ہر یک سہ درم مشک نیم دانگ
عنبر اشہب دو دانگ سفید کنند ہشت درم روغن کاو یا او انار زردہ بیضہ ہفتاد
عدد شکری چہل دو درم زردہ بیضہ با روغن برہان کنند و از یکدان
فرو آورده دو بہ کوفتہ پختہ باشند آنچہ زردی کہ روغن گرفتہ است
بیامیزد و حلوا سازد و جملہ ہفت خوراک است در ہفت روز بخورد در علیق
کہ با وی شرکتی و بارد و جماع بر ہیز کند دیگر سفوف بندق و ثعلب مصری چہار درم
اسکندہ چہار درم بسایند چہار درم قنطل ہشت دانہ عوقرقرحا دو دانگ نبات
ہفت درم کوفتہ پختہ بیضہ با روغن کاو یا او باید یکبار بجوشاند تا کوہ
حصہ بماند آن بنوشند محمد شفیع دیگر سفوف دیگر قطع سیندہ نفی کند و سرعت انزال
نافع باشد صفت آن تخم شبت سہ درم تخم کرفس سہ درم فرفخ تخم کبر سرکی از ہر یک
دو درم کنار ورق کلنجر خ از ہر یکدرم نیم کوفتہ شربتی دو درم در دوغ یا آب
غورہ حل کردہ بنوشند دیگر سفوف جہت بند کردن انزال سنگہارہ نرم سودہ کوند ناکوری سیل
الطیب کوبند و با کل زبیل ہر یک پنجدرم کوفتہ بریان شستہ درم کرنا نرخ لوذ بہ دانہ الائچی
خورد طبعی کنند ہر یکدو و درم شکر تری ہفت درم پختہ خوراک نیم تولہ با بیت محمد شفیع
دیگر پختہ خوردنی نرم اجوان نرم باشد و لیکن چند کرده باشد باده یکبار دوا آرد کنند درم

بار و غن سرشتہ و کولیسار خنہ آنرا بخوراند تا دو ہفتہ تا ثر خوب فربہ شود پس کنند ہر نال
طبقی وزن یکدرم عالکیر سرشتہ آنرا بیک خصہ کنند و یکخصہ ازان در آرد نانی و جوار آنچہ در کتاب
و باقی غذا آنرا در اثنای این ہمہ آرد نانی و جوار باشد و از آنچہ گیرند باشد تا شہ نماند و بعد
پنج روز آنرا دوا کنند و پاک نمایند و در یک آرد و غن نرم دو درم پخت بسازند بعد در شیر
شیشہ خالص کرده آنرا در پوشند اندازند و در زمین دفن کنند تا یکہفتہ بیرون آرند و بدارند و
مقدار یکدرم از کوشت بگیرند و با بعد در شیر شود کہ در اثنا کہ بخورند و اگر جہت ضعف طبع دارد ضعفی
امیزند مبتہ و ہنگام خورد شتن از ترشی و بادی پرہیزند و اگر درم از پنج یکروز مرغ پلکی زنند
کہ آن اخردن آنچہ ہمہ روز آنرا دوا کنند و بکار برند کہ این نیز مفید است غایت آنکہ اگر پنج یکروز نرم
و یکہفتہ ہر نالی نام بخورد بسیار مفید باشد و احوط آنست کہ سہ چار مرغ را نر بہ کنند یکہفتہ
تا شاید یکی ازان نا پخت یکروز بماند و اگر درم از یکہفتہ بگیرد دیگر نماید زیرا کہ اثر او نافع نیفتد
شود در نیمہ قلیل مجربات غذا نان مرغ و کوشت و فوت باہ تمام آرد مرکبات ایشان مسوک جہت
قوت باہ و غیرہ نافع است مشک یکنانک عنبر یم نانک زعفران دو نیم نانک گلاب یکقم او عاقرقرحا
مورکی موصلی سیاہ و سپید پیپل اسکندہ کوتہ چرا جرہ ہر ہیرا الم سوہنہ بلادی گنہ شنیز
مویز بیخ میل منبوض ہر یک چہار چہار مثقال پیپل کچور انار دانہ زیرہ سیاہ و سپید چار یکی تخول تر مسکہار
مرغ کاپیل کوہر و فلفل دراز پنج پنج فلفل مویز نا پست پنج تخم کوچ تخم او شکن میل تخم کلونجی
تا لکھا زکی چہار چہار یکی یا ده آپیس مصطکا روی سپید اجوان خراسانی دارچینی لونگ
جوزبوا ہر یکیکدرم یعنی چارده مانہ کلنجر دو دو درم بجسپارہ پنج درم سازشتہ یکمثقال روغن
زرکشتہ ہر یک یکمثقال درم شکر ہر یکی یکم آنار شیرینی یکم آنار چرد یکی نیم آنار جانپیل دو درم
نا پیل نیم آنار چہوکرده نیم آنار کشمش نیم درم او دیہ کوفتہ پختہ جدا دارد و لبوب و فواکہ جملہ کوفتہ

بدارد و نخستین شیر را کبوه سازد و فرو دارد از دیگدان و چون نیم پاو بماند و سرد شود پاره
یکی بعدهٔ شکر و سیوه اندازند بعد از دو پیشو چون دارچینی مانند آن بیامیزند بعد مساوا
رسی میزند از کلار پولی بهزند تبدر و یک پولی در نیار بخورد و از شیشی و بادی پرهیزند دیگر
کبقا اثر دارد چنانکه گر او نیز سر بسلده کنند بچه شیشی پوست بیچ کنند چه چنان شیر خواهد
مال تکنفی گیره او گرد از چشمی سیل کوشی مشکر یکده و قوله چرخی غوک مشتو کم پاسپاد و سیر پرهیز کل عدد دیگر
و کنند یک سلده راد در شیره لبو کنند شانزده پاس و با هم امیزند و مانند چوده بگذارند
و هر قدر که در سیکنایه با یکدان بخورد و چهارده روز ظلم کنند دیگر لغوغا تمام اردحه عنی نامه
سازد و دیگر و مرد نست را برا زاد بلکه ت فلار بمایه و وقت عصر این عمل کند سیاه کمانه دار
اشکنه و مارنه خرشت کهنیم پخته ترتیار نه کالی زیره یکماشه زر چوب کمانه همه را بکوبد سیاهات
بیشه همه سیاه را در آن اندازند و پاچهار پاس کهرل کند بعده سیاه را ان بر اورده یک پولی چوب غوغا کند
کا خوشه ان پر چسپد و انبوبه مانند میشاید یعنی میشاید پولی بیارند و سیاه را در ین پولی اندازند بعده
یکدیگر پولی را در سوراخ انک در آرند و بطرف دم پولی نشیند تا کی تمام سیاه در بحر را اید پس
بر پاشیره یعنی انوکرده یک پاو شیر کاو طلبیده قفیب در شیر اندا خته دم بالا کنند کی تمام شیر الا شیره
شود در حمام شب تاکه خواهد شد و مقدار پولی چهار انگشت باشد دیگر کرد و بیوست ده از تمام دارد و سطلاق
بیز کنند مغز بادام بیسته کاه مغز چغوزه کنند جوز و اهر یک پاو سیر مغز تخم خربوزه مغز تخم ترنزه هر یکدم
بیچ گی او هر بیسته یعنی کنند بیچ بل و فلفل سیاه دارچینی هر یک نیم پاو الا بچی خورد چهار دام عنبر اشهب
سه ماشه خمر و اشنه سوا ده و یه را بکوبند و انچه بیخته است به پیوندند و در خمر و اشنه شیر کنند و
بروغن و برزه خرج یکعدد بهم بیامیزند و بخورند بعده یکروز سیر از دیگر هر گز از
کار فرو نماند تا شیار دختر ده سیاه پانزده پیل و پوست بیچ نیز بهمین مقدار این کدو را چو کوب نیمکوب کنند

و در پارچه پولی بسته و ده انار شیرین کاو را در دیگدان اخته چار بیچ چوبش خوب بود پولی را
در شیر اندا خته تا بیده باشد بعده پولی را بر اورده شیر را جعفرات بسته روغن بر اورده دیگر
ازان طلاکنند با سنگ زرده ازان یا برگ تنبول بخورد بکرم الله تعالی استفا یابد دیگر چون
دوده بلد فاصل بخورند قوت باه از حد میزاید و شکنج بدن و علامت پیری دور نماید و در باه
و لغوط و اسهال قوت عظیم نفع کلی بخشد و وقت معده و خلط بلغمی براز زاید و قوت اشتها
کماه و نسل آن خوب باشد و ان بخور بسیار قسم در برج سلطان است بیارد و شکر سپید چهار بال عسل
دو بال روغن کاو دو تر بال جوز با هم امیزند و هر روز یکگاه ده ماشه با نشه بخورد و ان
قوی است و صاحب کتاب بیان او را از مجربات شمرده دیگر عنبی را بحال اردا لغوغا کوکنار
سه درم اجوان زحیل جوز بوا عقرقرحا قرنفل فلفل دراز مقشر کرده یکدرم اجوان
خراسانی کنکنج موته هر یک ده درم جوکوفته پخته بابه کوفته دیگر روی مالیده باشند خمیر
جسا سیده بندو تا دو درم توان درد دیگر چون در بهن دارند الفاظا کرد عدد کرد و می یک درم
مشک خالص یکمدرم قرنفل قطا هر یکمدرم با ریک ساخته با شیره بزنجبل بر با شیره حسک ازند
بندرخوه و وقت حاجت در دهان کرفته آب فرو برد دیگر کوهرد و شکر و روغن مشورد و شهد
یکجا کرده بخورد و بالاتر او شیر کاو نوشند دران شب چیزان قوت شود کرد و شرح نیاید
دیگر طلق یکدرم بیان آتش نهند و بدندان کرم و سرخ شود پس در شراب در خشک کوفته ازد کرد
و بعده برآورده بمالد چون ازد شود در روز نوزدهم بخزنبل کوفته پخته امیزند و با عسل نانخشک بخورد بسیار
نیوشند دیگر زعفران ده ازد سه درم روغن بلسان سی درم فرفیون یکدرم سنگ دانکی نیم درم در کوفته پخته
در روغن شوکران سازد و کرم نماید و وقت حاجت هر حصه و قضیب طلا بابن چرب سازند و محفظ
نگاه دارند بعده بروغل پاک خورد جماع کنند دیگر مهره و شیر بز و کرنا بابن مالش بخورند نکوتر از همه

در شورنه و لصارت تمام در بدن بدید آید اما بهتر آنست که بر بدن خود درم تخم هنوار بدرم
هنگر اشتشت درم تخم چشم پرست ۲ درم قند کهنه دو نیم سیر اد و به کوفته بیخته بعقد ار بیخته
سیصد و شصت غلوله سازد و هر روز یک غلوله بخورد تا یکسال و هر ماه نفع بدید خواهد آمد
دیگر بیضه مرغ چار عدد مغز خلوان یکعدد دانه گشت خوش نبده ده درم آب ادرک
آب گاو دینه هر یکروه درم جمله را بروغن کنجد غلوله سازد و بطریق خاکینه بزند و وقت فرو آوردن
قرنفل اچینی و طفل کوفته هر کدام قدر درمان آمیزند و تناول نماید و بالای او دو رکوه نایک کف جوان
بخورد همین عمل هر سه شبانه روز کند فال شیخ یاد کرد دیگر تخم خوزبا لی یعنی دهشوره در شیر اگیره تر نماند چون خشک
شود سایه خشک کند و بطریق مجوزه بکار برد بقایت مصدع و منفعلات دیگر کل کنه هل سرخ خشک نشده کوفته بیخته
دو مثقال از ان بخورد در اسراه بدیست دیگر بسد کلی شیوست و فزونی قوت و عدم لغوظ بقایت مفید است
کنه بکلنوار یکروز و شبانه روز بگیرد و صلابه کرده با عقیط شیر پرس دیگر شیره ریزند و همسنگ کنند تا حل شود
و اگر پیست دیگ پشت کفایت کند هم روا است و مجفف در نما یعنی تغلیظ است و بگیرد بهتر است والا سایه
نیز توان بکار است مقدار یکدرم تا درم مخورند بخورند دیگر کرباه ارد و سلاخی یعنی بازه ارد نا مکلی آسیده بر یکعدد
زنجبیل تخم اونگ مغز تخم کوبچ موجر کرمو صلیا سیاه بر یکدرد و درم جوزبوا دارچینی بر یکدرم طفل و ازرج
سرخ و سیاه یعنی کبیکبه بر یکعدد ام روغن یکرتی و شکر چینی بلیله و شنبر مغز یکدرم ادرار اصل نسرین بیخ کم است
اگر قدرت زیاد کنند روا است دیگر بر جمله قوت باه بنظر است پوست چینه شکر تری بر یکدرد و سیر کوفته بیخته
هر روز یکدف تخم زنه و بجانبات بامداد بخورد مطلقا بر خیزد فیضیه بسیار نماند بعقد خرما خمیر کنند
سوده بر شبانه بزرگ سطبر شود دیگر عاقرقرحا درد ام بانزده درم آب عصل سیاه و برد کرطه کنه بزرگ
نوعدیگر بیار زند خراطین و ایکشو بند و شکر کوفته نرم بیخته و در کرایه رفته قضیب بآب گرم بنید بالا نه چند
سرخ تخم بعقد خرما خمیر کنند یا روغن کنجد خورند خشک شود و بازگردد نرکیب دوعدیگر کردن خراطین آثار
پوست بنا گیر بیکبار دستم آب بیار رسانده چار عدد گاو آب بیکعدد ام بر هر سوی یکعدد ام انگیره عدد و بشکر بیخته دار خیبی

انفل عاقرقرحا

و نفل عاقرقرحا جوز بوا هر یکعدد ام زعفران نیمدام شیر آگیره یکعدد ام چوبک چار عدد دانگنبی یکعدد ام
آبوعدد ان آلت آب عدد دانه کاوعدد بطریق بیان خمیر روغن بکشند و با بر کنبول کرده بزدانند
دیگر سمندر بیل دو تفل با بسته و قضیب طلا نمایند و هر کرا زند بروی بند نه شتابی
سلسلی قرکدر یکهفته دور شود نوعدیگر جربی شیر دو درم پوست بیخ جنبلی پرست بیخ کبر
سپید هر یکدرد درم قرنفل لکیره کلان دو عدد بان کنکری چهل ورق اد و به کوفته و جربی را
که خمیر دروی آمیخته بطریق مجوزه عرق بکشند و خشک نشده بمالند و بان بندند بغایت
مقویت دیگر جوکنه عدد در روغن کنجد نیم پاو نخم کوبچ یکدرم پنبک اپیل یکدرم مصطکی روی
کنکر سرخ هر یکشش درم روغن در ظرف نهنی اندخته هر اتشی نهند و یکان یکان هوشش
دروی اندازند و خمیر را زده دروی دوده اندک مقرات بگیرد چون بگیرد بیرون کرده بسیاری کوبند بعقد دیگر
ادویه کوفته بیخته آمیزند و عقب آن پنبک اپیل شش اندازند و بمالند و بیخته بر قضیب مالند دو هر یکی نام دگر
در هفت روز مقصود حاصل شود هفت روز دیگر بکار برد دیگر مالکنگی دو سیر جوسرخ دو سیر تخم
دهشوره دو سیر روغن تخم انار شیرین سی و نیم سیر عرق وحشی دو سیر شاهی جوشانده معتدله زده ال
بزند و جمله ادویه بامهم آمیخته بیاشیر در روغن حل کرده در ستان خمیر روغن شده در روغن مذکور بر ک
پان بخورد و یکروز و جوبر آلت بزالد و به بر کپان بندد در هفت روز نفع تمام کند دیگر غوک
فلان سه چار عدد یکبزند در ظرف گلین چون ایشان را بیخی و بمانند ان کاز در روی جمیده توانند برآمد
نهند و هر روز یکه و یا زیاده بر عدد و نیم سیر غوکان خراطین در میان افکنده باشند تا غوکان انها را
غذا نمایند و هر روز از ته ظرف بیرون غوکان فرود آرند کسیرا نگویند هم چنین تا چهل روز غوکان محبوس
دارند و هر روز خراطین و آب سیده باشند و بعد از چهل غوکان را پاره پاره کنند و در روغن ان کشند
هر چیکه زیوانند و اسهل طریق آنست که راب بجوش دهند تا مهر شود پس تمام ان آب جوشیده را

که تمام روغن بالا خواهد آمد صباح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند
در سطبری و قوت بی نظیر است دیگر انده برجود و درم در شیر گاومیش تازه تر کنند و شب
انرا بسایند و شیر گرم بر ذکر طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کنند و روز با شیر گرم بشویند
چند شب متواتر طلا کنند عظم تام آرد در ادویه معظم الفقید هم اطبا اتفاق دارند که مادام آدمی
در شهوت ذکر عظم می‌گردد و تجربه نیز همیشه ظاهر شده است که قبل از نشو چون ادویه بکار برند
در طول می‌افزاید و بعد از نشو اثر دوا در پهنا واکند کی پیشتر نیست که قبل از نشو چون ادویه
بکار برند در طول می‌افزاید و بعد از نشو اثر دوا در پهنا واکند کی پیشی نیست دیگر ذکر را نعاب بزرگ
دراز کنند بیخ بخنه صحرائی اگر نرم و خرد باشد پاره پاره کنند و در سایه خشک سازند و بیند کوس
اجواین و کشمش سیاه باریک سائیده هر یک هم‌چند بیخ بخنه بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار لقمه
خورد حب بندند و هر صباح یکحب تناول کنند نهایت تا شش ماه اگر استعمال کنند هر چند ذکر دراز
و عریض گردد دیگر بیخ نوخ بقدر بندها رانکشت بریده وقت دخول به دهن گیرد تا زمانیکه در دهن باشد
انزال نشود دیگر خراطین پاک کرده و با کم کرمارها کوبیده مساوی بستانند و قطعه قطعه ببرند و کر
این هردو دوا دام باشند بکدام روغن کنجد دران آمیزند و در ظرف آهنی یا کاهی بهوا ابدارند تا سه روز را هم
آفتاب جوانه باشد و هم شرقی در این سه روز هم یک خواهد شد بر قضیب بمالند دیگر مغز کنلچی سفید افیون شنگرفی کافور
هیم سینی خراطین ربوتی براکنده باشند هر یک بوزن مساوی بستانند و باریک سایند و در شیره بارکهای خرد سرشته گولی بندند همچون
زیره و یکی از آن در سوراخ ذکر نهند و چون در احلیل حرکت محسوس شود فرو کنند و دیر کنند در جماع
نخست و قبل از استعمال زیره باید که قدر روغن بادام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال ذکر در
روغن بیر ارند یا جعرا کی اصلاح زیره است و باید دانست که این دوا بغایت قوت ساز کرم حارات با احتیاط
و احتیاط انست که اندک بمقدار دور کنند و در اصلاح چنانکه گفته شد مبالغه نمایند اما تحت طبعان ازالجبابست
و عظم و در ذکر از حد زیاده آرد مجربست دیگر خراطین قی و کنائی بزرگ و مساوی با یک کافور نمیم
دیگر [illegible]

بکجا بر سر بار یک ساخته زیره بندد قدری و قدر حبوب کلان و عند الجماع زیره از آن در احلیل نهند
و بعد کلان را شیاف تا بالای قضیب طلا نمایند و اصلاح این نیز همانست که بالا گفته شد دیگر خراطین حرفی آب
سائیده و زیره بسته نیز همان عمل کنند اما فتیله بکار برند چنانچه گفته شد دیگر تخم دهتوره سیاه یا تخم
متوار برابر تخم بید انجیر جفان با پوست همه یکجا کرده مقدار رکهر و بی بزرگ حب بندد و یکعدد یا دو عدد
بخورد دیگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندد تا جدا نکنند منزل نشود دیگر در حجب بکنت یا نج در رک
و تخم بنک در سایه خشک کرده صبح کوفته همه را با شکر سرخ قدری بخورند امساک آرد دیگر هیچ کنبر سفید در سایه
خشک نماید و باریک نماید و کرر بریزد بعده کوکنار که افیون از وی گرفته باشند در آب که بسیار جوشانده باشند
و این آب در بین کموق آمیزند و قدر کنار خرد حب بندند و وقت حاجت یکحب با آب حل کرده حشفه را گرفته طلا کنند
و بعد خشک شدن قربان کنند امساک آرد و از جمله اسرار است دیگر انمزد را بسایند و با شیر مخیخه طلا نمایند
و بیا پارچه بر بندند سطبر و دراز گردد دیگر بر تال سم الفار کحپاک نوشادر هر چهار برابر کوفته بیرون غن
گاو آمیزند و قدری سیماب نیز داخل سازند و همه را یک هم آمیز نموده پس از آن بر پارچه بمالند و پارچه را
بلیته بلیته ساخته از یک سر بسوزند و روغن که می‌چکد بستانند و نگاه دارند و اندکی بر قضیب بمالند
و بعد از آن و بعد نیز زنند عظم واکنند و دارد و پس پوشش براید دیگر مشک طلا هفت بکس بکمد در
ازوی دور کنند و کات سفید و کافور هر یک چهار رتی بستانند و این هر سه دوا را با هم مخلوط ساخته
بر ذکر طلا نماید امساک آرد مجربست دیگر بابت محمد تقی اثبات خاشخاش نرگس بیست عدد دار چینی
بنجفول عفرقرحا شش توله موبزج ده توله زیره کالو بنجعد باز جهیکل کرده لیب سازند
پوست بنگ جدا میسازد عجیبست دیگر کناه در آب برداده دندان فیل یکجا کرده و در دم
انگور دران هم آمیزند و بالمناصفه در دو پارچه پوتلی بندند بیش زند و شیر گاو دو اثار
دیگ کلی زیر نهند و سر پوش گلی بران پوشنده و در وسط سرپوش سوراخ کلان سازند و

کرده از سر پوشش که بدین دیگ متصل است بارد تا شش محکم نماند و دیگ پوشالی مقابل سوراخ گذارند
و زیره دیگ آتشی نرم بسوزند چون آن پوشالی گرم شد فرو آرند و آلت را بدان آهسته آهسته تمام
طرف بمالند و پوشالی دوم را بر دیگ گذارند تا گرم شود و همچنان یکی را بکار برند و یکی را بکار گیرند
گفته شد گرم کنند تا یک پوشالی کاهل آلت را باید مالید یعنی سه یک باید داد بدین پوشالی تا هفت بار باید
کرد و از جماع محترز باید بود و شراب و زنا را باید کرد و براوه تمام مشغولی آلت و تمدد بخواب چه
زیان مرد و حلقی را برابر میشناد مجرب است دیگر اسباب عظم قضیب آنست که اول آلت را چند بار بگوزگان
جندان بمالند که گرم شود و بعد از ان روغنهای خاصه را وغن موم چرب نماند تا سه ساعت
نماید نگذارد که آن خون منجمد بتحلیل باید و عقب ان رفت طلا نماند تا خون در انجا منعقد گردد و باید
که این عمل مکرر کنند تا عظم تمام آرد دوم آنکه قضیب را باب گرم بشویند و روغن بر سپس مگر چرب نماند
سیوم آنکه بروغن زیت مدام مالش دهند بزرگ آرد چهارم آنکه باب گرم فرو مگر گشویند پنجم آنکه بروغن
کوسنه مگر چرب نماند و خواطین حکم در روغن کوسنه بیضه مالند و الطبا گفته اند هر عضو را که گرم
و تر کنند نخستین ترا مالش دهند و اب گرم بران ریزند و بسته پیچ آنرا برتند پس رفت بروی طلا سازند و گاه
انتفاخ رود چه ازین تدبیر باز ماند تا پنج شبانه روز و من طب الکبر تریاق کرد رتوت
و عظم ذکر بغایت مغیر آلت ساده بکعد و کنجد سپید پنجانه هر یکی پنجانه قرنفل پنجانه
روغن بنفشه کافور پنجمثقال کاسنی سه مثقال هر یک پنجانه ریگ پای دو مار نارهای ده مار نر پوست پنج تخم
پنجگانه مار نر تخم تربیخ مار نر شیر قوم خار دار دو دام شیر آنکه بکدام مستی خوی کرده باشد هر یک پنجانه
بسته خوک صحرایی پنجانه زلو پنجانه ادویه کوفته در شیر قوم و شیر آنکه مرکنند تا نه روز بعد در شراب مرکنند
تا نه روز بعد در شیر انداخته همچو ده پگاه تا یک پخته بدارند پس قضیب بمالند وقت شب در برک بنفشه پیچند
و بالای دی شکم خام بندد تا شب بنده بدارد همچنین تا سه شب کنند و باز سه روز رها دهند و از دیگر

دیگر استعمال

دیگر استعمال نماید باز سه روز فصل دهند و سه روز دیگر بکنند غرض کار روز استعمال کنند بدین ترتیب و اگر زخم
نشود روغنی مالند طلا حفظ نیست دیگر پنج اکلیل پنج بکیخ کاسنی پنج تربیخ هر یک را برابر برگونه پنجدرم بکوبند و دهشبانه روز
بجوشانند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجه با بول خود یا شیر بمالند نفع تمام دارد و ممسک است دیگر
کنند یکدرم مثقال موچه سیاه گلان هر سه برابر بگیرند و بکوبند و بکنند یک بار بگیرند و بیامیزند و بکار برند
و بگذارند تا کنند یکدرم بنشیند پس آب از ان برگیرند و دیگر کرده اند از زند و باب تر نماند و باب
بنشاند و باز سه کرت بدین بنهند و باب تر نماند و چون بته نشیند آب بیرون اندازند بعد از سه
دارو بگیرند و کوکنیها در ازند و دو شبانه روز معمول الحکمت اندازند و بطریق چوده روغن از ان
بگذارند و چشانده باشد بالمنه نفع عجیب دیگر سمنه را کوفته بگیرند و بعرض خرما انگبت بریده و طرف
بته بروغن چرب نمایند و گرم کرده از ها نظر فرج چرب بنهند عجیب است دیگر حلوای بکیخ کاسنی بگیرند
روغن زرد یکسیر بگیخ کاسنی یکدرم بیامیزند و بجوشانند تا شیر کاسنی شیر جذب کند بعد در یکسیر روغن نرد
بریان کنند بعد شکر تری بقوام آورده و یکسیر شهد خالص صاف در او افزوده بطریق
حلوا پزند بعد این ادویه آمیزند دارچینی قرنفل خولنجان کباب چینی هر یکی سه مثقال
بکنیم ماشه و نگاهدارند بر صاح یکمثقال تناول کنند فواید بسیار مشاهده نمایند دیگر اند جوشیرین بکوبند
بار یکدرم انجخه با یکماشه شیر میش نادو پاس کهل کنند و بدارند و لیسیده باشند اثر تمام
دارد دیگر کرفس جلغوزه بسیار سه ارزد و هر سه را دو رکعات شست رافوت
مدهد چنانچ کرفس الوار الله بکارت عاجز نبود قادر گردد مثقال کنکنی قسط اول یکماشه پنج گز بسپید
جوشیده اند جوتلخ کاله بچوا پر هوشی هر واحد یکدرم انجخه زهر تیله زهر بلد یسم الفار زرد
و سپید هر یک یکدرم انجخه جوز بوا جوز قرنفل هر واحد یکدرم انجخه شیر میش یکماشه ادویه را
جوکوب سازند و سوای جوز بوا و قرنفل و پر هوشی و پنج گز همه را بوقت شام در شیر مرغ نور

تر نمایند و یکماه جماع را بغیر بیخ کنر در چار شنبه خورد معمول الحکماء بعد اخیر باشند چوده بجای آورده وضع
استعمال آنست که اول از و غنیر پا لند و بالائی او پارچه باریک بپیچند و بالای او پان و بالای آن بیتی بندند هاست
بر عضو آلت قدری پوست پان بنمایند و حین استعمال این دوا باید که رنج و تعلب و موجرس بار بسیار وزن
برابر گرفته کوفته بیخته پنج و شام بقدم اکبر با شیر گاو و با آب بخورده باشند از جماع و ترشی پرهیز کنند فصل
در ادویه امساکی اسپند کلونجی اجواین خراسانی هر واحد سه ماشه افیون یکماشه مانند نخود حب ساخته
استعمال نماید از حب یاده حب بخورند ادویه امساک بیر بهوتی یکدرم تیل کنجد نیمدرم بیر بهوتی را در
میان تیل کنجد بسوزند و ببالا بندند و تیشی بی معت بر هر کف پا مالند انگشتان گذاشته و بعد از سه گهری
قربت کنند دیگر بوست بیخ کتای سفید دو درم تخم او تنگی و کافور هر یک یکدرم شیشه موازنه بگمانه چوب
سازند و یکی از آن برای کیفیت و تاثیر بخورد انزال نشود دیگر خون گنجشک نر جانکی بارد
عدس کرشنه و بر چار پایشند بر کف پای بمالند و چون خشک شود مجامعت کنند تا از سر فرو
نیاید و پا بر زمین بگذارد انزال نشود دیگر افیون مصری گوگل هند باریک ساخته و با شیره درخت
کوکر آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد

بیاض صحیح

طلا نمایند امساک آرد

فی ادویة الامساک

ممسک جماع الی التجربة ١٧

نماید امساک آرد دیگر که امساک آرد و باه کند جوز بوا سعد و تخم دهتوره اجواین خراسانی هر واحد همون
جوز بوا مثلوب کنند و تخم دهتوره را نیز بکوبند و اجواین خراسانی بغیر کوفتن آمیز نموده بر آلتی که در پارچه
بندند و در بن انار پستان آویزند و بجوشانند تا که نیم انار و باقدر آن مجامعت شود چون نشه آرد ترشی
کنند و چون فراغ خواهند ترشی بخورند دیگر قرنفل جوز بوا فلفل زعفران مصطکی اسپند اسپند رضیی از حیل
هر یک دو درم کافور یکدرم مشک یکدرم کوفته و بیخته و چند شبهه آمیخته بدارند و وقت حاجت بمقدار
نخود بخورند مجربست دیگر فلفل سفید بذر البنج که بهندی اجواین خراسانی گویند هر یک هشت درم
افیون ده درم زعفران نیمدرم سنبل الطیب قرنفل قرفه هر یک یکدرم عسل چند معجون سازند
شربت نیم ماشه ملیاس قبل از جماع بخورد دیگر شنگرف عاقرقرحا افیون هر یک برابر گرفته کوفته
بیخته با افیون سرشته در شیره برگ تنبول آمیخته بمقدار نخود حب سازند و بعد از شام یک حب بخورند
با شیر و باید که در طعام داین دوا فصل سه پاس باشد تا شکم درم نکند و اگر تب شنها شود شیر
نوشند دیگر هیچ نخورند و باشد که از مقدار نخود بیشتر نخورند بحسب قوت شهوت بتوانند که حبه کوچک سازند
اندکی قرنفل و جوز بوا نیز در آن آمیزند دیگر قرنفل عاقرقرحا هر دو مصطکی جوز بوا افیون تخم
انجکن زعفران هر یک یکدرم مشک یکماشه کوفته و بیخته با شهد سرشته یکدرم یا دو ماشه بحسب مزاج و
عادت دیگر پارچه سفت و باریک بگیرند و بهلی بول آلات کنند و در تری آن پارچه را تر
کنند بعد پارچه سفت نوبت تر کنند و خشک سازند پس بدارند و هر گاه بخواهند قدری
از آن در شیر بشویند و آن شیر بنوشند و اگر شیر باشد آب نقاخت کند مجربست و اگر زنان
قدری از این پارچه در فرج نهند تنگی آرد دیگر کچلا پوست بیخ کنر سفید برگ دهتوره هر سه برابر شیر آب
کرک کنند ولیپ نمایند امساک تمام آرد و اگر خواهند زود انزال شود بعد لیپ کردن چون
یکگیری بگذرد در آب گرم بشویند دیگر که امساک آرد و بوجود استعمال الفاظ تمام آرد گویا که

بنفشه منشور تخم ازان هریک بیست و مازریون یک سیر و در ناف بمالند فقط بقدر نیم نخود که دیگر
امساک آرد و قوت شاه بفرماید بشکوف طاریه است کلوس بیرد را برابر با ریک سیر و مازریون نیم جهار
بندند بقدر کنار سرخ خورد و خشک سازند بس چهار الخوف سازند و بجاب قدر یک سرخ در بیرند در حب
وازا جزا مستجر جوا و سورنجان هریک بیست و خشک ساخته بدارند و بلعب بلغ نمایند و بس دوا فدان از حاجت
وعند الحاجت بتوان خورد و مداومت بران نیز توان نمود اگر تفویت باه مطلوب باشد و اگر
بخیل امساک احتباج باشد تاک در دهن گیرند فصل دوم ملذه دارچینی کبابه عاقرقرحا
موضع هر یکنیم مثقال قدری بهمرانرم بکوبند و با عسل بخیل برورده بسرشند و وقت حاجت
قدری ازان بلعاب دهن بر ذکر مالند و مجامعت کنند کهر و متلذذ شوند دیگر موی سر آدمی
با ریک سیر و بر و عن یاسمین انچه وقت مجامعت قدری بر قضیب مالند دیگر موی سر زنی
که در شانه گردن شکسته نیشود و سوخته خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کنند و میان نرزدیکی کنند
دیوانه المرد کرد و دیگر سپهان زعفران کافور روهن کاو جند با شیره و شهد سه شبانروز بر ذکر مالند
وجماع کند عورت فریفته او شود دیگر عاقرقرحا بخیل دارچینی مساوی کوفته و بخته در ابجو
صمغ عربی اندکه در وی حل کرده باشند ذکر بشویند و جهار ساعت نگاهدارند و وقت حاجت در دهن
دارند چون حل شود بر ذکر طلا نمایند لذت تمام آرد مجربست دیگر بنجاک سپوز نر یک سنگ
با ریک سیر باشهد بر قضیب طلا کنند و فرزدکی نمایند استیلا و معشوقه تمامت کند دیگر بیکدانه
فلفل با صندل سفید کوفته بر ذکر طلا کنند لذت بسیار دهد باب اجرا لفض حضیه اودویه که
فتق را مفیدست یعنی روده که در حضیه فرود آید منفذ ساقه بگیرند بر ذره خشک و با ریک
سا بنده در آب افیون حل کنند و بر پارچه طلا کنند بر حضیه بچسبند و تا دو یک سر و آفتاب
بدارند و تمام روز تمام شب نهاده دارند و صباح آنرا با تا بستگی جدا نموده دیگر سرکنجبین

بهمان کنند تا گرهی روده بالا رود و حضیه بر جایت اصلی باز آید دیگر که در حضیه را فرو کند
خواه در یک حضیه بود خواه هر دو گیرو مومنهه هنوله تل سیاه او دو نیم گرفته بخته در بول
مادهٔ گاو بخته نیکرم خارخاسه بدرسته روز در هم جلد زراعم آید دیگر که در سخت خصیه دفع کند
بیضه بشک بشکنند در شیر بز بزند و طلا نمایند دیگر نیک در آب نرکه حنظل
در آن نهند تا نرم شوند و مکرر کنند صحت شود دیگر اگر در حضیه راست باشد بر سیلم دست چپ
داغ دهند و اگر در حضیه چپ بود بر سیلم راست و سیلم رکبت میان حنظر و بضر و داغ او
بر پارچه بافته باید داد خانچه مرقوم گردید بهتر پیدا شد درد و واماس بهم دفع شود مجربست
دیگر عسل بلاد و یک مرد و شته بدان آلوده بر ساق بالکی که مخالف حضیه باشد چنان
انگشت بالا از شتالنگ آن رشته بهم پیچند و بر دارند مقصود آنست که عسل بلاد در رشته
مانند ملتصق گردد و بهمان رشته دیگر بلاد در آنجا بر وسط بازوی مخالف حضیه گره زنند
و بعد از آن که عسل بلاد بر عضو بچسبد رشته بر دارند و آن مدت نخواهد بهمان گره گشته
نهادند عسل بلاد بعضو بچسبد باید که انگشت بالای آن خط بالند و نفقس آنست که بلاد در
احداث درم نماید و اگر بعد چند مدت خارش درمان محل ظاهر شود باید که از مغز بادجل
روغن آوله انجا مالند که خارش فرو نشیند و مجربست دیگر حضیه را که اکثر بیخ میدارد تا شب
نسیب نزول مال در آن بالست تعمیم نفع تمام دارد منفعتی عجیب الخبر با آب سائیدن و وظرف
نقره کرم نموده روزی دو سه بار طلا نماند کلیه حضیه دور نشود و باز انفاذ نرساند
فصل اندر امراض مخصوص بزنان
بیضه بر آمدن خون بسیار از رحم با زدارد تا لکنا بزنان بیضه و در آمدن
یعنی بر آمدن خون بسیار از رحم باز دارد و تا لکنا نه خرما را سوخته نموده بر چار برابر کوفته بیخته
بدارند و هر صباح سه روز نه نخود تو رنا چار ماشه شکر کنجبین بیخته آب بیخ تناول کنند دیگر سرکنجبین خر

خشک ساخته کوفته و بیخته در لته بسته بردارد خون فی الفور بسته شود دیگر حنظل نا تخمهای حنا بقدر
کفایت حنظل نا را وی بکوبند و بخمیر سرشته بندند و بر دست بندند خون باز ایستد دیگر
سنگ یهود دودام کوبند ذرات یکدرام بابنی خرده مغز دودام کوفته و بیخته مفوف سازند
خوراک یکنیم نخود شیر گاو خام داده روز نفع میدهد دیگر خشک بزرا اگر دو آورده کال بسوزند و خاکستر
آنرا در فرج دهند خون بند کند دیگر کبر یکمثقال کال انرا بقدر عدسی بکوبند و با آب نارنگ یا با آب
تورک یا با آب کاهی یا با آب بیخته بخورند دیگر صبح چهل بار نگ سرگین سفید بریان کنند
بر یکمثقال بروغن کال جرب کنند و خشک سازند و فرو برند دیگر سر مسحوق کلغ حنظل خوب
با بخور مریم بکوبند و با آب سرشته فرو نشانند دیگر قرنفل یکعدد با نیم دودام قیر دودام
کوفته و بیخته صبح و شام دو درم با آب دو هفته بخورند خون حیض و اسهال و بواسیر بایستد دیگر
جرب آن آدمی که در حمام جمع میشود فرو نشانند اخراط سیلان خون باز دارد دیگر
برائی ضیق فرج پوست بلکانین پوست انار پوست سوسری سه سر با برابر سماق با در با رجه
بچند اعورت بر دارها مانند بکرد دیگر برای فراخ کردن فرج باره پنج درخت انوخ تمام را
سایند در نافع عورت بمالند در حمام عت فراخ کردد دیگر از آرد و عدس عصیر کهنه
بخورند خون حیض بایستد دیگر که شهوت زن ببرد کافور یکدرام سماق کهنه درام با برگ مینوال
بخورند شهوت بالکل نماند دیگر کال ده برگ کوفته و بیخته بخورانند دیگر تخم کاهو تخم کاهو سداب
برابر کوفته بیخته مفوف سازند شربتی بخدرم دارا با شیره مغز خورند قوی تر باشد و دیگر
باب دوا در دوران یک ران است دیگر برگ سلوخ مرهم او و برگ بید و برگ کال بر قطونا
بر الفیح کافور مفوف سازند و قدر حاجت بر مهند دیگر مغز سلوخ خشک کرده ده درم کلیرغ
بخدرم صد لعید دودرم کافور یکدانگ انبار ادویه شربت دیگر که فرج را تنگ کند نشاسته نور سته

[illegible]

برگ بابر آورده مرهم برج کاغذ است از دماغ دسابه خشک سازند و کوفته و بیخته هم چندان
نبات آمیزند و از نخدام تا یکدرام بخورند در سه هفته اثری بخشد و در چهل روز نفع کلی میدهد
و بصیر الشیب یکرا دیگر سعد یعنی موهه چیته بر دوت رحم و بهم آوردن فم آن شرمگاه و جود
نافع است کال کیوتش را بسفتانند و در ظرف چینی یا بر کاغذ انچه عبیر مانند از وی برآید
بگیرند و قدری از آن در فرج افشانند مجرب است دیگر آردی یکدام قرنفل یکدانه آرد و سه برابر
خشک سفته بگیرند و بر دو را با رنگ ساخته از آب قرنفل مانند حب سازند و یک گهری بنشیند از
جماع بر دارد اعد دیگر بهلیله یکحصه سلاریس دو حصه بهم آمیخته در فرج بمالند و کالنگ شود
دیگر انار خام کرا از موازنه دودام کلان نباشد و پهلی پوست کرنباشد خورد بود و دانه خام
آرتشی در وی نباشد یعنی نهایت کوچک باید و بار درخت بره کرپهندی بر دیا کوبند و آنها
خورد باید بر چهار دو انیک آنار استانند و در سایه خشک سازند و کوفته و بیخته تا چهل روز نخورند
با آب صباح و بادیه وی نان رغن تا نخورند و تا نه روز گوشت و ترشی و بادی انکار
نبرند بگرشود دیگر باره کوفته در شیره بیخ بیول تر کرده با شند و در باب آب کرنشت
قدری در فرج نهند دیگر پوست درخت کنکر یک آنار آب داده آنار پوست کنکر جوکوب نامند
و در آب تر سازند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بیالایند و در
شیشه بدارند و چون حیض آید در ایام حیض بعد از بول آنجا بهمان آب میکرده باشند
و در حیض بجنان میکرده باشند تا حیض آینده بگر باید دیگر اسپغ کرسیاری ابر مرده
کوبند پاره بریده کنند و دو سه کرهی پیش از کار بردارند و عند الحاجه بکار بردارند
ضیق و تری و کرمی آرد دیگر تخم تمر هندی بگویند و بیزند و اندکی در دهن افشانند
ضیق و کرمگی آرد دیگر بگیرند دماجوبها یکدام خام و در غلو آرد کرفته بیزند پس برآورده بر

دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر
دیگر

چون سرمه سایند و بمانند خشک اول سایده نیز آمیزند و دوبار چه بار یک یافته ماند نخود و توتیا
بندند و بعد از ایام محبوس سه روز و سه شب بهم هر یک نوشادر یک بگیرد و دار یکهفته یکسیر و نیم
استاسیس نقره شوید رقعه چون برگشته دیگر عصفر شب سعد فقاح از خروق السوس مساوی
نیلوفر سوخته حول سازند با مطبوخ نموده در آب اوشنبند دیگر مرداسنگ سرمه آبکینه زرنیخ کوفته
نخته با شراب تلخ آمیزند و حول سازند دیگر فقاح از هر یکدرم مازو دو درم زرنیخ یکونیم و حرقه نشادر
ترکرده بدان آلایند خشک کنند و عدد الحاجت بازه آنان زن بزاید دیگر شیر با دیان سبک
اول بار کرده باشد و آن شیر با بهندوی بپوسی کوبند و جایز نمیدهند نیم کهنه بدان تر کنند و
خشک ساخته نگاهدارند و عدد الحاجت قدر ارزان جامه زن حول سازد و آن قدر بدارد که
جامه ترشحه بس برآورده نزدیکی کنانند کالبلکشود دیگر کندر سیاه دو درم کوکنار چهار درم بنفشه
دو چهار درم بشنید و نیم شیر شیر مخلوط ساخته هر روز زن نخوه چون بکر شود دیگر ماجوبهل
باکاخوره بشنید آنگه در فرج طلا کند اگر چه زال باشد بکر شود دیگر کف دریا متر نخم بابیل
مساوی آمیخته بسایند زن در فرج مالد صنیق تمام آرد و اگر این دوا در رحم زخم نهند
زود فراهم آید دیگر کهتر فرج را بخنبند اقاقیا کلنار سک مازو هر یک دو درم شب بهمانی
سنبل بر یک یکدرم شاخه نسازند و بر دارند دیگر اگر دوشنبه گزن رفته باشد آنرا
سرخرو سازد بگیرد دوده بار یک کبوتر و آنرا از خون بر سازد و نخت بیارند و مازو و سک
و سنبل و شنگ هر یک یکدرم قرنفل چندم با ریک ساخته رودهٔ مذکور بدان آلوده در فرج
بنهان کند عدد مواصلت هم صنیق کند و نیم خون آرد دیگر بر بهوتا با روغن کنور بکار
ساخته سه روز در فرج مالند غایت تنگ شود دیگر که فرج تنگ شود و نسبدن مبتلی گردد با
احتیاط باید بند کند برگ صلاب خشک بودینه بگذشت هر یک سه درم بسپلد دو درم نخ کاهو

بنوار

نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغها حل کنند و دارو را خشک کوفته بهم آمیزند و شاخه
ساخته بردارند دیگر که حیض ونفاس نشناسد و متحیره باز دن آرد و یکه فرو اندافتر کنند بلیله
بهانگی کوفته نخته با روغن گاو نموشند دیگر که حیض نشناسد با دیان با نرگ یکتا نگ
بهروزه کجرائی یکدرم با سه کوفته نخته از ابتدا حیض تا سه روز بدهند انجمله خوراک روز آب
دیگر شکر سفید نخم جرجره هر یک یکتولجون زنان رسیده یکنیم ماشه از ابتدا حیض تا سه روز
بخورند جمله سه خوراکست دیگر تخم زنجان ماشرت بنوشند دیگر تخم ترب و تخم نرگس
یکدانگ تناول کنند دیگر که سخت زاید تخم بارک کنند دیکم مرده وزنده فوج الفور بنهند از دهو
حیض بسه بگشاید مجرب است شیر آنکه اندکی با بهنه آلوده بر دهن رحم کند از زنده و شیر آنکه
اماسی آرد و دلوست انجاری باید بالجمله قاباز نی طلحان بنشست دیگر که حیض براند دلوست
درخت نیم کهنه دو تولچه زنجبار جهار ماشه قند سیاه نیم تولچه دلوست نیم و زنجبار اکوفته بخوشانند
و قند آخته بنوشند دیگر اجوائین چندبه روز دادوست تا بد حیض بگشاید و بر چه در شکم حامل
مفید است دیگر که حیض بفراغت آرد قند سیاه را اندکی روغن آمیزند و در ظرف انداخته
بر آتش گداز ند تا قیمه ماند توان بست پس قدری بیرون خشک با یک ساخته در آن آمیزند و
در رحم نهند و بر کار دخت بینه که بهندی نرمه گویند قدر نیم با نو یکم زیاده در آب
گرم بشویند و چون بقدر نوشیدن ماند قند سیاه هموزنه چهار دام تا نیم با نو
در آن حل کرده بنوشند خون بفراغت می آرد دیگر بوست بینه دانه خالص که در میان
او بنه باشد چون زرد داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید دیگر صبر سقوطری نیمکوفته مرکبی بدان
حلاوت کوفته با نیلوفر صلابه کنند و شاخه ساخته بکار برند دیگر که آب رحم جذب کند اجموده
با برگ بهروزه خشک هر یک یکدرم تخم سوسه نمک لاهوری هر یک نیمدرم شهد آنقدر که

او دیه کوفته بیخته آمیزند و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردارند آب کنده و همان رحم را
نفع دارد دیگر که باد رحم دفع کند باد یان انیسون تخم کرفس هر یک ۱ اب صعتر
هر یک یکدرم شهد چهار درم شهد لاکرم کنند و او دیه کوفته دران آمیزند و مقدار
خسته خرما شافرسا زند یا به پنبه آغشته حمول کنند دیگر که سیلان رطوبت رحم را نافع است
شیر کاو پنج سیر شب پنج گزارند و زرک گزارند و خود هر یک دو سیر بیخته کل سیاه کل
دانه هر یک پنج بیخته صمغ دانک کهرکی کوبیده نیم یا و سیاه سی دانه یکیا و نیم سیر
نیم سیر شیر لاله آتش بخوشانند و سپار یدلازم کوفته بیخته داخل کنند و کفچه زنند تا خوب بیخته
شود بعد فکر از اخته بخوشانند تا بقوام آید پس دیگر او کوفته بیخته شیر لاله قوام از
آتش فرود آورده اندکی سرد نمود او دیه آمیزند و بقدر حاجت بدهند و دیگر او دیه
که در امراض رحم مردان آغشته سیلان منی گفته شده اینجا بکار برند دیگر اگر زنی لاازدیاد خشک آب
جاری شود مقدار مقدار کهنار فیکلی یا ب خود بر دیا ک پاکیزه کرده دیگر
عوبت انزال کند هر چه لذت از دهمین کار آید دیگر اسپند سوختنی نا یک انس کنند و یا شهد
آمیزند و قضیب بالذه و چون خشک شود زدیه گند دیگر کافور بهیم سنبل نیم درم سهاگه یکوتا
شهد مصفی یکدرام جمله بهم سرشته نرم کنند دیگر نمک سنگ و نمک
کبوتر یا شهد آغشته همین عمل کند دیگر لعاب دهنر اسپ و سرشت سپیده خاک یا ک
یکی کهنه هر دو کرمالنده دیگر دو درم پیاز هراه برگ پان یا چونه زن لاکخورانند دیگر کافور یکحصه چوبه دو
حصه بهم آغشته زن لاکخورانند دفع الفور نازل شود دیگر زهره ماکیان نامرد انسنگ آغشته
نرم کرمالند دیگر زهره کبک یا عسل بالذه یکجور ماده دور تبا شیر بزنگه تازه یا شد خوش صلایه
کنند بعد کافور یرتی در و اغشته دیگر صلایه کنند و در فرج نگهدارد دفعة الحاجت استعمال

نمایند دیگر سیماب یا اب کوبی و برگ تنبول یکجا کرده کهر و یا سایند هر جور تکه یا از آن بخورد یا بخورد
خوردن انزال کند دیگر نسخه مطابق گنج یاد آورد و سیماب کهر و کافور یکجو و عسل نشسته ظرف قفسه گذاشته
طلا کند در رو سه او خاص مینی زن بپرز و از ازدق بهوش کرده دیگر که در رحم را که در شروع حیض
بدرد آید یا بعد نفاس و از جماع بدی نماید باز دارد و منع آنش کند و حمل نیفتد برگ نیم گرم
بر محل رحم بندند نفع بر مشانه در و زاید کند و خود بخود که در حیض آمدن مبتلا بدرد شود رانوند
خطائی آنرا بخورانند روز چند تا باز بدرد بیاید دیگر که در وقت جماع باز دارد و منع آبستن
کند نازو بارک بسایند و بپنبه بدان آلوده و غلوله ساخته بر رحم نهند همان زمان جماع دیگر کونکنار
در آب کشند و قدری از آب او بنوشند در وقت که بعد نفاس بدرد آید در رحم و جران فی الفور بند
سازد دیگر که در رحم را که از آب کنده و شده باشد و بهیچ چه آرام نیابد دفع کند بارنگ
کف دیا یک مجصه بهروزن خشک نمک سور یکصد جله کوفته و بخته بر پشت بندند بر مثل
بر کلدان و در زیر رحم بر ران هر آب دور کند اگر بعد از عمل کنند فصل در تسهیل و ولادت موی
سر آدمی سوخته خاکستر آن با کلاب بر زن بندند و دخان آن شعله دیگر ابهل دو درم آنش حلیت
هر یک پنج درم جمله یک شب نشست کوچ دوا بر ایران شب دیگر حنه بیدستر مبعه هر یک یکمثقال
دارچین ابهل هر یک نیم مثقال همه را کوفته با نکبین سرشته و حم مقدار ماش العسل ایام نزاب
کنه بنوشند دیگر دو درم کرکین کاو یا اب بخورانند دو ساعت بگذشته برون آید انفع
دیگر جوز بوا کزا نارج مجموع بوزن لاء هر یک مثقال کوفته بخته بهم آغشته شیاف سازند
اگر عضو باشد جامه کرده دیگر اسکند کوفته بیش از نیم وزن حیض جوز زن یکدرم تا دو درم بخورند
و بعد انقطاع خون بعد از غسل جماع کنند الله حمل کند دیگر استخوان سر آدمی سوخته با رنگ
سا بنده بقدر باشیر بزا آغشته زن را بنوشانند بعد پاک شدن از حیض و همان شب جماع

دیگر که مسهل جلیلست وعقم دور کند چوچی درخت نارنگ بکوبند ونیم پاشه او در قند سیاه برشته مرهم بندند

دیگر از حیض باز شوی و بچه زن را بخوراند و قوت کند بیخ ان تا سه روز بدهند بنگ چوب بلدانه جماع کند عقم برگیرد نباشد دور شود دیگر تخم زردک با دیان تخم ترب با بزرگ تخمیل نرگس زلدی انیسون هر یک دو درم بگیرند وجوکوت نایند جدا جدا او سه حصه کنند یک حصه را صباح در روز کال با یک انار اب بجوشانند با انگشت بلایم تا گاو بماند بعد ه قند سیاه کنه قدر چهار بندام در ان اندازند تا گداز د پس بیالایند و یک درم روغن گاو یا خر ان اندر ان اندازند و بنوشند و باز در ان او و سه نیم انار اب افشرده بدارند و نوشند تا بجوشانند جون کمتر از نیم باز ماند یک نیم دانگ قند سیاه در وی گداز ند و بیالایند و بندام روغن زرد انخته بنوشانند بهمنان تا سه روز بدهند خود فقه باید که درین دو اجنان شروع نماید که روز سیوم روز طهارت باشد یعنی انام شرب این معا بروز ظهر اتفاق افتد متصل کسیکه شش روز خون می بیند باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض انمرد را شروع کند و کسی را که سه روز معتاد بود هم روز اول شروع نماید و وقتی عالم باشد از ان که اکسیژن شود از بادیان و ترنجی هر یک سه مثقال مجوانت و لعابات انیوی از هر یک سه مثقال زاید دیگر اگر عورت تا در حمل خون جاری شود و خوف اسقاط باشد و نا یکروز روشن لوده بنلوز مساوی سه مثقال با شهد و شکر کاو انمخته بخورد حبس خون شود دیگر موز بزرگ بلدانه آمله مهوه چوب ناز کنجد دودی کل و نا یکی پوست ارجن نار دان قند شهد هر سه مساوی کوفته بخته با هم سرشته چوب ناز و بخورد و طلاق نیز کند و بعد هشتم روز مقارب نماند حامل نشود دیگر نمک سنگ شیره انبکو و در دختی یعنی اکلیل درخت برد و روغن تلخ هر یک یکدرم بگیرند هر چه کوفتنی است کوفته جدا جدا انمخته بنوشانند از ابتدا حیض تا سه روز همچنان دهند بعد از نه روز نوشانند اکسیژن تو دکه عند ذوف

استقاط

استقاط حمل دهند از انقدار انمی سازد مهیا کرده آمله مساوی کوفته وبخته بقدار نیم درم در سه درم شیر تازه انمخته و شهد انمی شهد مخلوط ساخته زن را بنوشانند دیگر حمل که بعد از کمال بقدر لسیان رسیده و فتر بگیرد از نارنگ نا ناض با عورت به بخاند و نا رنگ کند و بجار و تخم بیخ و شیره و شیا هنف قطعه کرده در ریسمان مذکور جدا جدا به بندند و در دهکر خورنه بندند استقاط نشود دیگر که از شرب آن بار گیرد و هر گز در بخیل تخم سن مکی هر یک یکدام بگلوب ساخته سه حصه کنند و یکحصه را در سه آب بجوشانند داده بنشیرگرا بنوشانند تا سه روز و بهتر ین ایام شرب انست که روز ظهر انوار غاز شراب یعنی دوا الشعوب چنانکه بالا در بیان گفته شد و خاکفته شد دوا که اگر زن از زادن مانده باشد باز بارگیرد بیار د و چوب بقسم که در بنگر بزان بدان جامه لازنک کنند و تخم سوده هر دو را بهر ابه میده کهنه همراه بشکرد و غن حلوا ساخته شب باز در بخورد و بعد از شش روز دیگر بیکی گفتاند اث الله تعالی بار گیرد از چیزها بار هر گز لازم است دیگر گندم زنده در طاق عقوبه کوفته در جامه جامه بندند اسقاط نشود و اگر بریخته بندند مخلوط ماند دوا گیرنج ابستن کنند حبه سرخ که گنجنگی گویند کوفته بیخته بقدر حمامات همراه شکر بخوراند نا سه روز هر بار بگیرد دوا که سه مجمل کنند کل نا گیرد بار و غن گاو بعد از ظهر سه روز زن بخورد و غذا شیر بخ سازند و شیر از کاو نا باشد که گوساله او نر نباشد و بعد فراغ جماع کند دوا که بند خشر مجمل شعوب تورنج سنبل مکرند و پوست وی دور کنند و سا یده بعد فراغ حیض سه روز متواتر در فرج مالد و بشوید و فرت کند دیگر که مانع آبستنی شود نمک سنگ با روغن تلخ حرب کنند و بعد از جماع در رحم بندند آب نمی اگر گرفته باشد فرو اندازد نیز دیگر سه کبن کبوتر صحرائی بنجد ام بخته در آب

۷ جوش نمودن نمکهای گانه و نمکها

انداخته نیک بدارد و صبح آب او بخورد دیگر ذکر ناشه عقبه نشود و اگر سرکین کبوتر صحرایی قدری با شیره خرما
شکر بخورد همین حال کند دیگر وقت جماع آلت را بروغن کنجد چرب سازند رحم قبول نطفه کند دیگر
دیگر بعد جماع قدری نمک سنگ زن بردارد و بعقب قدم بر پاشنه عقب کهد همی گردد رحم دیگر
باشد بلغزد دیگر مازو تخم مورد برابر کوفته با آب سرشته شبها خورد کند و پس از جماع دیگر
زن بردارد مانع آبستن گردد دیگر چه یعنی کنجد خاصیت عجیب دارد اگر زن بعد پاکی از آن دیگر
فرو برد تا یکسال حامله نگردد و هر مقدار که فرو برد بعدد او همان قدر سال باز نگردد دیگر تخم
بادرنج و پوست انار دو وکان دیم و چهار جام آب جوشانیده باشند و یکی بیاشامند و با شتا
بخورند چون حامله شود دیگر جوارش که نگذارد و اسقاط حاصل شود نرز نبال در دیگ
عوض مروارید ناسفته گیرد با عود خام هر یک یکدرم آمیخته مسئیل هر یک چهار درم کوفته و بخته با آب
چندان عسل خالص بسرشند و هر بار مقدار بلکه مثقال انبلج کنند دیگر جرگ کوش آدمی مقدار دیگر
آرد باقلا جمع کند و با شیشه سیاه زنگ بر گردن زن بندند مادام که او با شد زن باز نگردد
دیگر بهمن سپید و سرخ هر یک برابر کوفته و بخته با شهد یا با قوام قند یا با براده کلفند آمیخته
هم تواند خورد دیگر که بچه بیفکند سکبره بداز بش با بعث انگشت مضغی بروده دیگر
کنند و یکی جانب دیگر باریک بسازند و بدین جانب باریک میز بخ ایوه و اندک کافور
در آب باز رهی گاه و حل کرده طلا نمایند و خشک سازند و آن سر با در قم در رحم فرو برند آنگه
و بطرف دیگر چوب نرسته لسبه بر آن بندند و بدین سان نهاده دارند تا که بیفکند و چون
بخواهند زنی نزاید دیگر تخم نرب دو درم کوفته در یک اکتار آب بخوابانند تا یکچهارم بماند بیاشامند
و دو درم کلاب اول آمیخته بنوشانند و اگر در یک روز اثر نکند دو روز یا سه روز بدهند
دیگر کرطوبات رحم و شیمه برون آید و چون روی بچه مرده و زنده بیفکند بهنگی قدری

بگیرند و بر سفال نهاده بر آتش گذارند تا بجوش آید و در عین جوشیدن دود
نرگ را ندگی با ریک سایده در وی آمیزند و فرو دآیند و بخوب در هم کنند و بخورن
خشه خرما جاب سازند و عند الحاجت یکی از آن در دهن رحم نهند و تا سه روز بدارند
جمع و آماس خواهد نشست خوف نکنند مجرب است دیگر که بچه بیندازد فی الفور بشکم خیم
آثار آبله جلکرده بنوشانند بچه بیندازد و بشکم گرها و شانه بر بر اندام اگر یک روز
نگفایت میکند دو روز سه روز بدهند که البته عمل کند دیگر مغز بادام تلخ مغز تخم
مرتخم بید انجیر مغز حنظل مغز کدو تخم ریگ رنگار سیاه دانه مرتخم خربزه تخم بادرنج هر یک یکدرم بگیرد
دو بار یک سایند و سه حصه نمایند بس سه درم بهر روزه مرداد سه قسمه نماند و یکحصه آنرا
دو اور فتیله بندکور گرد شانه کرده در دهن رحم نهند بس تخم تربز بابی دوانده درم بر گرفته
والان بزرگ تخم هر یک سه درم هر چهار دارو را چکوب ساخته سه حصه کنند و یک حصه در آب
بجوشانند و شیر گرم نانه روز از آن ناشتا نه بدارد و این علاج نوشند البته اسقاط حامل
کند دیگر بچه بیندازد اگر با عمل زن بخورد و بدارد دیگر پیاز نرگس بیا العسل چهار درم
بخورد دیگر تخم بزار اسپند خوردن و بخوردن بهدانش بهمان نهاده دارند دیگر کانچ با ریک سایده
در با بره با شیره بوزینه بسرشته بدارد با رهند دیگر شنوده نیدام ناشتا بخورد در ساعت بچه بیفکند
اگر مرده باشد دیگر شاخ نرم بید انجیر در روغن بید بخیر آلوده شانه سازند در رحم زود
اسقاط شود دیگر سقوطیا با سداب بسایند و قدری بر قضیب مالند و جماع کنند
اسقاط کند دیگر کهنه در آب بکنیب تر کنند و آن آب بیاشامند اسقاط کند دیگر
کرفرج فرج را که از استعمال داروها کرم و تیز افتد و در دسوزان صعب را سود دهد
بیه بط و مرغ هر یک استار کفار اقاقیا اسفیداج رصاصی مردار سنگ خارا شسته کیتا

خطی بر یک چهارم بیمار یکدانگ از مغز و مغز بگیرند و او را بسایند با هم برشند و حسول نامند با دو درم نوشانند که بر ظاهر جلد بدید چون تب و برش و کرون و هیچ و خارش و حذام و فرنک و کلف و مرق و جراحت و بیماریهای ناخن و جز آن **دوای** دیگر برای پیرمان کامل بلاس بقدر دو دانگ نبات نرم کرده صباح مالیده صاف نخم بنوشند که بسیار نافعست یاد کار میرجون و میر سیف الدین **فصل اندر تب** اگر چه علاج هر تب در کتب یونانیه بیان یافته است بحسب دیر و زود تفاوت و تلطیف باید کوشید اما در اینجا نیز ترکیبی چند که کثیر النفع است ذکر خواهم کرد **دوای** کتب مرض را دور کند بر اساس نخود مقدار افیون یکسرخ برگ نیم و دو نیم جلد را در قدری آبجوش حل کنند و پیش از آمدن تب سه گیری یکی فرو برند و چون تب بیاید یکی دیگر بکار برند و گاه باشد که بحسب سیم احتیاج افتد و اگر مریض زود آور بود از جمله دو حب یکی زنند و افیونی را افیون نیز بیشتر اندازند و نیمه برگ نیم باید کرد در طول بسا نشته نیز در عرض **دوای** که جمیع تبها را مفید است خصوصا بلغمی و سوداوی را چون کهو نکه و زنار یک یکدرم بیله تهو نه نیم جلد را در شیر گاو نا دو پاس کهل کنند پس بگیرند سفال آب نارسیده خام بود یا پخته و این دوا را در سفال طلا نمایند و سفال دیگر بر بن سفال بنهند چنانچه کناره هر سفال بهم پیوندد و گاه باشد که نماند پس کناره آنرا از گل و پوست شیاع محکم کنند و در اراده کلدل سفال بر نهند چنانچه هر چهار طرف آتش یابند و اگر در خانه آتش دهند باید که نخست متوانه مقصد است که آتش بسیار باید داد پس چون آتش سرد شود سفال برآورده دوا الا از دندان و ریسمان نمایند مرد کلدسا نا دو نیم جسه توان داد و انبه را در شکر یا گر نلسی کوفته باید داد و از بیل و ترنجبین و روغن بنفشه لازم مجوست اما در تب محرقه از نهار نباید داد تا بهلاکت نینجامد بعضی تن از خوردن انبه دوا قی میآید و این علامت نکبت نفع زود

سپید هر تب رابع کهنه مکرر زائل نشده و چون کهو نکه عبارتست از آنکه کهو نکه را در اخکر بسوزند تا سوخته سپید شود **دیگر** دهنه کمل شیشم هر یک یکدرم بسوس نخود دو درم همه را کوفته و بخته سه حصه کنند و هر صباح یکحصه با آب فرو برند رابع دور شود **دیگر** شیره بهکده صحرائی بسوس اجوائن شیر گاو قند سیاه چهار ماشه هر یک یکدرم نخته بسوس و اجوائن را در آب بپزند و شیره گرفته با شیره بهکده بهم آمیزند و قند در آن حل کرده بنوشند رابع دور شود **دیگر** تب لرزه دور کند بهکده نبات هر دو را مساوی بسایند و بحسب حال و نصف یم ماشه تا دو ماشه بدهند و بهکده تنها اگر بریان نمایند بهتر است اما اگر سرفه خشک است و خشک در سینه او پدید آید نباید داد این دارو بسیار نافع است و اگر زنی دو اصحیح نشکم براند و مخ الفور بیندازد مجرب است **دیگر** مومیای سهاگه بریان نیله تهو نه بریان افیون مصری هر یک یکدرم دوازده پاس کهل کنند در زیره بزرگ زیره اندازند چون آن خشک شود دو تا دیگر اندازند چنانچه در دوازده پهر دوازده زیره تمام شود و مقدار جوار حب بندند و پیش از آمدن تب دو گیری بکنجد بخورند تب کهنه دور شود و بکار موسیای الوه نیز توان داد و اگر پیش از جماع دو حب بخورند باه و اشتهای آید و اگر قدری ناخن سایند تب در چشم اندازند روشنائی افزاید **دیگر** دهنه در آب گشیز تر کنند و دو ساعت بدارند پس بسایند و مجدد را بسایند تیز اثر بندد و بشنائی طلا سازند تب جدید العهد را بالفعل صیف دور کند **دیگر** کرب رابع را بغایت نیک است زنجبیل تنکار زنگار زنجبار و غیر که در طعام کرفته **دیگر** اسفول نرمنه پیران دور کرده سنگر سرخ هر یک دو درم نخستین اسفول را در قدری آب انداخته بنوشند و بعد یک کنیز آب ترمندی نیز سرخ کرده بنوشند غذا برنج و دوغ شیرین سازند تا روز نهاد بکار برند تب بالبرز دور شود و بحسب نباید مجرب است **دیگر** کاهی کنیز خشک هر یک چهار ماشه

امود رسه ماشه بلیله دو ماشه جمله را بکوبند و در سیر توله آب بیامیزند و صباح آب دیگر بیاشامند
و بنوشند و چهار توله آب دیگر در آن آمیخته بر آن شام بکنند دارند و همین قدر هر روز میخورند
باشند دو دقیه ماشه روز دیگر کاسنی کشنیز خشک باریان زیره هر یک سه ماشه شسته کوبیده
بنوشند بعد از آن که تب برگرده باشند دیگر کلوی دهنه رکت چندان مغز کنول کنند بنوشند
اندرونی درخت نیم هر یک چهاشه جوکوت نباشد و در سه باد آب بجوشانند تا نیم باقی بماند
دیر هند تب کری دور شود و هر مرضکه از شرب شراب پیدا آید آنرا مفید است تا بجوز دریا
بفت نوز اندر دوا بکار برند مجربست برای تب دیگر تب لرزه را دور کند خشخاش چهار دام
مصری دو دام آب بیندو بجوشانند و بنوشند دوار که تب و بای را مفید است کاسنی مغز
کلوی رکت چندان موتهه زرجوب دارجوب و همامه ناگ کسیر جوکه کهیر منجیته بهت کاکی
جلد ساول سیاه و سفید کوکوساخته بهم آمیزند و یکتوله ازان در نیم آثار آب بجوشانند
و در اثنای جوشیدن ده عدد برگ نیم آمیزند چون نیم باقی بماند بیالایند و بنوشند و
دراین ادویه مطبوخ دیگر آب انداخته بدارند دو هفته بنیان تا سه روز بدهند
اگر مریض طفل است نیم توله باقدر رائی دوا بکنند و بچند دیگر برگ نیم آمیزند دیگر کرت سرو سیاب
را مفید است و در دشکم را مسهل سودمند سیاه ازشکوف کشیده و کندر یک مثقال
دیجنای کاصلاح داده و جاکلوته دیرکین نیخته و جوکه کتیرا هر پنج مساوی بسایند و با آب
جهیری یا بیجون دانه مونگ حب بندند و یکی بخورند و طریق کشیدن سیماب از شکوف و صاف
کردن کندنا و اصلاح جاکلوته و بچنای در مقدمه این مختصر در ذکر فواید بیان کرده شده
دیگر کرت لرزه را مفید است دانه اندرجو کلان فلفل مصری بحاجت سائیده بدهند
دیگر که جمله تبها را مفید است سرشف زرد جوب بلیله را نهش مرچ دار هلد
بابرنگ

بابرنگ بلیله آمله هر یک مساوی کوفته و بیخته در شیر بز بکرات کشند تا مذبات شود و بخورند مقدار حب سازند
دو وقت شب بآب بسایند دو درم بیشم کشند دیگر تب سرد را دور کند ناش و برنج بپزند و فلفل
ساییده در آن آمیزند و یک پیاله بنوشند و بر لحاف گیرند عرق بسیار خواهد آمد و مرا داز
ناش و رائی نمودن کرت نباشد دیگر کرت باخلط روده باشد با درد شکم زور کند و با دو کف
برآید و کرسنی افزاید کرواین الماس بلیله مونهه کنا بلیله جمله را برابر کوفته بیخته باشند
و بقدر حاجت بدهند دیگر کرت ناغه را که هر از گونه باشد دور کند و جمیع تبها را مفید
و بوسیر و مره را سود مند سندهی چاب چوکیا بلیله را از هر یک دوازده درم کوفته
و بیخته در برنج آثار روغن گاو بپزند بعد پخته شدن آب جوشات برابر روغن بگذارند آمیزند
و بجوشانند تا روغن بماند به ارند و بحاجت قدر ازین روغن بدهند دیگر که برای تب
لرزه نو کهنه سود دارد دیگر چند خشته کرنجوه واز جوال دوز در آن کوراخ کنند و بسبل
و بسنبله یا یک سانیچ در آن برکنند و دو نیمهاش آنرا از جوه و کهنه محکم بسازند و اندکی
بالایش کل حکمت کنند و در کوچک تب آتش دهند و بعد از سرد شدن هم کرنجوه را بشکنند
در هر کدام که مسهل مانده باشد بگیرد و مقدار یک برنج در شیره برگ نیشول کوبیده بدهند دیگر
خوردن دهر و والدین و شیر و برنج غذا فرماید و دیگر پخته شیر برنج و غذای بدهند در بیخوابی
یا دو خوراک صحت یابد دیگر کرت ربع را مجربست و دیگر تنهای سر در اسود و اندسندر
پیل مرچ برگ نیم برابر هم کوفته مقدار یکماشه با شکر سرخ کوفته یا ده عدد مرچ و سن
مریض بری یابند و یک گهری بعد از آمدن تب بگیری بدهند بآب و پرهیز دریی هیچ چیز
و سندر پیل انچه بارنگ و دراز هیچ خشته خرما بود بهتر است دیگر هر گاه که تب سرما شروع
کند برگ مهل بر دست راست طرف بیرون ساعد تر دیگ بیندند برنج نیاده قطع حرف

یعنی تهلیل بر آن کند نشسته بیارچه بر بندد و خوب دفع شود دیگر کتب ربع وعزه را دفع کند صدف
کریب کوبند و مثل سه دور اسپارک بسایند و قدری بر کتب بر آن بیفشرند و یک گیری کهربا
کشته بر کوزه مایوته نهاده و کوزه دیوته دیگر بر او گذاشته دو یا چهار کاس صلکت بر آن گیرند
پس دو یا چهار کشش آتش دهند تا جاریاس بیرون آرند و بدارند و مقدار حمص بخورانند و بعد دو اجوین
یکپاس گذشته بخانه که غذا دو بهند یعنی غذا زود باید داد و بهتر بعد غذا تولی کنیم و شب و شکر است
و از ترنجبین و بادرنجبویه دیگر کتب را زربع و دیگر تیماسم الفار یکنیز و مشیر کاوا نقدر که
دو تنکه انگشت باشد بر آن ریزند و یکشبانروز بدارند و یکا کشیرند کور بروی اندازند
و مشیر مانده کشند بجهان میت و یکروز در زیر میت و دوم خشت پخته جا دهند و در آن
کاوا ک سازند چنانچه سطح زیرین او به بیرون یک انگشت باشد پس سم الفار را قطعا خورد
کرده مانند نخود با کلدان تراز آن در آن خشت اندازند چنانچه حجم دو اء مفروشه زیاده
از بر انگشت نباشد زیرا که اگر تو بتوز یاکا از بر انگشت باشد آتش از بسکند پس ظرف مس
بالای کاوا ک خشت و از گوگرد بپوشند چنانچه سر پوش تخته و کنار هایش او بر خشت بپوشته
بود محیط بر تمام کاوا ک بعد و از خشت للا بر دیگران کاوا زند و زیر او آتش چوب سدر که
بهند سر بکوبند چنانچه در بخش یک آثار گوشت مرقوم است باسل آتش
متصل و بهند بعد از فرو آرند و سم الفار بیرون آرند و بدارند و مقدار یک سیخ با سکر
سپید که سه چهار ماشه باشد به هند بهترین وقت چهار ساعت و اگر دو اگر کند جزات
شیرین بگیرند و آب او در و نمایند و آب دیگر در آن ریزند در یا چه که گذشته آبی بتر اشند
و قدر نیم باو بنوشانند دیگر که تیمار فرق و بلغمی سودا القنیه و استسقا را مقدم است
راوند چینی دو درم حب لبان عود قماری یک مثقال بروزن بسته قرنفل کلیا کشنیز خشک

دارزا نه هر یک یکدرم کوفته و بخته بر صباح بکنوبد سه ماشه گرفته تاب میدارند دیگر کتب ربع
بخورند آبک بیض جوشانده ماشه یا قدری زرشک و آب صلغا بدیگر یکجا بیامیزند در آن بقدر نیم توتیا
اخراغلیظ اهک بقدر نشیند آب صاف آنرا که بالای آن نشسته دور دیا بر اندازند و
این دوا وقتی دهند که آب بخوبی مشروع نموده باشند یعنی در ابتدا خلوکسل و گرانی که مقدمه
آنست نباشد بخورند اگر در بیمار کفایت کند فبها والا یکبار نوبت دیگر دهند دیگر
برای تب ربع یا تب صدر الدین خان کوکنار یقدر بر داشت باده دانه فلفل کرده چهار
در آب بقدر ده پیاله قهوه خوانی امتداقته چوشانده صبح پیاله یا نیم پیاله با نیم صاف نمودن پیش از وقت
نوبت بخورند در سه نوبت تب بر طرف شود ان شاء الله تعالی دیگر کتب ربع را بحرارت برگ
دهتوره سیاه دو یم عدد بر برگ بان کشکری دو یم عدد فلفل کرده دو یم عدد با یک بکوبند
و فلفل مانند حبوب سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند در روز سه روز دفع شود و پرهیز
چیز هست دیگر کتب لرزه را دفع کند کشکی سانزده ماشه اوک شش عدد اجوائن دو ماشه بر سر
با یک بسایند و سه حصه سازند و یکنیز و قطه سفال و آتش نرم کنند و در قدر آب اندازند بنشیند
در بن آب داغ داده یکحصه دوا بنوشند چنانچه در بخش مرقوم است بعد از نیم ساعت غذا بخورند
بلغم کتب را در رفع خوب نیز بحرارت دیگر تیم را که بگرفته در بیان آمده و بتاریخ شب کوبند سود
دهد بلکه بیل متقرکه بخوبه یا یک نیز بر دسپید بر یک مثقال با یک تیمولو او و یم را نرم بکوبند
و آب جهار سازند بقدر بهار و یکصبح و یکشام و یکشب چهار شب به هند همان
سه روز بعمل آرند در از الت تب اندکی بحرارت و بلکه بیماری عنا راست از دار فلفل یعنی
پیلبد را نیز بسیار در از نباشد و قسم دراز پیلبل را سورتا نگویند و او کنار نزد آید دیگر
برای تب ربع یعنی بخاری یقدر دو ماشه برگ سداب تر یکنیز و یکچان ناکوفته در بان

بیجیده صبح مریض را بخوراند تا سه روز بدهند دفع نمود **دیگر** برای تب مرکب از صفرا و بلغم مجربست کاسنی
و بنفشه اجمود هر یک یکتولچه بلیله یم تولچه عدد را جمله بر سر زنند و یک حصه در آب ترنجبین بگذارند و
صافی نموده بدهند **دیگر** برای تبهای مقربت مخصوص بار تبهای سر در زمستان یعنی بر تبهای طبق و آنهایکه
دیگر بدهند بر سر بر ایر هم آنچه تقدیر دانه فلفل جمع سازند و یکی بدهند در تب حب تب مزمن نماند نکس
اینچنین دوا را ملوک مزاجان و مارک سلیمان فهمیده باید داد که خالی از زحمت نیست و بعضی
هر تاک و چون نه بدون کتیرا برابر کوفته با آب کنوار صلابه که مقدار نصف دانه جهار سازند و در تب
سرد با آب گرم و در تب گرم با آب سرد بدهند یک مجربست در سه روز تب میرود **دیگر** که برای تب سرما
که بر اورد آید کباب چینی کوفته بقدر سه دانه قیراط با آب بنوشانند **دیگر** که برای تب مرکب از
صفرا و بلغم سنا یک درمانه اجوائن سه دانه پیاز دو دانه بهشت باس در آب تر کنند و صباح
آب آن بنوشند همچنان تا سه روز بحال آرند **دوا** برای تبهائیکه خاصه از سر دیا بلو
بقدار دو نصف را دور کنند و باه را قوت دهد و استهاء آورد هر تبی طبق بکدام شیر اگر یک یک
آنار و بکیاو شیره بلیله بخدام طریق آنست که یک بلیله بکوبند مستحکم بپوشند بگذارند از خارج
احتیاط کنند که مانع ترشح بخار و کال حکمت در گیرند و همچنان در دیگ بپزند و شیر آنرا
دو نیم بار و مزه شیرینی بلیله برآن اندازند و در دیگ بحال بماند و کال حکمت خوب در گیرند
پس چقدر سازند بقدر سه نصف آن بیاچک بر نمایند بعده دیگ در آن بنهند و بیاچک
چقدر باز نماند و آتش دهند تا بسوزد و در یکشبانه روز سر دخواهد شد بر آورند و از دیگ
آورده شیر آنرا که بالفعل یکنیم باخاند اخته کال حکمت کرفته باز بحال طریق آتش
دهند پس بر آورده بار یک ساخته بدارند و بقدر یکنیخ همراه بان یا شیر که دوسه بار آب
بدهند و عقب آن شیر و برنج یا بخورند و دفعه مدام پرهیز خواهد بخورند یکبار بعد خود

دوا بر دو شیر برنج یا بخورد دوا کر حرارت نباشد بر قدر که خواهد شیر بنوشد و اجبانا اکر با
حرارت قلیل شود آب در شیر انداخته بنوشند که دور خواهد شد و بیچ مضرت ندارد
و در قوت اعضاء در پیش مجربست **دیگر** که تب ربع یا دو سه روز دفع تمام میدهد بپوست در دو
درخت بیخ بخدام در نیم سیر آب جوشانند تا نیم یا دو نیم سازند و بیارند سنک صحاق
و سه چهار قطع کهربا در آتش کرم نمکهم در نیم آب سرد ساینده تا که آب مذکور بشود و سه دام بماند
آنرا بر مریض بنوشانند همچنان سه روز بدهند **دیگر** که تب ربع را بمجربست کوکنار بقدر مزاج
باده دانه فلفل کوبیده بجوشانند و بنوشانند **دیگر** که از الت تب ربع مجربست و نافع انکه
نمک سیاه یک دو دانه بر دو یا دو دیگر آب بجوشانند چون سه چهار دام بماند مریض را بنوشانند
در دو روز تب بشدید دفع نمود **دیگر** که ربع را بمجربست بیارد بلاس یا برده و بپوست کرخ
از دو در کنند و نمز سیدا و کرفته بیجند آن نمز تخم کرخوه آمیزند و در آب خوب حل نمایند
بقدر فلفل کوبیده بنوشند یک کوپی تا سه کوپی بخورند **دیگر** که تب سرد را نافع دارد فلفل کرد
برک نیلی بحساب یک فلفل یک برک جمع کهربرد و در آب بنیند و بقدر فلفل جمع بنوشند
و تا سه روز یک حب بدهند **دیگر** که تب لرزه را نافع است و مجربست افیون کما شه
میخ دو دانه انگشت جوب کیکر نشش ماشه هر سه را برابر بهم ساینده بدارد و بقدار
یک شه بام حب آدمی بدهند چهار کهر پیش از نوبت تب کرداب فرو برد طرف قبله
استیاده برخیزانند همچنانکه قی میآرد پس باید که غذا خورانند و بعد دو یا سه ساعت باز باده
از نیم دو ما بخورانند یک خوراک کافیست نهایت در سه روز البته دفع نمود **دیگر** که تب
لرزه را سود دهد در وقت انجیر پیش یک پوست خشخاش هر دو را برابر کوفته و بخته
بر قدر که در دو انگشت در آید کرفته بدهند بخورند **دیگر** جهت تب لرزه افیون جاوز

ورم صندل وزعفران هریک دو درم دارچینی یکدرم مرچ دو نیم درم اودیه کوفته وبیخته بدارد آدم میانه بارتوته وبخورد نیم ریته وکیف خوارد و نیم ریته بلکه ریتی بارگ بهند **دیگر** اگر اندر علاج اورام وابلد که ورم رائب پدید و کرانه او دور ساز دفی الفور بر گرد بیخ بچند دستبار چنانچه گفته ایم بقدری که خوردن درمان مقرر است بستانند و بار یک بسایند و شاخ کوزن یا بسائیده بچند سحق مشغول بگیرند بمقدار سهم بستانند و جلد را بسحق کنند واگر حاجت آید قدری آب تیز بدان ملایم بیامیزند و ورم بگذارند و بالای آن بر گ مشغول نهاده بر بندند **دیگر** که اورام و فروشها که در بدن هر جا پدید میآید و ورم سازد بگیرند زاج سفید و دودام قند سیاه دودام قند را در آب حل کنند و آنرا بدان اندازند و تمام شب بگذارند صباح بیاورند و بنوشند و ارض قوی باشد اندکی از آن هم دهند و اما ضعیف را بدین **دیگر** جرائیه سوخته بسائیده بر ورم مالند **دیگر** بسکبره بوست بیخ انار سوخته آماس را تحلیل کند **دیگر** بسکبره کچله گاو را زیره مرچ هر یک نیم درم بسایند و بر گرفته بآب سائیده طلا نمایند **دوای** که آماس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند و موضع عنکبوت مالیخولیا را سود دهد بگیرند صندل سرخ وسپید طلا کنند و مردار سنگ تنها و با آماده و بیشتر بصندل است و کهربا و زرچوبه با آب سائیده همچنین عمل کنند **دوای** که دمل را بخته کند و سر او را داند عنبر بیشش سه جزو بورک را سی سر کین کبوتر سرکین فروش هریک یکجزو در روغن زیت آنقدر که افزار در آن آغشته شود بهم سرشته بر دمل بندند **دیگر** که آماس بنشاند حضض صاوم بستان خاکستر جدوار یا لند **دیگر** که گل منبهل با آب سائیده گرم کرده طلا نمایند **دوای** که دمل را بخته کرده منفجر سازد منبهل با آب سائیده حوالی دمل طلا نمایند و بسر دمل کنده بهر وزه نهند **دیگر** اگر در ابتدا نباشند فرو نشاند و اگر روی بنضج آورد بپزد و گل ملتانی زرد سپید

هریک ادام مرچ بچند دنگ اندک با آب سائیده طلا نمایند و بانند که آبی ادویه را در بول آدمی بخته بگذارند و این در ثانوه که عبارتست از ورم خشت کهن خود **دیگر** که گل وصابون بسایند و طلا نمایند یا تحلیل کند یا بپزد **دیگر** جزه و زنگ برائی نفخ و انفجار مجربست نمک بسایند و بر دمل افشانند و بر گ سپستان بر وی بندند بگشاید **دیگر** گیاه وبات اگر از روی بندند ببرد و اگر از طرف نشیب بر بندند خشک بسایند **دیگر** که ورم سخت را بخته سرد هد بر گ متوره سیاه گرم کرده بر بندند در ابتدا تحلیل کند و اگر ماده بسیار باشد بخته بشکافد اگر بر گ نکور را گرم دوسه کرت بر آماس طلا نمایند تحلیل کند **دیگر** مهیر که معمول اهل هندست در بخش ورم اثر تمام دارد و طریق درست که مرچ کوفته با آرد جوار در حفرات بپزند چنانکه در مقدمه گفته شد و اگر قوی تر خواهند آرد مهیر و فخ سن با بر گ ساخته و ابلو نرم کرده هریک بقدر حاجت نیز بر آرد جوار با مرچ کرده در حفرات بپزند مشتمل اگر چهار دام آرد جوار باشد یکدام آرد مهیر و یکدام تخم سن نیم دام ابلوه آمیزند و بدانند که این جنین مهیر بغایت زود میپزد و رم را و معمول و مجرب جراحان است و افزون و کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه در این مهیر بیاری ایزد منعم برای حکمت **دیگر** که ورم را زود بنگ بدچونه آب نارسیده وصابون هردو با سائیده بر بندند در یک یا سه چهار بار به که آماس سخت را تحلیل کند یا زود بپزد و اگر چنانکه نپزد ترس بپزد بماند **دوای** که آماس را در ابتدا و نتراید و انتهاء و بعد سر کردن نفع تمام دارد اسکندنا کوار یا بک بسایند با آب مباند بطریق صندل روزی دو بار طلا کنند و بر چونکه بر آب بیشتر روز اثر ماند اسکندنا سائیده نفع زیاده تر مینماید یعنی بطریق مرهم در آب سائیده در ظرف بدارند و بکار برند و چون آب بخشک شدن آید دیگر آب اندازند تا بر قوام باشد **دیگر** که ورم را تحلیل کند مقل یعنی گوگل

سپیدهٔ صبر دارد پس بار یک بسایند و در آب لیمو بنهند تا نرم و بخوری بگردانند تا نرمش مانند
شود فرو آرند و بدارند و طلا نمایند **دیگر** که ورم تخلیل و در سا کن سا نفا جوان با یک ساخته
در آب لیمو بنهند و تیکرم بر ورم کنارند **دیگر** تنها کهیکو را از یک طرف تر شیره را نه گی
زرد جوب و قلفل و نمک سا بیده بر آن نهاده کرم ساخته بر ورم بندند زود بخته منفجر میسا نف
وانه نکه ری خواهد که و برگ بید را با یکدرم مغفه بستن تخلیل میدهد **دیگر** که ورم از بخار و گوش
زود بهتر دو نکته بدین که بنات است مشهور بر گ انور و بر آن بر گ نو سته از نه
بستانند بر دو گوش بندد و قدری نمک آمیزند و تیکرم که ضماد نمایند **اودیم** که ورم خیارک را
که بهندی بیده میگویند نفع دهد بول طفل در آورند تا کرم نشود و صابون تر اشیده
در دو انداخته اند که نمک داخل کنند بیزند چون غلیظ شود بر خیارک بندند خشک روز بهم هیچ
وشام تازه میکرده باشند بغیر از زرد و تصدیع نشکنند ریم بیرون میکند بعده بریم میسا نند
دیگر برای ورم بر جا که باشد سود دهد بهتر نا لون بر دو اب بنید مساوی الوزن و آب
بسیب کنند و در سه روز دفع شود و اگر خواهند ورم بزودی کم کند بسیب نا بنهند و اندکی زرجوب بر نیز
آمیزند **دیگر** که جهت ورم اعضا و یر قان با غذیه خورند که موجب ورم باشد و از اسکه بعد از
تبها بهم میرسد مجربست بیخ بید انجیر سپید بسان العصافیر بخار قلفل و ملتهٔ جوها
جوب نارجیل برابر کوفته و بیخته و ثلث مجموع ریم آهن صلابه نموده مروج کنند با عسل
مقوم الرشید و هر روز یکوقیه تا دو هفته بخورند و از ترشی و مسخرات و شیرینی پرهیز
نمایند و سرکه آب کرم آمیخته طلا نمایند **دیگر** که اماس تمام بدن یا بر عضو یکه اماس
کفه باشد از ریاده نقوا ند ابنیر بیار در آب جوشانیده بهیاره دهند و بدن نیز
از آن بشویند در چند روز بحال کردن اماس تمامه دفع کرد **اودیم دیگر** بگیرند از نخود و ماش

آمیزند

آمیزند و نکیه ساخته بر بیده بندند و بر گ نیم تنها ستن نیز مجربست **اودیم رسولی** باید که بار یک
رسولی کلک زنند یعنی بچینه تا خون بر آید پس تنهکر بار یک سا بیده بر و مالند بجهان تا شه روز
کاک زده بهتر بر جا نده دفع شود **دیگر** مرهم داخلیون استعمال نمایند در ابتدا به تخلیل رساند
حبه سفید یعنی کنیکی سپید بگیرند و با نمک سنگ و آب لیمو بسایند رسولی را بهشته و مجروح
وانع و ابر آن طلا نمایند بتخلیل شود جمیع کرمیهای باد بی و بلغمی و خونی را بهسان بکار
برند سود مند **دیگر** اگر دنده که از پشت به بر گاه کشد و رغبت دارد و بدبوست و در آن جا
وزیر دیوار با میرود متعارفست بر گ آن بگیرند و روغن بر آن مالیده و گرم کرده بر رسولی
بندند هر روز همچنان کنند اگر بسیار کلان نباشد امیدست که در هفت روز بخار دهد **اودیم**
آنکه تخم شوفه یا جراحت کنند **فصل در ادویه ریشه** که بهولی عرق مدنی کوبند بگیرند صابون
دو هم و روغن کنجد و ریم سازند و بر نارو بندند یا فرو خواهد نشست یا بیرون خواهد آمد **دیگر**
تخم تین روغن زیتون بر نام اماس نارو بمالند و بعده بر گ آکه بگیرند و روغن بر آنها نمایند
و گرم شده بر تمام اماس تکنند یعنی سنگ دهند یا بر بندند بعده بسیند تا که دو شبانه
بار یک کوفته و با بول آدمی آمیخته و قرص ساخته بر دهن نارو نهند اگر بیخ برآید **دیگر** ارد ماش
سیاه چهار دام انگر دیگ تانک بر دو هم آمیخته و اندکی آب انداخته خمیر کنند بر نارو
ضماد نمایند مجربست مادر انجا نیز بیش از استعمال دوا تهین و نکنند بسر گ آکه ضرر نرسد
دیگر جمالکوته در آب بسایند بر نارو بمالند دفع شود **دیگر** صابون دو تانک شیره
پیاز یکتانک روغن کنجد یکتانک بر سه را بر در ظرف انداخته بیزند تا سخت شود بعده بهن
کرده بر نارو بندند در چند روز دفع شود **دیگر** بیار دادنجان و اندکی بریده قدری گاو آب
کنند و نمک سنگ و جمالکوته بر یک یکتوله با یک سیر در آن بر کنند و قطعه بریده باران

آمیزند

بازنهند و بیاریزند بکل طبرزد آنچنان که با دندان او را خاکستر کرده کنند و برآورده
ادویه را با نوا جزوی از مغز با دندان بکوبند تا یکسان شود پس ضماد نمایند چون خشک گردد
تازه کنند و در سه روز بهبود آید **دیگر** کلوخی که قشر در بهاء پخته ضماد کنند در سه روز تمام آرد
برآید و اگر نشسته نشسته باشد آن نیز برآید **دیگر** در ابتدا نماد و هفته بروز یکدرم انگزد
که بهبند پس بیک کوبند بخولانند و بسکبزند تا سه بار بروزم آن طلا کنند
که نافع است و مانع اعلال زاروید **باید دانست در فروق و جروح** و **موجاجن**
این باب در فصل سیم در بیان مراهم
مذکور است و در اینجا نیز چند ذکر کنیم **دوار** که چنان و جراحت قضیب و بیضه سپرد و جراحت را
خشک کنند خاکستر آمله نو نهنکی سوخته در سفال ساده باشند و اندکی نیله بتوتیا بر بیان
کرده در روغن باد ام بمزند و جله را با یک ساخته بدارند و نخستین بر جراحت اندکی روغن
کاذ مالیده بالای او این دوا با شند **دوار** که چون بر جراحت باشند در یک ساعت
گوشت فراهم آرد گوشت خنزر یا بوست او بسوزند و خاکستر او بر جراحت باشند **دوار**
که در دو روز گوشت بروید نسیر چینه برگ نیم هر یک یکدرم روغن کنجد چهار درم بر کنند
بکوبند و قرص کنند و چینه را با یک ساینده لهش را نیکوب کنند پس همه را در روغن
بسوزانند و روغن بیالایند و بدارند و بکار برند و قفل انس او و بیرا اگر بسر اقرع
یفتح کنجد ضماد کنند سود دهد **دوار** که چون بر عضو نهند نرم کند فتح که بر آورد ن پیکان
خلیه آسان شود و دو رستن بکشد صبح پیکان بغیر تصدیع برآید موش بغیر خار
شق کرده از جانب متشق بر بندند **طلاء** آبها که جراحت را از آن بشویند آب
جوشیده بوست نیم است یا بوست سرس یا بوست بهول یا بوست بیخ جناری هر یک
بدست آید جوشانیده زخم و قروح را باید شست تا از ریم او فضلهای بتواند تعدی نکنند

دوار که نامور لا سود دهد سه سیر بسوزند نخستین روغن السی بزیاضور بالسند آن سم را
بار یک ساخته افشانند و اگر در دفور باشد فتیله بدان آلوده اندر کنند و خاکستر سم
با جوزات سرشته در ناصور نهادن نفع تمام دارد چند بار سین جراح گفته که مجربست
دیگر که زخم مزمنه چون سرو کولی و نیره و مانند آنرا نمر کنند و داده اندرون جمع شدن
نهد زر چوب و حصه ساجی مستحار کوبند مجموعه هر دو را با یک سازند و بر چه بسیر
نمایند دیگر نیز نهند کنه و از روی قطعه بدرد سازند و او دو به مسحوقه در ین قطعه بنهند
و این نهند در بار چه با فته کنند از نهد و کتار ا نیز دیا در دست فراهم گیرند تا بچون پوتلی
شود بعده اندک روغن کاو در آتش نیم بریان زنده کرده در آن بریان کنند و این پتیا
را در آن روغن نیم الله اندکی گرم کنند و بر دو زخم بار چه کشیده از ین پتیا نگهدارند تا نماند و سنگ
داده همچنان تا شفا یابد **دوار** که چینه را با یک ساینده و برگ برگ آورده بر ین نهاده بر بندند دو صبح و شام
دوا تجدید کنند نوعیکه گفته شده و احتیاط باید آنست که چیزی از جرم دوا در زخم نرود
دوار که در به کردن فروج بحرست و قروح آنرا نیز بقعد ابد قنت و نخواه با ریک
ساخته در بول طفل جاب له بیزند و طلا نمایند **دوار** که زخم مزمنه را فواید آنرا استخوان
سر آدمی ده قوله که بیان چوزند ده توله توتیا نه گیتوله بر یلا با ریک ساخته بدارند و بر
دهن زخم بیزند تفنگ قبل از ین نهند و بر بندند و هم سه روز فواید آلات بحرست منقول
شیخ سلطان جنید **دیگر** که ابله را که در دون سوسر گفته باشد صحت دهد بوست ابلی
بوست سوده با آب ساینده طلا نمایند **دوار** که قروح ساعیه لاعفونت کهنه
بسوزند و خاکستر او بگیرند بهمدان و خاکستر برگ خشک بر آمیزند و در روغن تلخ
سرشته بمالند **دوار** که چینه را دود کنند عدس در ظرف نگاه دارند و با شیر مثل سابق دود

طلا نمایند و تمام نمزد بدارند و وقت شام بیرون آورند و بشویند همچنان میکنند در سه چهار روز زایل
شود دیگر که فروع موضع سر و چران دور کند بر کاغذی بگیرد بر ظرف مس نهاده بر سر آتش گذارد
تا بریان شود پس کوفته و بیخته اندر روغن سر شفت آمیزند و بمالند دیگر که اکوته و چاخر را بود
داده بسیند و بار یک ساخته در لیمو بر کنند و شب بدارند و صباح بمالند و بعد از آنکه
در شب اکوته را با چاکشت خراشیده باشند دیگر که اکوته را مجرب سنبیده از بر کنند بسیند
مرداسنگ نهنگری را یکسان سازند بر یکدیگر دو بار یک بسایند بعده بسر کهنه تاب لیمو بگیرند پس کوفته
کنند چنانکه سر کهنه تاب لیمو جذب شود بعد از آن روغن زیت آمیزند و با عسل لرسانند
و اگر درین دو دوا خاکستر سر آدمی نیز آمیزند بهتر عمل کند مجرب دیگر که برای فروع سر
مفید است یکمشت آلله خود و قدری شبه تهوته بریان کرده و بار یک ساخته در روغن
ترش آمیزند و کف مال کنند تا خمیر مانند خود بعد از شب تداخل سودا در حرکش عظم در کمیت
دوا پدید آید پس بر سفحه سر و بدن بمالند و بعد یکپاس بشویند در سفت روز لفظه بر دو
باید که هر روز سر تر باشند و بالای آن دوا بمالند دیگر که آنرا سفحه رطب
گویند مجرب است کمیله خاسر و اسنگ مازو بوست انار زرجوبه جمله برابر بار یک بسایند
و موم در روغن گل بگداز ند و دوا بدین بسرشند و سر که انگوری افشانده سازند و جمله
بهم زنند و سر تراشیده بمالند و اگر روغن گل نباشد روغن کنجد کفایت کند و اگر با
روغن کنجد کلاب نیز داخل کنند بهتر باشد مجرب دیگر که برای سفحه مجرب
کوکو که مشهور و مستعمل اهل هندوست زنان هندو بسر بکار میبرند جزیرین خاصیت سابقین
قدری از آن با حبوبات آمیخته بکار برند دیگر برای اکوته صابون چونه بهم سابیده طلا
سازند دیگر برای اکوته بهلاوه در روغن کنجد بسوزند و بجوشانند و قدری شبه تهوته بریان
کرده

کرده و خاکستر نارک صیقل بار یک ساخته در و آمیزند و طلا نمایند مجرب دیگر چهته
اکوته جوده کنند بمالند کرباکر و طریق جوده کشیدن کنند آنست که کنند را شسته
شب در هوا بدارند و صباح آن کنند را بر سنگ صاف نهند و قطعه آنرا بر سنگ سرخ
کرده بر و کذارند و بخشن کنند آنچه سیاه کرداکر در آید بستانند و همچنان کرم بمالند
دیگر که بهیچ دارو بر نشود باید که غلیظ آدمی تازه بر بندند تا سه روز بسته
دارند همچنان تا سه کرت کنند البته دفع شود اگر هم دیر بنیفتد دوا کرده شام
می بسته باشند تازه تازه بهتر باشد دیگر که برای ناصور نفع تمام دارد خاکستر
سم ماده کاو و خاکستر جرم کرم ریشم کفش کهنه باشد و آنرا بهندی تاوه گویند
سوخته هر دو خاکستر مساوی بقدر که باشد و بکعدد کلس کهنه آنرا بهندی
چهکلی گویند و آن حیوانیست از قبیل کرکت این هر سه چیز را در روغن سرشفت
یعنی سرخون بسوزند چندانکه چهکلی تمام سوخته شود پس بچوبی بهم زده در بهم سایند
که یکسان کردد پس چند قطره در ناصور بچکانند مجرب دیگر که جراحت نطفه نما
بزودی خشک سازد و مجرب است کمیله با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر که ادام
و فروج را که در ایام برسکال بسبب رطوبت بیشتر پیدایی آید نفعها دارد رجوع
سوخته و خاکستر نموده و چونه کاهی هر دو برابر بار یک ساخته در روغن نیلکنی حل کنند
و بمالند نهاده استعمال نمایند دیگر که قرصه صلب سودا و بیراکه در سنه یکهزار و نهصد
بود که در ملک هند بقرحه عالمگیری شهرت یافته بود لوو دارد تهوته مغز بیل
کمته هر سه برابر کوفته و بیخته قرص ساخته مثلث طلا نمایند نفع زود دهد دیگر
که جراحت را خشک کنند و درد بنشاند و عجیب الاثر است بهر قرصه سنبیده

یک حصه سهاکه برمان یکحصه دانه الدیجی کلان دو حصه کوفته نخته بیامیزند دیگر که
برای اکوته مجربست کهتهال دو سه عدد برآن محال مالند سه چهار کدی چنان کنند
دور شود دیگر که چون بر سر جراحت نهند فراخ تر سازد فی الفور سبنخار کهنه را
سم الفار کوبیده باریک بیافته و بنهند کنه بران آلوده در دهن جراحت کذارند و
اکر سوزش بسیار کند بعسل یا روغن کنجد سرشته بکذارند و بهتر ازین داروی
که بسرعت افتتاح جراحت تنک کند نخواهد بود دوار جهته کوشت مردار کرچرب
مانند از جراحت برمی آید برباید مالید پهنکر برمان باریک بیافته باشند
درکروز با مصلاح آرد و برک کنکلی کوفته نیز سود تمام دارد دوار که اکوته را
دفع کند عنکبوت که با پنهاکلان دارد وجسم او مانند نقطه درمیان بیاض
مایل به اپنهائی بکیرند و با قدری سرکین بز بسوزند و بند و روغن کنجد آمیخته
بمالند سه روز دوار چوک که چوت مشهورست و بعربی کندش کویند اکر بیاض
بر دهن قرح نهند زود دفع نماید دوار شیخوان پهلوی بز سوخته با باریک بیافته
در اندک آرد انداخته خمیر کنند و نان بپزند بقدر محل اکوته و آن نان را
از یکطرف ببرند و از آن طرف که خام است قدری روغن مالیده بر آنجا کذارند
و ببرند دیگر برک کنهل بروغن چرب کهنه کرم کنند و از طرف نشت بر
اکوته ببندند به نشود دیکر که قرصها سرو غزه به کنند بپوست در وقت لباس و برک
آکنده که در برک برمیاشد برآورده از برک و از اندرون پشت کوشته
مثابهت او بر پستان این هر دو با سنبل علاش نایند دوار که اماس یا
در ابتدا فرو نشاند و در نزاید اکر کلهار بر نزند زود دخته کردد و دخته نشاید و کشاید را
زود بر بساز

زود بر بساز دوار استعمال کردنش بالای آن برصه از روغن بود یم و برک شیلیده برون آرد
وفروخ خشک شود کوکل و سنبهار را در هاون ساییده و بر لته نهاده بکذارند دوار کوفته را
اکرچه ناسور شده باشد بر ساز د برک کنکل کرد فتح مشهورست بکیرند و بر سر جراحت
بهنند بدین نوع کر کرداکر در برک بضع ملوث کنند تا بدان محال برک نرسید اکرچه درون
سوکرده باشد یا ناصور بود از بن بالا او فتر شود و چرک تیز می برآید دوار برک
کنکلی را کوفته بکذارند نیز سود دهد اما بتجربه پیوسته که برک را فی همچنان ثابت کند که شحم
اقوی و اسرع النفع است دوار که قرحه خبیثه را بساز د برک کمالا محمود که درخت
مشهورست یکحصه و برک نیم تمام حصه بیخ ریع او و نمک سنبده اندکی همه را کوفته بر بندند
سخنی و جراحت همه دفع شود دوار چماخ را که عبارست از تشقق و ترفق جلد
دست و مشهورست نفع تمام بیند هر چماخ در بائر و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر
در دست افتد فصد مقدار نیم پاو بکیرند بکوبند تا بچون دلیه شود و انجبنی کوفته را
در عرق جرنیش کوبند بسی بیارند پاشیده دهن وسیع و این کوشت را در آن انداز ند
و آب آنقدر که مطلوب نخواهند از زند و بر سر آتش کذارند تا کرم نشود بنوعیکه دست اندر آن
توان در آورد دیس دستها در آن انداخته اندرون آب بدان دو اها بهم بمالند و
باید که آب بهمان حالت کرم باشد بهمان بیکاس کنند بوده دست بر آورده تا حدی
کهنی از روغن زرد بر دست بمالند بس با رچه پیچیده زیر بغل دو کهی دارند تا کرم بماند
و دیس را وز اکر عفص آن آب سرد نرساند بهتر است و بهتر آنست که این عمل را
شب کنند و باز بهمان نشینند و اکر نخستین فقط در آب بجوشانند تا قوت ازو
برآید در آب بوده آتش از زیر او کم نمایند تا دست در آن توان آورد بنوعیکه

کفته شده دستها در آن مالند احسن باشد واین دوا مجربست از بکر وزد دیگر حاجت نیفتد واگر
در تمام بدن جراحتی باشد بمقدار قطار زیاده گیرند و در دیگ کلان آب جوش نشانند و در آن شسته
بنوعیکه گفته شد بپزند و تدشر بعمل آرند مجربست ایضا بهر جراحتی شیرازه بقطونا یا بقطونا
تیلک نخود حل کرده بردست مالند در یکهفته صحت خود دیگر اگر نوشادر در تیل تلخ بسایند
ولت کنند و بدست و پا مالند و گرم کنند جراحتی دفع خود در یکهفته دوایی که ناصور را
دفع کند بسیار مقصد بیفتاند دیگر خاکستر سنگ پشت همین عمل دارد دیگر زیره با مازو
با آرد آمیخته مجبوب سازند و در سایه خشک کنند بدارند و وقت حاجت سائیده بر زخم بپاشند
و بالای آن برگ بتنبول نهاده ایضا به بربندند در یک ساعت فراهم آرد و زخم را دیگر زبان
سگ سیاه مذکر که بسیاه مهر آدمی سخت زبان سگ را خشک ساخته بسیج در آورده
بر آتش بریان نمایند و آنچه از خارجی او نیم سوخته نود مانند بسوس بکار دو خراشیده
بگیرند و با زر در آتش کنند و آنچه بریان نود خراشیده بگیرند پس آنرا مخروشته و دو چندان
بر سه برابر گرفته و بهم آمیخته با نود چیز سازند و جبوب سافته بدارند قدری از آن بر زخم
بپاشند در یک ساعت فراهم آرد دیگر زبان سگ سیاه خشک ساخته و با ریگ سائیده بدارند
و قدری از آن بر زخم بپاشند زخم طلا نزد در کمتر از یکهفته فراهم آورد دوای جراحت را که ناسور
شده باشد بمصرفت تفحص نموده مجربست کندم که غله مشهور است بگیرند چنانچه دانه شتر
دانه چنین کوفتن را بسازی چونش کوبند پس قدری از این دانه با آب بپزند تا نیک پخته
نود و همانرا بر بندند که در اندک زمانی مرهم شده و هیچ ضرر ندارد و شخص را در میان
قرعه خیم رسیده بود دفع شده جراحان او را انکار افتند و بلا اگر دند سود ندارد
و هر چون قیده یا عسل وغیره درون می انداختند آزار زیاده میداد بنهان بود آخر الامر

عزیزی

عزیزی حاضر شد و از اندا ختن قیا یل منع کرد و بسهارنپوری فهمانید داد بعده همین دانه پخته
کندم بستن فرمود همانروز خوا آمد و آرام شد در یکهفته طاقت برخواستن شد لیکن
قدری آب بر جراحت و چرک هم بسته شده بود در عوض یکماه آن آب نیز بسته شد و صحت
یافت چون مفید نتایج شد نگاشته شد و هر وقت باید بست اینکه بصبح بپزند برای
شام نیز از آن بدارند و اگر هر وقت تازه بپزند نیز بهتر است اندکی گرم بربندند
و دانه را چنان بپزند که خام نماند چرا که اگر خام ماند بسبب جذب مائیت جراحت ورم
میکند دیگر هزار دانه که بهندی کن کهجوره گویند بسوزند و خاکستر او در ناسور پاشیده گفته
زود به کند و کن کهجوره باید که کلان باشد دوای جراحت عسر البرء را که اگر چه بهبود
متعفن باشد در یکهفته نفع تمام بخشد و الماس را دور کند اسکند نامی را بریگ
بسایند و با آب آمیزند و بدارند و روزی دو وقت طلا میکرده باشند شخص را
درین زمان الماس سخت شده و بعد از سه کرد و هفته خون از آن بیرون آید
و کنار ها سخت شد و باز خون بند شد و روز دیگر آب از آن بیرون آمد و حوالی او کنده
شده بود و هیئت گریه پیدا کرده چنانچه کرم التفات بدو الماس دوا کرد دوا میکرد
سود نمیداد آخر الامر یکهفته شخص اسکند نامی را با آب سائیده مالید در اول روز
تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت مندمل گشت عجائی نادر جنته
جراحات و قروحات خبیثه که بسر انگشت ظاهر شود و دانها رسیده نقطه مانند
بر آن پدید می آید و تاب الما میماند و سخت موذیست بعضی از عرب آنرا نمله خبیثه
و اهل هند شانوه خوانند بگیرند سیخ آهنی و در زمین فرو برند بقدر یکوجب یا زیاده
پس برگنند و آن سیخ را در آتش سیخ کنند و دوغ در آن سوراخ اندازند سیخ

درآن باز نهند تا دوغ کرم نشود پس سیخ برآرند و چون دوغ بحالت رسد که انگشت بآنوف
درآن نتوانند نهاد بگذارند که سرد شود پس انگشت باز نهند همچنان سه مرتبه دوغ
گرم باید کرد و انگشت در آن باید نهاد و اگر گرم نشود دیگر اندازند بامر الله تنفع عاجل
بسطور رسید آید و از عجایب است دیگر که قرحه را باصلاح آرد و آلایش برون آید و اما نمی
بنشاند برگ بهم بکوبند و اندکی نمک قدری لول آدمی آمیزند و طلا نمایند دیگر که ناصور
زمین را بجولیت و خاکستر آن پوست انار بسوخته بگیرند پس بسنگ قدری شیر درخت بر
و پارچه پاینده بدان شیر بیالایند و خاکستر چون پوست انار برگ ساخته پاره
بر آن در نهند و بر ناصور گذارند جایگه آن خاکستر مقابل سوراخ ناصور
باشد و بعد سه روز چون بهوجه برداشته شده باشد دیگر که زخم تازه هر قسم که باشد
زود فراهم آرد بامر الله تعالی آب بیخ انار شیرین بیخ انار با آش نرم بجوشانند
در دیگ مسی تا گرد بیخ بپزد و آن بماند پس آن آب را در شیشه دارند عند الحاجت
قدری مرداسنگ و مثله سیاه هر روز در آن آب بسایند و پارچه نرم کهنه بر شه زده
کرده در بینی بمالایند و بر زخم گذارند دیگر باد خوره را در سه روز بلکه کمتر و زیاده کند
بچه سگ که خورد باشد بگیرند و سر او ببرند و در تنور که در آن نخود و جز آن بریان
میکنند بنهند تا سوخته نخود پس آن کله برون آرند و نیکا فتند و مغز سر او بسایند
و بارنگ سائیده بدارند و قدری از آن مغز بر جراحت پاشند و اگر جراحت در
کام باشد در بیجه انداخته بدهند در بینه تا کام فراهم آید باذن الله تعالی مشخص یا
در کام جراحت نبود بمقدار فلوس جایگه مجری بینی و حلق یا کشد از بینی دوا بیاشامد
و این دوا در ماورالنهر مروج است بسی عالمان انکار دوا بر حرقت را یعنی جایگه

سوخته باشد از آتش مفید است پوست درخت ایلا بسوزند و بروغن کنجد آمیخته
طلا نمایند دیگر آب بیاز بر سوخته باروت مالیدن از جمله عجائبیات است و اگر جائی
زخم شده باشد از حرقت تقبل یافته کوفته بنهند تخفه است دیگر گاه جهیر که بجانب
کنه باشد مار یک ساخته اندر روغن بنفشه خالص اندازند و طلا نمایند و در بنشانند
نه الغوره و موئی بر و باندر عضو محروق کوبانیده باشند و گاه بر چند بوسیده تر باشد است
دیگر اهک در نیل حنا آمیزند و بر جائی سوخته و زخم رسیده مالند سوزش و درد ساکن
کند دیگر آهکندم در آب حل کنند بر سوختگی مالند دیگر که تنوچیک آتش و آبکم و در روغن
گرم داسفیدباب و سوختیا باروت مخصوص سپیدی بیضه بزنج در روغن کنجد حل
کنند و بمالند دیگر برای سوختگی باروت و بزه اگر چه تمام بوست افتاده باشد همان لحظه
تسکین بخشد دال یا برگ سپیدار و روغن کنجد گرم نفطه را ل اندازند تا بگذارد و بس بهم
مالند و استعمال کنند دیگر که سپر فروغ فروغ خبیثه را چون انگوته و جز آن
نمود و دانه تمام کنند یک ل را لود ده سپید بشکن برگ مورد ام تهوته سبز بیدام
برگ نیم پاو سیر جمله اده و یه را با برگ کوفته قرص ساخته در روغن بسوزند تا که قرص
خوب بریان شود پس صاف کرده بدارند و بینه کنه بدان آلوده بر نهند دیگر که برای
قلع الدود یعنی جراحت که بر گوش پشو و بشتر طفلان پدید آید سود دهد و راه گرد جراحت
سرخ و پشوردان استعمال میکنند با بول کودک یا آب آمیخته بمالند یکبار لحظه میسوزاند
لیکن نی بث معتدل است و دیگر جراحت رطبه را نیز نافع است دیگر که جثه آکوته مجرب
سه بار حالیه چهار عدد بهلاوه چهار عدد کنه بیدام تهوته بکمال شستخوان سر آدمی
سه چهار انگشت مقدار سپیدار و اهلاوه و استخوان را در سرکین خشک خرسوزانند جدا جدا

وبره را بعد از یک بار یک بار بدروغن کاو خالص آمیخته بر اکوته استعمال نماید اگرچه از
بیخ دوا بر نشده باشد ازین به نشود دیگر اکوته را سود دارد کچله کوفته نیم دام بهتکر کنجه نیم
هر یک نیم دام با روغن کاو مرهم سازند دیگر کرم که در حراقت قروح گفتند عصاره فوتنج با
استعمال نمایند بر آن داده و بدین قاعده دیدان کوفته کرمان کوفته مستعمل نمایند و در بخار کار فرمایند
دیگر کرم اکوته را نافع است سوخته زرچوبه با بیخ سوخته هر یک یک دام رسال حناکته با تریاسها که دوال
بریان هر یک نیم دام مال سوخته کوکنار سوخته هر یک سه دام ملفاک کل رسعدام یعنی سه دام تا شش
بهتکر بریان امیوه هر یک نیم دام جمله را باریک ساخته در نیل سرشف آمیزند پس بیارند بر
ذیاک وکرم که از طرف پشت برآکوته بندند نرصیع و بعد شست پس بگشایند و باز بر
ذیاک بندند بعد از شش روز انیس دوا استعمال نمایند که نافعست دوال که اکوته
را موبست کنجاره کنجد را یک روز بر بریان باریک ساخته بآب سرد بسرشند و قطعه ضخیم تخته
برنهند از صبح تا شام وازشام تا صبح در روسه بار دفع شود و ضخیم ازان می بندند
تا خلاص شود و نرماند بابونه اوی بیخ اوی بهتکر بدانکه مرض برص این عسر البرایست
وچون فاحش شفا و عام گردد و ممتنع البرا امادر ابتدا بجهد تمام چنان مشهور افتاده
که زایل میشود بدانکه گیرد خواهان بغایت معتدلست تا نیک ال صفت طلاوی
مجرب بگیرد مشیر تهور رکه ثبت خبا باریک دارد در مرض بالنده عضو خواهد آماسید
پس سپیدی دود خواهد شد و علل بلاد در بعض حال کند دیگر هر روز چند عدد برگ نیم
سا بیرنج بخورند و آن موضع طلا با آب برگ نیم نشویند دیگر ماچی موازنه یک دام
بخورند و منجقه وجیته و مسها کاریک ساخته ماسر کوته اکوه طلا نمایند دیگر که برص
وبهق و خارش و کریون و سیرب را معتدلست بوست سخت نارپل یک آنار تخم نیوار
الکنوم

بجنبانند و بهوت انگبین و تخم بنفشه بسایند و بکیزند و بکاهند که مردم او بدو بجایی نگاه میکنند و
سگ بر آن زنگار جمله نشسته از دست کوفته و پخته بدارند و بروز وقت خوردن بیاب نانرم
حب سازند مقدارش و فوایدش و ماهیاب اینها استعمال نمایند که اکثر امراض مزمنه را استعدیت
و برص که لاعلاج است در عرصه سه چهار ماه دفع میشود و بکرم ابریشم تجربه بوسته و بنفشه است که زنگار
و خانه سازند و طریق ساختن وی آنست که براده مس یکپاره و در سرکه انگور تر نمایند چنانچه
مکرر گفته شده که بالا باشد و دو دانگ نوشادر با یک ساعته در بن آمیزند و طرفه که در آن
زنگار سازند اگر از چینی باشد بهتر است پس بر بالای طرف بار روز انند و در آفتاب نهند و
وقت شب در جایی گرم گذارند و اگر چه در زمستان نهند چنانچه قدری آفتاب در یابد
باشد تا گرم ماند بسا خوب بود بعمل زنگار خواهد شد پس این زنگار را با دو
سه دانگ مقدار تخم شنبلید بیامیزند و بعد استعمال ضد بول شیرین طبیعی حرارت نکند و اگر خوب
بسته بدارند نیز جایز است لیکن اسرع النفع آنست که چون زنگار مفروک کنند بدارند و وقت
خوردن بآب جوسانند و بخورند و اگر زنگار نا تنبیر ساختن میسر نیاید همین زنگار
بکار برند که برص الوده را بکلی نه خرال بسازد و طلا نمایند که چه برص عالم نشود از
بجوب و مرو و حنظل که مبتلا بآن مرض بود صحت تمام یافته و دیگر از تیر داده لبو نقل
کرده بت با پیاز سه دانگ جوز و یکدانگ مالیس یم دانگ عقرقرحا بسایند و جمیع بر یک جا دهند
ادویه بار یک سازند و روز اول یکمانه بخورند روز دوم یکنیم مانه و الجمیع یم مانه بر
بفزایند تا که بچهار مانه رسد هر روز منحوس نکنند تا مجموع چهل روز خورده شود و از
ترش و باری بپرهیزند و از ماهی تا شش ماه بعد بهبودن بپرهیزند که چه تیر برص
مجربست اسپند کوفته دو دانگ سهاکه تیده مهاور زعفران آنچه بر یک یکدانگ باید کرد

آنچه و اسپند را در آب قلیان نرم نمایند و صباح در کوزه کلان آنچه و اسپند را با آب مهاور سیاه بار یک
بسایند پس سهاکه و زعفران در وصل کنند و طلا نمایند ایضاً بوست درخت کوار تخم لاله هر دو
برابر کوفته و پخته یک کف آب هر صباح مخوردنه تا چهل روز و کولر هر قدر که تواند
بخورد و صبح نان تخم دبا روغن بسیار و شام هر چه سبز آید برص مزمن بهبود شود ایضاً تیر
که بهندی چیب گویند و آن سیاه رنگ باشد و سپید مقدمه برص است زود تر تدارک
وی کنند تخم ترب بار یک بسایند و اندود و غیکه نرم شده باشد بیامیزند و طلا نمایند و عضو
مبهوق را در آفتاب بدارند تا که خشک شود دیگر سهاکه بریان و تخم ترب هر دو مساوی
بسایند و در آب لیموب سایند و بمالند دیگر باریجه و تخم ترب مساوی یا سرکه بسایند
و بمالند دیگر کندنک و غیره که در کربون ذکر یافته دیگر شنیم که بالای سیاه ها و جزان
افتد بمالند و اگر زر بالای سرک تخود شنیم کرده نیز نهایت مفیدست بابزگرویده یعنی
قوباد و آنرا هندی داد گویند اصل علاج تقشیر ماده سوداست و ابریدوا بر این علت
مفیدست بکیر مذصندل سرخ و تنکار یعنی سهاکه افیون هر سه مساوی با شیره لیمو
بسایند و بر قوبا طلا نمایند و باید که اول قوبا را بسیار جلد تراشند یا مانند آن چیزی خشن
بخارند پس دوا استعمال نمایند و در آفتاب نشینند و از دو بار زیاده احتیاج نیفتد
و این دوا فرو نگذارند تا که آثار اش زداید دیگر کندنک لوتیا آنچه تخم بتوار یک تنور که
در آن تخوم بریان میکنند جداسا وی بسایند و بر چه بیز نمایند و با آب آنچه
بسرداد و چیب طلا نمایند هر روز سه بار و اگر بر چیب بمالند باید که در آفتاب نشینند
دیگر تخم بتوار یک بسایند و در حمرات جلد آمیزند و طلا نمایند و تخشین باید کرد
که بیون را اندکی بخراشند بخرزه درشت چون باجلد تراشند دیگر تخم بتوار در آب تر کنند

وصباح تا بکله آلوده دوری تر کرده باشند بسایند وطلا نمایند دیگر مثل باریک بسایند
وباب طلا نمایند دیگر سرشیر بمالند فرو نشاند وادویه بر باید دیگر نیله بتوتیا با آب لیمو
بسایند وبمالند بازنه برآید اما در زیر دارو آماس پدید آید دیگر که در استیصال قویا
مستحکم به ازین علاج نیست بیازرونت خیاری سبند خار دار کوکرد باشد یعنی
تره دار نه نباشد ومغز ازوی برآورند وبکوبند وبیفشرند وتخم بنوار باریک کوفته
دران آمیزند وسه روز بدارند تا بجوشد زند پس قوبا را خراشیده این دوا بمالند ودر
آفتاب نشینند واگر سخت غلیظ باشد قوبا تخت خون از انجا برآرند دیگر دادورا
هرجا که باشد نفعه پدید آمد کل ارمنی تخم بنوار کوفته بجته بادرنج سرشن آمیخته بمالند
اما زیر حضیه نمالند اگر کار با که نباشد برکش کافیست قدری بیامیزند واگر دوغ
نباشد نباشد دیگر دادورا که مجربست آله انوشارکند که کهنه تخم بنوار سهاکه
جمله برابر در آب سائیده طلا نمایند دیگر آتش باسرکه از کوره برآیند وطلا نمایند
بعد از آنکه داد با چکد خراشیده دانش دیگر کبر سیماب دکند که مثل هردو
زیره زرجوب هلیله زرد انبه هرسال یکوه مرچ سپند ورباچ تخم بنوار جمله مساوی
کوفته وبیخته در سه حصه روغن بسرشیند ودر آوند آهنین بادسته آهنین تا چهار ساعت
کهرا کنند واین را ماهیشه کهرت گویند دیگر روغنی که در باب خشونت گفته شد
ودر اخ نیز مفیدست دیگر برای داد وهر دیگر خشونت ودفع اظهار جلد البته نفعه دارد
وداد کهیچ دارو بدو نرسد دو نرم بود از زمین نفع کرد ودیگ کیا بیازند وبا چکد تخت
در آن برنشانند چنانکه چهار انگشت کنار مانی دیگ خالی بماند وسبوی نهوان
که شربه کنار ست تاب برکفه بر سر آن دیگ نهند بجای سرپوش وبا چکد تخت
دیگر

دیگر برزمین جمع کنند واین دیگ را تخم نهاده آتش دهند وساعت بعد ساعت
آتش نهوی کرد بالای دیگ ست برسد از نه واز عرق با ستد از اندرون دیگ برآمده
زیر آن جمع باشد با نگشت شسلیه بگیرند وبازآنرا بر دیگ گذارند همچنان تا کیچ
برنیاید بگذارند وآن عرق غلیظ گرفته باشند قدری از آن برداد بمالند بعد
خراشیدن داد بیا چکد تخت داگر دیگ بدکور که از ماچک پرشده باشد بر دیگ ان
گذارند وزیر او آتش از جوب کنند وبمالند طلاق عرق بگیرند نیاید دیگ که برای
داد وبرا کوفته نافع است بیازدارند کوبه یک آثار تریاک بخدام بجته نیم کفچه یک
آثار تریاک را در روغن حل کنند وبرکوبه را ازین روغن علاف کنند ودر ظرف
کل نه نهاده وظرف را کل حکمت کرده بطراق تیمار حشتر روغن بگیرند چکانیده از
دو آمونه زیاده حاصل نشود دیگ طلا بحوب القوا بس حکیم اسکاف صنع الله
علاک الاعظم سود کافوری کوکرد زرد روغن زرد در میان ظرف مس برادوی آتش کم
نموده برهم زنه با چوب چمن روغن نور بر گاه سرد کرد دشنای مرهم نود انرک کرم
نمایند وطلا کنند وبر روز اعاده نمایند چند مرتبه مجربست دیگ تخم تمر هندی با آب
سائیده طلا نمایند دیگ مرغیث بول با سرکه تند بمالند دادورا خراشیده دیگ جری
مرغ نشت دام سپند ودود ام جری را کداخته سپند ودران آمیزند دادبسته
چوب نیم هفت روز نگهدارند بعد انگاهدارند وبرجرب قوبا بمالند مجربست
دیگ که قوبا برمن را کبوتر تمام بدن منتشر بود وبهیچ علاج نفع نیافته باشد سود دهد
مجربست ودرین امر دوای بهتر ازین نیست ودر سه ربست شکم نیز سیرانند بگیرند بیامیزند
یعنی تخم خار دار بمقدار هیچ آثار وقطعا بادرخود خورد بیزند وانیضا بیازند مثالی

برنج بسیار بطلبند بسبوی کلی کلان و یک تا از قطعهای تنور فرش کنند بالای آن برنج بگسترند باز بالای او قطعها نهند و بالای برنج نیمه ان تو بنهند تا که تمام شود آب بسیار بر آن اندازند آنقدر که جمله را بپوشد سر او بسته سه روز یا پنج روز بدارند پس برون آرند دانه ها را از آن بگیرند و از دی خرده سازند هر روز دو تولچه نهایت سه تولچه از ین نخورند که شهوت نان بدان ماده نماند که استیصال ماده کند و هضم و برش طعام خوب کند و بول را بسیار دارد ۲ ب و ا د و یه مسهله جوک در آب لیمو بسائیده طلا کنند ۲ دیگر برگ بان تنگری بگیرند در کفهای دی چون مالند و از افتیله مانند در بینی و بسر ازانکه بسیار نشسته و سیاه سر قفله بان در گیرند و بر سر مالند جمله از ناخن سر جراحتیه شود و در انگشت ضعفی نبود و اگر زرک باشد دو سه روز بجهان کنند تا تمام منقطع گردد ۲ ب و ا د و یه هضمه آن فرد نهند که بر دی و دیگر اعضا بد بد آید و در جوانی بیشتر افتد زیرا که بخور باسا بدان طلا کنند و آنله بلدی یعنی خام کند ۲ دیگر مغز کنجد بگیرند بر دغن کنجد برشته آنقدر بسازند رشت بر دی مالند و بگذارند بنوشند ۲ دیگر مغز کنجد بگیرند بسایند یک سنگ مغز و دی بسایند و با شیر بز طلا نمایند و بگذارند بنوشند کلف و صباء را دور شود ۲ دیگر نمک سنگ فقط بسایند با آب بنوشند در یکهفته آنرا زهر ها نماند ۲ ب ا تفق جلد و خشونت آن شیر در خت بر ترقیدن کف پای را مفید است اگر مالند و دوم روغن مجرب ۲ د ا ل که چاخ را دور کند و آن مرضیست که در کف پای و بازدست در خشت پدید آید و بوقت لمس در حد الم کند بگیرند شیر زنبا گاو یم آنار و سه جوش دهند پس موازنه نمایند ام کرا نکوبی و دی یابند تمام شیر بار خواهند پس در هر چه اک صلح دی بسایند و در شیشه جدا دارند و دی مالند ۲ دیگر شیر آنکه در ظرف

ظرف کلی بگیرند و قلفل کرد سائیده در دی آمیزند و مالند چاخ زن دور شود ۲ دیگر برای برای خشونت جلد که از اثر اکج جرم کوبند موته نیاله بتوته با برگ رال مثل کری بر نال کسیس بوده کیله کنند یک آله سار بوست گیر سیماب دار بله جمله بشیره و از دوات مساوی بگیرند و کوفته و بیخته واز سیماب و کنند یک کلی نمود و جمله بکجا کرده در سه جند روغن کنجد آمیزند و بدارند بر خارش از نرقسم را باشد دو اد و بام و اکشنا و مندل جمله از مالیدن این دوا دور شود و دیگر آنست که سیماب و کنند یک را تا سه روز در ظرف آهن گرل کنند چنانچه در خواهد گفته شد و این را شنادی نیک گویند ۲ دیگر که جهة تشقق نهایت مفید است حنا باب جلکده حنا دانند و بجاز نشه چار یکری دو رکهه روغن بید انجیر مالند عضو قوت یابد و از تشقق باز ماند ۲ ب ا د و یه بیماریهای پاشنه هر گاه در شتی و ناهمواری در ناخن پدید آید بیخ بید در تقطیر بران بامیزند و این دو یه بسیار با مینوشند و بگیرند زرنیخ یعنی پرنال او موز بر دو را با ریک سائیده طلا نمایند ۲ دیگر زبد الضان یعنی سکم میش بر ناخن خارش دار نمایند پس چوب عشر که عبارت از آنکه لیموز بند و دو د آنرا بر ناخن زنند ۲ ب ا د و یه خارش کند یک توز سار بمنوله صاف کنند سیاه دودام آنرا کنند مرد و دام بیامیزند و بر ناخن زنند هم باو از بهم حلوا سازند و در بار جمله اخته بیفشرند و روغن بر بران مالند و حلوا بخورند در سه روز خارش عظیم دفع شود و از گوشت پرهیز کنند ۲ دیگر شکر سرخ دو سیر شنبلیله یک سیر بکوبند و بیامیزند و بر چوک آب بنوشند و بر جه بپزانیده و جمله بهم آمیزند و بر جب بندند و از چوب بسته بنوشند که آب افزایند و یک از آن بر بدن مالند بطلق آبنه یعنی بآب و در آفتاب بنشیند و ساعت با قدری خوش آید پس بآب سرد غسل کنند و روز دوم از چوب نوو جب دوم بکار برند چنانکه گفته شد خارش کمتر در سه روز

شنبلیله

وقتی شود دیگر نشود قلیل روغن تخم آمیزند در خارش مالند دیگر رسوت باب سیاه بید بمالند دیگر برگ خشک
درخت تیره وجوب نیلوفر خشک شده بر زمین افتاده مثقال مساوی کرفته بسوزند وقتی سرد
آنرا در روغن مرکب آمیزند در مالند و در اوقات تابستان بمالند دیگر سیماب را با روغن
کاو مخلوط سازند و بمالند و از آنکه سیماب نشسته نشود لیف خاکستر مالند مکرر و در روغن
نرم آمیزد اول او را باید کشت و وجه کشتن بسیار است و شرح آن بر زبان سر کشته شنود
اصطلاح دیگر که در دوا جزء بکار برند زیبق را ببرگ حنا خشک خواه تر اگر خشک نرم کوبند
آب بگیرند تمکی نماند و اگر تر باشد همان طور صلابه کنند یا باب صفدان تمکی نماند که
سیماب خاکستر شود دیگر حنا با روغن کاو کوبیده بمالند و طلا نمایند دیگر صابون
باب سیاه بیخ طلا نمایند و بعد ده غسل کنند دیگر کندنا بیجا شه بیضه مرغ بکوبند و با روغن
دو دام روغن را در ظرفی اندازند و ما فی البیضه را در آن ریزند و بالای وی کندنا
باریک سخته آمیزند و بیزند تا خاکستر شود و پس خاکستر را بخورند و روغن را بران
مالند روز اول تمام خارش جوش خواهد کرد روز دوم خشک میشود و روز سیوم خشک شده
می آید تا سه روز بخورند چنانکه گفته شد و آنگه نگاشته شود و مرهم بر زخم خارش
دیرینه در هفت روز نماند دیگر روغنیکه در باب تشقق و خشونت جلد گفته شد
درین باب بغایت مفید است دیگر قند سیاه تا نخواهد مساوی بگیرند و با نخواهد
کوفته و بخته با قدری سرشته چندام بخورند هر روز تا هفت روز هیچ خارش نماند دیگر
سیماب کبریتان کهنه در روغن حنا آمیزند و حک کنند تا کف اصلی بمالند و بعد از
زمانی غسل نمایند دیگر سیندور مرجان هر دو کوفته و بخته با روغن آمیخته بر خارش
که هیچ آبله نشده باشد کاه کاه بمالند دیگر کندنا را در آرد خمیر کنند و نان بپزند و با روغن

بسیار

بسیار بخورند در سه روز نماند و وزن کندنا یک جب آدمی است مرد کلان را نشسته نمیتوان داد
دیگر سیماب بکنولا روغن بنجوله بر مورد اندازند و خارش نشاندا نشسته مالش دهند تا کدورت
نشود پس بمالند چند مالیده که سیماب در روغن هرگز نایستد پس این علامت است که کدورت
نشود مگر آنکه قدری شیره بان یا جزان که کشنده سیماب نیز آمیزند که از زمان بهم آمیزند
دیگر اجزاین دو حصه نمک یک حصه بلدی یک حصه ریسه را با آب بیذ و با سه تخته بر
بدن مالند و در سایه نشینند چون خشک شود با آب گرم غسل نمایند در سه روز
بالکل دور شود مجربست دیگر کندنا یک ساده دو دام سیماب بیذام بیذه تهونه بریان
کرده بیذام جلوا را بجا کفه تا دو پاس کهل کنند و در پانزده دام روغن کاو مخلوط
سازند و بدارند و قدری از آن بمالند خارش کهنه دور شود و دوا در امعدیات و
مایه که چون دوکاری در مالیدن این دوا نکند زود با آب سه دغل نماند غسل آسیا
در چند روز زایل کرد دیگر نیل چنبلا بیذام بیذ را کهه دو دام بلدی اینه بیذام بخشتن
نیل را چون خفیف دهند پس شیراک و بلدی باریک ساخته در تیل آمیزند
دار آتش فرود آرند و بدارند و بکار برند سه چهار روز بعد دلک با آب غسل نمایند
واکر شیراک میسر نیاید برگ اک با نزده عدد بستانند و در تیل مذکور انداز ند و بپزند
پس برگ دور کنند و صاف نمایند و بلدی اینه کوفته و بخته در روی آمیخته تا سه روز
در آفتاب دارند پس بر بدن مالند از چهار روز مشتر نمیکند مجربست دیگر ریک
هر دو یکه که مشهور است ده درم کندنا یک بیذام تهونه و سیذام سیماب کوا درم جمله
سائیده نکهدارند و وقت حاجت قدری از بیخ بروغن کاو آمیخته بر خارش مالند
دیگر دوسه کرت با آب سرد غسل نمایند مجربست دیگر کندنا تخم بهوار بلدی اینه اجوان

بسیار

بریک بدام جوکوت نموده رحصه سازند و یکحصه را در قدری آب بخیسانند و صباح آن بنوشند
و ادویه را سائیده با روغن کنجد و مانند آن آمیخته بر بدن مالند جایگاه خارش در آفتاب
نشیند و بعد از سه گهری تاب کرم غسل کنند و باید که بعد از غسل حبوبات چکه و بریخ مثل سیر
نخورند دیگر دو روز دیگر دو حصه را بعمل آرند بطریقیکه گفته شده دیگر کندیک آبنوس هلیله
بایلی بریکدام کوفته بر سبیل جوکوب سه حصه کنند و بدستوری که گفته شده تا سه نوبت عمل
آرند بیخ آبرا بنوشند و ادویه را سائیده با روغن آمیخته بمالند و در آفتاب نشیند و
غسل کنند حبوبات و بریخ نخورند چنانچه بالا گفته شده دیگر کندیک اینه هلیله بایلی بریکدام
کوفته بر سبیل جوکوب سه حصه کنند و بدستور یکه گفته شده تا سه روز بعمل آرند بیخ آبرا بنوشند
و ادویه سائیده با روغن آمیخته بمالند و در آفتاب نشیند دیگر اصفهان در روغن کلان با
کنجد بسوزند و بمالند دیگر روغن کلان با چهار برابر بهم رسند بگیرند دهها نقد سرکه انگور یکمثقال
گلاب آمیزند و بهم مالند و اول خارش را با آب گرم خوب بشویند بعده این را خوب
بمالند و نشستی با گرم آبها است که خارش خشک باشد دوا حب النیل که بهندی
زرکی گویند کوفته و بخته بقدر نیم تولچه یا زیاده بحسب طبیعت با شکر بدهند براه آب
گرم تا سه روز باید داد خارش برقسم که باشد دفع شود اسهالی آرد و بعضی را قی هم
دوا حلبه یعنی تخم میتهی با سرکه در روغن کاو با روغن دیگر آمیخته بیزند و بر بدن
مالند و بعد سه گهری تاب کرم بنوشند خارش صعب دور سکند و نیز خارش کهنه را
مجربست دوا سیماب کندیک بزمال بریک سه ماشه قوتیا نشتر ماشه نوشادر یکتولچه
روغن کاو چهار تولچه روغن سرخف با یکصد و شصت تولچه آب بنوشند دادوری کوفته
کوفته موم کچلی بروغن آمیخته با یکباس یا زیاده کهرل کنند و بدارند و اندک بر بدن مالند

لحم

لحم بدارند بعده تاب سرد غسل نمایند و در یک نسخه جوکهار نیز داخل است همچنین نوشادر
سیماب یکحصه کندیک و نیم تولچه بریک دو حصه نوشادر و جوکهار بریک چهار حصه مدروغن
کاو چهار حصه نوشادر دیگر دادر ازین دوا نیز دور نمایند و دوا دو فرنگ را نیز مضر است
وکلی آست را سیماب و کندیک را که درین نسخه است یکایک بسیار سخی کنند تا سیاه نشود
هرچند که بسیار پسند بهتر باشد بهرحال از یکباس کمتر نباید فایج بهترین ادویه
برای خارش غسل تاب کرم است و بجام بیش رفتن و دوا بعد استحمام مالیدن
بسیار موثر است دوا سیماب را بیارد با رهنوره و سراوکنا باید و قدری شنگرف خالص در روی
کند و او را بکل حکمت کیرد و در آتش نرم کند که آنرا خروج کویند فرو نشاند و دوا نهند
تا بخته کرد بعده بیرون کند و با روغن کنجد و بدن بمالد دفع کردد دوا
ترپهل یا یکجا سوده و بخته هر روز دو درم بخورند جرب دور شود دیگر بگیرند زنبیج
یکدام نیار تخود یکدام بیضه مرغ یکعدد بیضه را سوراخ کرده و زنبیج را همه آن اندازند
بعده کهار تخود داخل سازند و بکنوله مس که بهندی توتنکی کویند بمصطکی یا مانند آن
بر سوراخ بیضه مذکور بر سازند و بالای بیضه سریب دهند و سه روز بدارند بعده
ظرف را سوراخ کرده و لوله بیضه را از دل برون آورده و بالای آن بیضه ظرفی خورد
کلی دار کون نهاده کرد اکرد این ظرف خورد کاکه و از کون است و از ظرف کلان
یک اندازند چنانچه چهار انگشت بالای ظرف خورد برآید پس این ظرف کلان را از
تنکال پر نموده آتش دهند و در زیر لوله ظرف چینی یا آبکینه بدارند تا روغن جمع شده
در وجمع شود و مقدار دو برنج با برک تنبول بخورند تا خارش دفع شود مجرب دوا
که خارش مفرط را دور کند خاصه ترا اتهو لته سه ونیم ماشه سکه کاو یا جزآن ده دام

عالگیر بخسبین بتوته را بسیار بکوبد پس در سکه آمیزند و با بیخ صد و هفت آب بنوشند
و بمالند مجربست دوا کی خارش را مفیدست و بدن نرم کند تخم بنوار چهار دانگ آملج دو دانگ
برنج سه نخود بکدام هر سه دارو را باریک کوفته بیخته بآب بمالند بعد سه ساعت غسل کنند دیگر
که خارش را مفیدست نیلوفر عنصلیا کاسنی خلوس کافور چنبه بکنم بسه کافور را بسحق کنند با روغن
خوب بمالند و وقت خفتن نان نخورند و بعد سه روز غسل کنند دیگر که اف طرب
و حکه یعنی خارش با بنور لیکن بنور را عجیب الفعل است آملج نیم مقشر ده درم نوشادر
سه درم زنجبی مقشور یعنی کشته سه درم جمله را در روغن کنجد بجوشانند و با نطار بمالند
و تر دیک آتش عضو را بدارند چنانکه خوش آید و دیگر را طلا نمایند ازین دوا در
یک شب حکه زایل میگردد دیگر که برای خارش مفیدست و فوراً نفع میکند خلاف
کند یک آنوزه سار را بیخ مرداسنگ زرد چوب کنه هندی سیل کهربا که دوا
مشهورست وقت به سنگ جراحت ست هر یکدو دام نیله تهوته یکدام کوفته و بیخته
بدارند هر کاه خواهند استعمال نمایند قدری از نیز جب موضع خارش بگیرند و اندکی
سیماب بیفزایند در نیلابیخ حلکرده حل در کهربا کنند سفوف مثلاً اگر نیم تولچه بود
دو ماشه سیماب باید دو دوام نیل علی بیخ بخش بکوبند را بیز ترکیب و خاک نمودند
باریک بکنند باشند آمیخته در سر بمالند بعد دو ساعت سر بشویند مطلق صحت شود ادویه
خضاب چونه کل بتلنی مردارسنگ هر سه مساوی بگیرند و با آب باریک بسایند
و بر موی طلا نمایند و برگ سبد انجیر بالای وی بندند و بعد از یک پاس دور
کنند و با آب بنوشند و روغن بمالند مجربست و باید که این دوا دیر ماندن ندهند
تا موی را حلق نکند لان فیها النورة دیگر خاکستر آهنگران بسیار بزند و صابون را

در اب حل

در اب حل کرده در آن بیزند و بسته سرب کهربا کنند با سنگ چهار کهربا پس خضاب
نمایند دیگر ماجوبریان که قریب بسوختن باشد دو درم مالکیری با سنگ راسخ
سه ماشه نوشادر دو ماشه هر سه را بکوبند و بر چه بیزکنند پس آب در ظرف آهنی یا در
کهربا بسته بسایند خوب حل شود بر موی بمالند و بعد چهار کهربا آب بنوشند
تا رنگ زایل دور شود دیگر مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یک حصه
بتهاری نیم حصه ماجو را در هموار بسوزند چنانکه خوب بریان شود و چون آهکست
شود پس جمله را دو چند آب باریک بسایند پس در ظرف آهنی بنهند و آنرا در ظرف
آب کهربا کنند خوب پس موی را از آب آملج بشوینند و دو ساعت بعد دو کهربا
آب آملج بنوشند پس آب کرم بنوشند عدد موی خود دو نخست از آب آملج آنرا
بنوشند پس نوشادر را باریک ساخته در سکه جلاده بمالند در یکهفته دفع شود
عدد اول جای مذکور را از خاشین بعده کهو بخشند و سیر قند یکجا باریک بکنند
بمالند صحت کند دوا ی خضاب مجربست سریع الحصول منقول از زده دانی مازو
پانزده ماشه نیله تهوته یازده ماشه بهک الدی بوری هفت سیر مازو را خوب بریان
نمایند بعد از آن هم او دیه را در ظرف آهنی بسته آهنی آب آنچه خوب باریک
بسایند و بر موی بسپند بالبند در سه چهار کهربا سیاه خواهد شد بعد از آن آب
آملج بنوشند دیگر که موی آنرا زنده بیالد برجا نگاه دارد زلوجیا بند وغون بگیرند
دیگر روغن بیضه دو هفته بر جا بالبند موی برآید و طریق روغن بیضه در آبادیها
مسطورست دیگر روغن کنجد و زرده بیضه مرغ هر دو یکی کهنه بمالند موی البته
برویه دیگر دندان فیل سوخته فاکستر کنند و قدری از آن با شیر بز آمیخته هفت روز

فقط علم بالدفع
الله اعلم بالصواب

برگ‌ها هر جا که موی بر سیاه مالند موی برآید دیگر سیاه دانه بسوزند و با آب سیر
طلا نمایند دوار ریاد قیصوم که بوی مادران گویند با روغن بر سر بر آتش ملایم مخلوط
بالند زود اثبات نماید فصل در ادویه تثبیت و جلی دادن و مخلوط که بدن را جلا دهد و زر کند
و بوی عرق دور سازد صندل زعفران اگر نکو بود هر چه بالا هر یک را یک ساخته انبته
سازند دوای که موی در ناز کند و انبوه آرد دندان فیل سوخته و در سوت مساوی بسایند و
با آب لوبیا بسته بدارند و بر بوی طلا دارند دیگر زیره کاه و در پیچ موی انداز بنوشند پس گرمی
بنوشند موی دراز شود دیگر هر موضع که بر سه روز نمالند موی بر نیاید گرم که گاهی است دیگر
گره دار مانند نباتی و برگ‌ها دراز دارد و گل او در هنگامیکه میوه مانند خوشه روزن می
برآید و در هندوستان متعارف است بستانند و از برگ او شیره کشند کوفته و
خاکستر دندان فیل با وی بسیار کشند و یکشبانروز بدارند پس استعمال کنند دیگر شیره انبتک
در روغن کنجد هر دو برابر با هم مخلوط شده بجوشانند تا که روغن بماند پس در شب
بدارند و هر شب بر سر مالند موی دراز کند سفوف که چند زمان استعمال نمایند از اعضای غیر
ان بوی خوش آید بیارد برگ‌ها نور سته که هنوز غنچه باشد از بلاس که هندوستانی
گویند و نفاریس بلغ غنچه‌ها بر برگ‌ها بریده در سایه خشک کنند و کوفته بیز نارجه بگذرانند
و اگر دو سیر شاهی انبه سفوف باشد یک سیر شکر سرخ قند یا نبات یا شکری هم نمایند
سفوف گل انبه نا شکفته که از منزل گویند گرفته و غنچه موصله از بن یا یک حصه از بیا
آمیخته نگاهدارند و صبح و شام یک کف با کم و زیاده بخورند از اعضا و عرق زنان و بی
خوشی آید اگر دو هفته بدارد و مداومت نمایند اگر چه اثر ذکر زود تر پدید آید امید
بیشتر خورند بهتر باشد دیگر که موی سیاه چون برکنند در آنجا مالند سیاه برآید هیچ

جزوه

بر جزوه با آب سیاه بنویسند و موی که تنف طلا نمایند دیگر سنگ سلیخ مازو لونکا پلیله سیاه هر چهار برابر
بگیرند و نخست پلیله را جوکوب ساخته در آب تر نمایند یکشبانروز پس با قدری آب دیگر در آب
این پلیله با قدری سنگ ساز دست کرفته بسایند تا آنکه بدست بسایند پس آنچه بسایند و شود
از دوی چوب سازند و در سایه خشک نمایند عند الحاجت موی سپید بر کنند این چوب
با آب سلیخ در محل آنموی طلا نمایند تا ذالک سیاه خواهد برآمد دیگر که موی از روییدن
منع کند اقلیمیا سفندان حصاص هر یک یکدرم ست مانیم جزو بیم لاما با آب بسایند و موی بر کنند
و بدان طلا نمایند دیگر افیون نزد النبخ تنو کران با یک ساخته با بر کم صلابه کنند و موثر آنند
طلا سازند منع انبات کند که موی سیاه کند و دراز کال کرمل بگیرند و سر با و سپید
دود کرده خشک سازند پس نوشادر سیاه کرساق و برگ آن سیاه بوزن هر کدام خشک نرم
و بیخ سپیدی نخ کیوه و سپیدی نخ کیله هر واحد چهار درم گیرند و در روغن کنجد که یا دو
یک نار بعد آمیزند و در دیگ آهنین انداخته و سر پوش آهنین سوخته پس بزنند چون سرد شود
و نالیه بسوزد آن چوب خار و خاشاک افروزند پس خاکستر دود کرده سرکه خشک سه تا یم
چوب بر سازند و آن دیگ را در آن نهند و سرکه دیگر از آن آب بروی اندازند و تمام خوابانند
بر کنند و خوب بخیش نمایند چنانکه مکوجب کنار باشد چوب خالی شود پس خاک بر آن بریزند
تا چوب یکسان شود و تا شش ماه بدارند بعد بر آورده روغن بر موی مالند و
هنگام مالیدن بر دست و پای و مانک روغن کاو بمالند تا سیاه شود انبوه موضع
فصل در مراهم که بر زخم نهادن دیگر که جراحات را باصلاح آرد و در هم ساعات
سپید در بجوانی چهار درم پیلدانچه هر یک درم پیله بقوته هفت درم موم دو درم روغن
یکپاو و تمام ادویه بار یک خته و با روغن آمیخته در ظرف آهنین بپزند تا هم یکسان

کف مال کشته جمیع قروح را نافعه دارد و جراحت را مفید است یک پیتا تا دو روز کافیست

مرهم سپید جراحت را نرم آرد و روغن کنجد چهار دام موم سپید بخدام کنند بعد از ساعتی بیفزایند مومیائی سه ماشه خاکستر صدف بخدام و دو ماشه مرهم سپید بسرشت نرده بار بکار نویسند مرهم سپید زخم را نرم آرد با برنگ کرنج برنگ نیم برنگ بخدام بیفزایند تهوتیم ماشه جمله را کوفته بکار برند قرص سازند و در روغن بریان نمایند و روغن صاف کنند بکار برند مرهم سپید زخم آدمی و اسب نهایت مفید است و زود نقرس زند کوکان را بینه صابون مال مائین ضرد ذبکار مالی موم سپید روغن کنجد از یک مقدار بگیرند و مرهم سازند مرهم سپید که جراحات را زود بر کند و در دو نشاند عدس آلد سیاه سپید که جالیه گویند و پوست از بریک ادام بگیرند و بپزند و بخدانه قلقار کرده بکار برند تهوتیم فرو آمیزند و بار بک سائیده در روغن زرد بر شند و بکار برند مرهم سپید که برای جراحت بادیم و بارنج و ناصور و تهیه که بر پستان زنان مشود و برای کل تبخیر نفع تمام دارد آلد سیاه که بهندی خیلی تهوتیم مسپند و رکیله خاکستر جراحت مردار سنگ سه پاپره بهر یک یکدرم مرهم سپید یکدانه بلدی یک کرده سه دو یخستین را بپوزانند و هم را بار یک بسایند و در ظرف آهنین بارون آهنیته بجوب بهم مخلوط سازند و بکار برند و اگر بسبب در ماندن مرهم سخت شود قدری روغن دیگر آمیزند که محو است تیزاب نه ناصور و بهکندر و او بتهیه و برص و جمله مرض که در کوشت باشد و خواهند که آمزافانی سازند بکار آید کوکرد آلد سارشور زاقلی پهکری سفید هر اکسیس بر چار بار بگیرند و در دو شیشه خود با قرع و انبیق تیزاب بچکانند و هر جا نگاه خواهند بهندی مثلاً چون برداغ سپید که برص کوهند استعمال خواهند کرد باید که بینه بمقدار داغ سپید بگیرند و در برص تیزاب ترکم بر و کذارند

مرد اسنج

نشود و بدارند مرهم بابت مفید است جراحات و ناسور و قروح را روغن بگ انار شنگرف چار کرشت ناپیل بتهوته یکسر شنها بیوفته هر یک جدا جدا بسنه و روغن در صد آب بنویسند و در پشتن چهل چهل بار کف مال کنند در ظرف مسی قلعی دار پس اول بینه تهوته در وی بسرشته و بعد از آن سنگ و بعد شنگرف و انبر را دو آونند چنی یا جوبی بدارند مرهم بگ که سورش کوشکی و شقاق دست و پا بالا مود و دهند قدر بینه یعنی رال با دیگ ساخته در روغن کنجد آمیزند و با سفت آب بنویسند و کف مال کنند و بدارند مرهم بگ که سریع الاندمال است یعنی جراحت را نصف فراهم آرد در کهنه درخت برکه بزودی میاک کرده باشد از درخت بستانند و بسوزانند با حیاط تا خاک با وی بیامیزد و خاکستر وی بگیرند و در موم روغن آمیزند و بکار برند مرهم بول سنج بول سنج زنکار بریکه و دانه بهر دو را جراحت بچار مانه موم سپید پنج تانک روغن زرد سه دام دو سه مانه بیاز دو سر شاخ بختین بیاز دلاور بریه کنند و در بهم روغن بریان سازند پس بیاز دور کرده روغن بستانند و موم در آن روغن کداز ند پس او دویه بسحوق قدری آمیزند جراحت فراهم آرد و قرص را پاک کنند و کوشت زاید بخورد مرهم بگ که جمله جراحات و قروح و ناصور را در کند روغن کاو دبول و مردار سنج و شنگرف مرهم سازند جانکه منافرشت در موم سپید کافوری مرهم بگ که سوختگی آتش و سوختگی جراحت را سود دهد موم کافوری و رال هر یک یکدام بینه تهوته بقدر نخود روغن چهار دام قرص برک نیم مقدار فلوس مرهم سازند و بکار برند مرهم حیات مات سنجاک فرنگی سنگ بصری سفیده کاشغری کاک مختوم کاک اینچ مردار سنج هر یک یکدام بخته موم کافوری بیم یا روغن کاک نیم یا او اجزا بسیار با یک سازند و موم در روغن کداخته او دیه در آن

ونهاده دارند تا که بپزند خشک شود و تمام تیز آب در آنجا نگاه دارند خود اگر حاجت آید دیگر بار
بعمل آرند بعد مراحت را که واقع شد تدارک کنند و این مرهم در اینجا فقد ارد
تهوته سوخته مصطکی روی بهنگ روی سپید هر چهار برابر و همچند تمام ادویه روغن ازدرم
سازند و بکار برند دیگر که ناصور را سود دهد بهنگ را عسل تیز شده و استعمال نمایند دیگر
مرهم مرهمی در بر کردن جراحات سریع الاندمال مردار سنگ یکچهه مثقال دو حصه روغن بقدر
حاجت بخشتی مردار سنگ را با ریگ سائیده در روغن بریان نمایند چند انکه رنگش سیاه شود
و بعد از مثقال آمیزند و بپزند تا این حد سیاه کردد و بکار برند روغنیکه که در دفع ورم سود او دیا
و سرطان و در میکه موقوف باشد زنگ زیبق مجرست بهنگ روی سه دانگ تهوته چند انگل
سکنجبا یکدانگ قسم اول باید زرد باشد یا سپید بنگ نجند بهم سیر تیل را در کرایی کرم کنند
و سنگل سنگیا و بهنگ را حدا حدا با ریگ سائیده بخت قدر یکدرم از بهنگ بریان
باشند اندک اندک و بخوبی بهم بکردانند مقدار بعد از یک چهارم بهنگ و یک چهارم سنگیا
بهم اندازند تا که جمله سبز شود بهنگ دستور و در بن آنها زرچوب میکرداننده باشند
پس فرو آرند و تهوته سوخته آمیخته کنند و در دیکری حل بهم نیامیزند پس در شیشه بگذارند
و عند الحاجت از بر مرهم طلا نمایند و دستور ش است که روز نخست نورش و خوشش
میکنند مداکر و الا در دوم و سوم و خوشش کنند یا نکنند زیاده از سه روز نمانند و در تقدیر
خوشش نا کردن سه مهلت داده باز استعمال نمایند غرضکه تا خوش نکنند ظهور نفع نمیشود
و بعد خوش کردن باز حاجت نشود و دوم کمتر دفع میکرد و دیر کاه روغن صرف نشود
و دُرد دوا در شیشه بماند اگر روغن کمتر بماند زود دیر اندازند حکم اول دارد و سوای دوا
در غایت بختگی است و اکثر دمل شر که از سایها پیدا میشود مرهم صلب منکر اللون و متورم
بود

بود و بیچ دوا سود نمیکند از مرهم روغن منتفع شده و ان فهم نمیشود دیگر جراحات
مزمنه را و ناصور را سود دهد و جراحات تازه را خود زود تر فراهم آرد و اکر بر دردهای بیش
از انقیا را نشند تحلیل کند با بچته سا نفد صدف سوخته خاکستر کنند و سهاکه بر بریان
سازند و بر دود در روغن زرد آمیزند و بکار برند حکم ادویجات دارد در باب اندمال
جراحت دیگر که جراحت زود تر فراهم آرد و تشقق را نیز مفید است سهاکه بریان سازند
و بروغن آمیزند و بکار برند مرهم دیگر که در اندمال جراحت عجیب الاثر است موم کافور
سپند و در بنوذ اردی مردار سنگ بریکدام ربال بعدام تهوته یکماشه روغن زرد سه دام روغنها
داغ کنند و موم در آن بکدازند و مردار سنگ مسحوق آمیزند و همان لحظه فرود آورده
بچوب لت کنند و باز کرده تهوته مسحوق آمیزند دلت کنند و سپند در آمیزند و
کنند و باز کاکفوذ ارند و آب در وی ریزند تا سرد شود و روغن را جدا کنند و بکار برند و باید که
ظرف آهنی نباشد برای تخمین مرهم دیگر که سریع الاندمال است اسپغول فلفل ربال تهوته بریان
کرده سپند و هر یک نیم تولہ روغن زرد نیم پاؤ ادویه کوفته و بخته در روغن که کداخته
باشند آمیزند و در ظرف فلان نهاده آب بنوشند دست و بکار و هر بار خوب کف مثال
کاغذ مجرب دیگر جامه حیض سوخته برزخم باشند فوایم آید دیگر مرهم خطاف
و کبتر کا و برزخم بندند پیکان علیده برون آید دیگر ماهی چنکه آسیا کرده بر زخم بندند
بندند پیکان برون آید دیگر تلخه یا ده کاو و قدری روغن کاو بخته بر زخم چکانند پیکان
تیر و خار و آنچنان که شکسته مانده باشد برآرد و بدانند که در علاج زخم کار دو تیر
سهم هیچ چیز مجرب تر از زه جوب آبنوس نیست علیه زخم تهه کاغذ سوخته زیج سوخته
انرا این سوخته نوشند و سوخته کلیخ سوخته کیلد ایلوا برک نیم دانه زیره خراسانی

عجب فی الاندمال

یحتاج الی التجربه

جوب کز سوخته سیند و بر ک کیر و خته ساوی در شهد آمیزند و در جراحتش طلا کنند باز کاغذ
یا برگ نهاده فاد کنند برگ اندرانیز بر قدر کرباست در تبل شیرین علاجه کفه بسیار زخم
مالند نفع رساند البته علاج زوال درد زخم قند سیاه چون بر زخم بندند درد بنشاند
اگر در زخم بسته باشد بگشاید و دیر بر آید اگر چه زخم دیرینه بود در پنج تا شش روز تنگ شود
علاج مسیر را کوفته و قدری بر شف تلف داده بر زخم بندند درد بنشاند علاج هر گیاه
تواند خواه تر باشد خواه خشک با آب سبزه بر زخم بندند مدد دور روز زخم فراهم آرد و بحرست
دیگر جهته هر گونه زخم تیله تهوته دو جزو کمات سه جزو تهوته را در آتش بریان کنند چنانچه
خاکستر نشود و کوفته سفید یا بارنگ ساخته هر دو یا هم آمیخته و در راون انداخته با
تیل شیر زیر با تلخ نقد رکفایت بیامیزند و بسیار بپزند و چون نماسند و جهانسته وقت حاجت
با آب لیمو با آب خالص اب بندد و بر جراحت و زخم مالند نفع تمام رساند دیگر جهته
زخم بند وق و نامصور هر گونه جراحت که عسر البرء باشد و قوحه چیلنه عجب الله تر است
بارها آزموده شده کهنه سرخ روغن کنجد آب چاه شیرین تازه بیخ تولد تیلک تیلیتوه
هر یک یکتوله سه ماشه زال بختوله اول آب و روغن را یکجا در ظرف روئین یکیاس
کامل از کفدست مالش دهند تا کمتال دو بیخ نشود بعد ده آدویهای دیگر خوب کوفته
و بیخته وزن نموده هر یک علیحده در آب و روغن مذکور انداخته یکیاس دیگر
دو یاس دیگر در همان ظرف از کف مالش دهند که همه اجزا یکجا جمع نشوند بعد در ظرف
چینی یا تنگ نگاهدارند و بر جراحت و قرحه استعمال نمایند و بعد نوزده سه روز یا حاجت روز
تیغ را به بینند انچه ریم وغیره با شد پاک شود و باز چنان بته را بروی بنهند یا دیگر
بتیغ بیرم آلوده نه مالند و نهند و وقت تنگ نمودن اطراف قرحه و جراحت میگیرند
باشند

باشند که نفع عظیم فی الفور می بخشد تتمه من شیخ محی الدین دیگر هر چه کبر برائی ناصور و زخمهای
کهنه والتیام آن نافع است تنگ کف بگیرد و موم زرد سه جزو روغن زرد شش جزو
زیره تهوته بریان و زن ربع جزو اول روغن گرم نموده و موم زرد گداخته شنگرف و نیله
تهوته یا رنگ ساخته در آن انداخته خوب بیامیزند و نگاهدارند و قدر حاجت بگیرند
و بعمل آرند و در فصل زمستان بجای شنگرف مردار سنگ استعمال نمایند یا دگر شیخ تتمه الله
فصل در دوم که زخم و خون جراحت بر بندد اگر چه مفرط باشد بگیرند نقولات و
بپزند و بجوشانند یا جلد پشت آهو خته بر زخم افشانند و بر بندند دیگر اقوی تر از اول
بیامیزند نشنش پنبه پیسیر از آن بر چوبکه یا سنگ و خشک ساخته بسوزند و خاکستر او بر زخم
نهند خون بند کند دیگر مسهار کربریان کرده یا رنگ ساخته بر محل جراحت باشند دیگر
زرچوب یا رنگ ساخته بر نهند و دستمال بر آن نهاده دارند پس از زمان آهسته
دست بردارند و دیگر زرچوب باشند دگر فته بدارند و بهمچنان بگذارند تا که خون
رگ یا دیگر جراحت بند شود دیگر بگیرند قشب پنبه نهانک و آنرا بریان کنند چنانچه
معمول بتکلیفات و مانند سرمه سا بند و دیگر نرخ ریله تنگ و رقیق و در بن خریطه
سخت مذکور پر سازند و از جائیکه خون برآید بر نهند و بر بندند دیگر هر گاه جراحت
نشریان رسد خون بند نشود و دگر تکلیف بسیار و چون هیچ دوا سود نبخشد داغ دهند
نشریانیا که داغ در اعتقد مه مجربست اما در داغ اعضای ظاهر باید کرد که بجز جراحت نشریان
کرده نشود و دوات ان خون نشریان است که برق آید و سرخ خالص بود و در قیق
دیگر برنج که خود باریک باشد و نازک بود بگیرند و مصطکی را در میخچه
او بسایند و هر دو یکجا مخروط ساخته بر زخم بندند دیگر حوالی جراحت از موم
بگیرند و قطعه سفال آب نارسیده در آتش گرم نمایند و بالای این سفال را

اندازند و قطرات که از روی سفال فرو چکد باید که درین زخم چکد ازین عمل خون
بسته شود دیگر نیله تهوتهه باریک سائیده در جراحت پر کنند و بر بندند خونی که بهیچ
وجه نایستد باز ایستد و حکم داغ دارد دیگر نی یعنی بانس بسوزند و خاکسترش باریک
به بیزند و بر جراحت بندند خون باز دارد و فوراً دیگر پارچه سوخته و بوئیدار باریک
خراشیده و سوخته و دریای سوخته همین طور است دیگر اهک قلقطار دم الاخوین
صبر حبشی مانند سرمه بسایند و ذرور سازند خون بند کند دیگر سرگین تازه اسب
گرما گرم بر زخمی که خون او بند نمی شود بندند در حال خون باز ایستد و هرگاه خون زخم
در شکم مانده باشد باید که هر روز یک قدح خورد آب پیتهه کرده و یک درم جوکهار
در آن آمیخته بنوشند تا یک هفته فصل در ادویه مدرات مدرات عرق روغن بابونه
تنها بر بدن مالند و چیزی بر خود بپوشند عرق آرد دیگر عاقرقرحا را در روغن کنجد
پخته بر بدن مالند و چیزی بپوشند دیگر آب نیشکر بر بدن مالند و چیزی بپوشند
پاشویه کردن و بخار آن بر بدن رسانیدن در تعریق مجربست فصل در کثرت عرق
خاصه که در کف دست و پای می شود بادانجان را با اندک کوکنار کوفته در آب
بجوشانند و با آب او دستها تر نمایند دیگر مونگ سبز را بر سفال بریان کنند
پس آرد نموده بر دو دست بمالند همچنان خشک دیگر بیخ اونت کتاره در سایه
خشک کنند و صلایه نمایند و با شهد نیم توله بخورند تا هفت روز دیگر ماء البزور
که در منع ادرار عرق مجربست کشنیز خشک کرده سماق پاک کرده برنج سپید مکرر شسته
هر یک پنجاه مثقال با سه مثل آب بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده
روزی بیست و پنج مثقال بنوشند در ادویه ضرر و سقط و عضو باد گرفته و لاغر شده و استخوان
شکسته بر آمده اگر استخوان از جای رفته باشد بعلاج وی رجوع نمایند و اگر بجای بود

جهت دفع
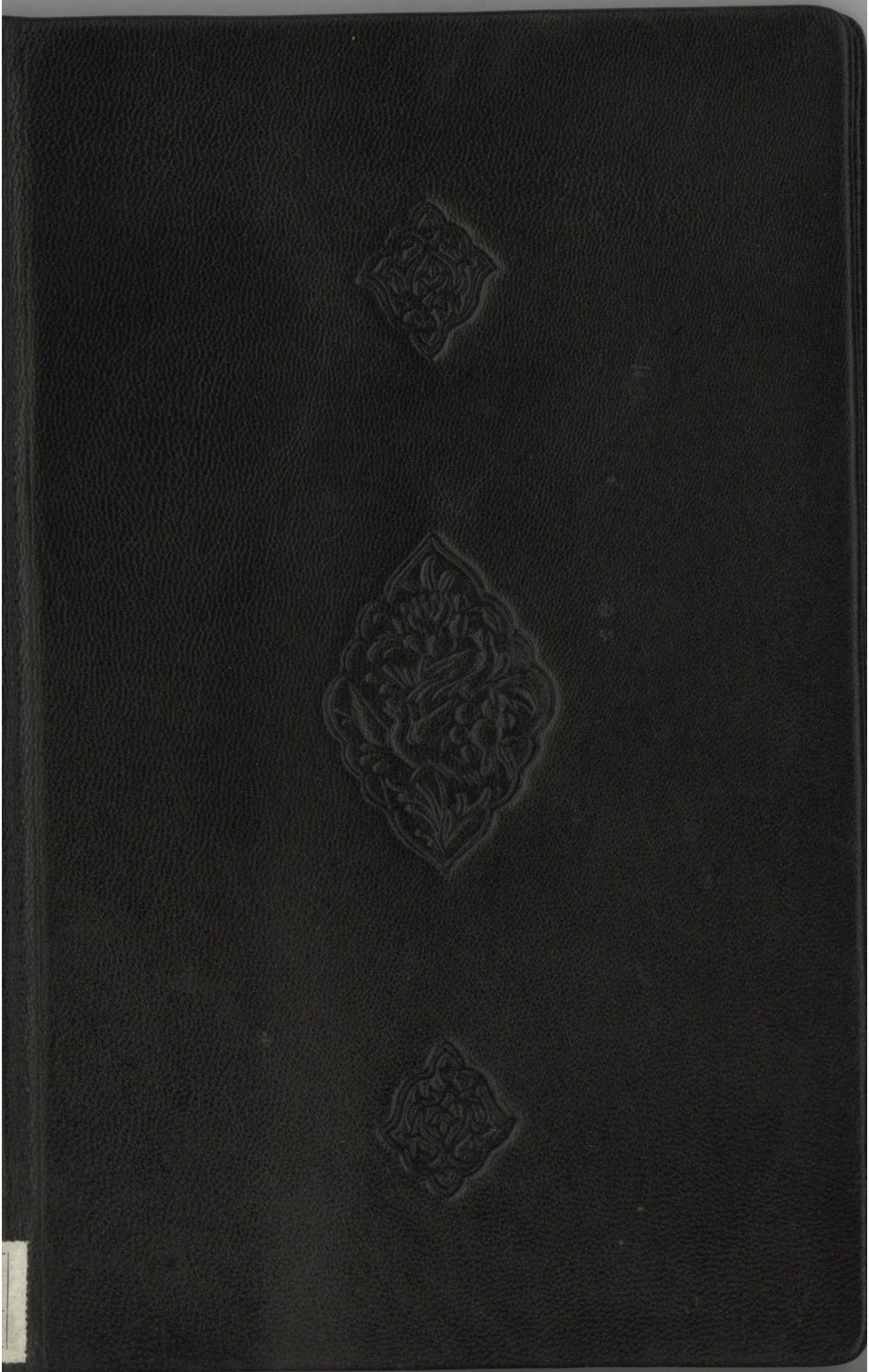
کتابخانه مجلس شورای اسلامی